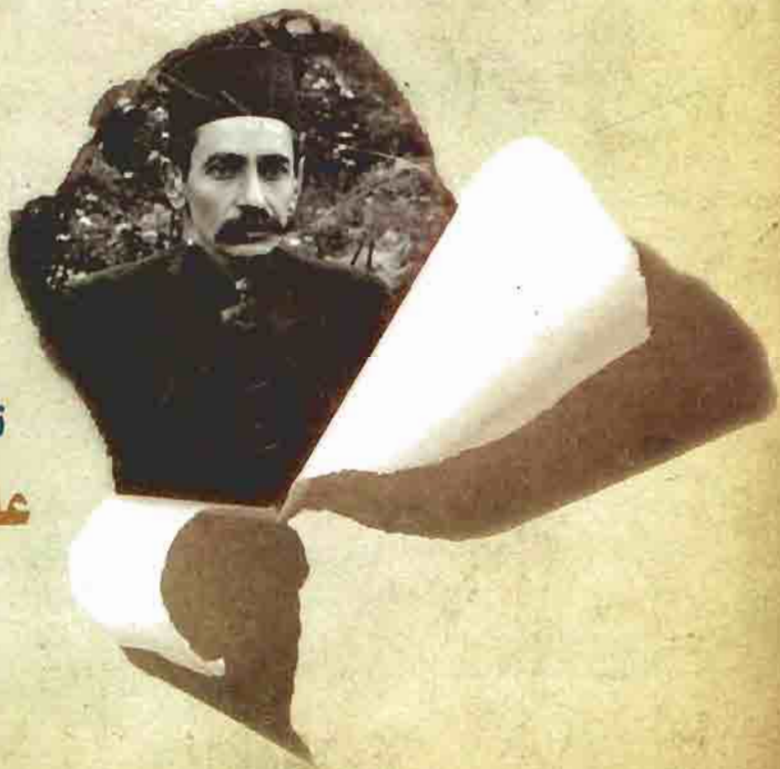


خاطرات محمود وصال

به تحریر
هما
وصال (معدل)



تحقیق و تصحیح
علی اصغر حق‌دار

خاطرات محمود وصال

(سوانح عمری و وقایع روزانه)

به تحریر
هما وصال

تحقیق و تصحیح
علی اصغر حقدار



تهران - پاییز ۱۳۸۶

سرشناسه	: وصال، هما، ۱۲۹۹ - ۱۳۷۹.
عنوان و نام پدیدآور	: خاطرات محمود وصال / به تحریر هما وصال.
مشخصات نشر	: تهران، شهاب ثاقب، ۱۳۸۶.
مشخصات ظاهری	: ۱۹۴ ص، ۵/۱۴ X ۲۱/۵ س م.
شابک	: 978-964-6976-67-2
موضوع	: اورنگ، محمود، ۱۲۳۶-۱۳۰۵، خاطرات.
موضوع	: ایران- تاریخ- قاجاریان، ۱۱۹۳-۱۳۴۴.
رده بندی کنگره	: ۱۳۸۶ ۶۳ و/ ۱۳۷۴ DSR
رده بندی دیویی	: ۹۵۵/۷۵۲۰۹۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۱۶۳۷۱۶



نشر شهاب
 خاطرات محمود وصال
 به تحریر هما وصال
 تحقیق و تصحیح علی اصغر حقدار
 حروفنگار و صفحه آرا: آناهیتا پر خیده- بنفشه ابوطالبی
 ناظر فنی چاپ: یوسف امیرکیان
 چاپ اول: پاییز ۱۳۸۶
 تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه
 نشر شهاب - تهران- صندوق پستی ۱۱۶ - ۱۵۶۵۵
 شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۶۹۷۶-۶۷-۲
 ISBN: 978-964-6976-67-2

فهرست مطالب

۵	 مقدمه مصحح
۶	 خاندان وصال
۱۰	 محمود وصال کیست؟
۱۴	 زندگی هما وصال
۱۸	 دستخط هما وصال از خاطرات پدرش
۲۹	 متن خاطرات
۱۸۹	 فهرست اعلام

مقدمه مصحح

در جریان انتشار تک نگاری «محمد علی فروغی و ساختارهای نوین مدنی» که در واقع کتاب چهارم از مجموعه «اندیشه های ایرانی» بود، به طور اتفاقی با یکی از بستگان خاندان فروغی و نوادگان خانواده وصال آشنا شدم. ایشان (خانم مریم معدل) نوه خواهر محمد علی فروغی هستند و با قدردانی از چاپ کتابی بدور از حب و بغض راجع به دایی بزرگوار مادرشان، از خاطراتی سخن به میان آوردند که در سالیان دور، پدربزرگشان مرحوم محمود وصال نوشته بودند و مرحوم مادرشان خانم هما وصال (معدل) آن را در اواخر عمرشان به خط خود تحریر کرده بودند؛ از ایشان درخواست کردم که آن خاطرات را مطالعه کنم و بعد از موافقت ایشان، به نکات ارزنده ای در آن خاطرات راجع به یکی از حساسترین دوران تاریخ معاصر ایران زمین برخوردیم؛ دورانی که در جنگ جهانی اول کشورمان با اعلام بی طرفی، مورد تجاوز دولتهای بیگانه قرار گرفت و متحمل مشکلات غیر قابل جبرانی شد. با اصرار من، ایشان قبول کردند که آن خاطرات را با تحقیق در موارد تاریخی و

اشخاص سیاسی و اجتماعی آن دوران، با مقدمه‌ای در معرفی خاندان وصال، بخصوص مرحوم محمود وصال و زنده یاد هما وصال (معدل)، برای چاپ مصحح آماده کنم.

دودمان وصال شیرازی که یکی از خانواده‌های اصیل و شریف، باکمال و هنرمند، شاعر و ادیب، مؤلف و خطاط می‌باشد و چند نسل مشعلدار دانش و ادب و هنر اصیل ایران بوده است، کمتر نظیر دارد. خود وصال و شش فرزند برومندش و بعضی از نواده‌های او همانند ستارگان قدر اول در آسمان علم و دانش و معرفت و کمال می‌درخشند. سر دودمان خانواده وصال مرحوم میرزا محمد شفیع ملقب به میرزا کوچک و متخلص به «وصال» در سال ۱۱۹۷ هـ. ق در شیراز قدم به عرضه وجود گذاشت و از همان اوان جوانی با استعداد خدادادی که داشت، در کسب و کمال و فراگرفتن علوم ادبی و حکمت الهی و فنون ریاضی و به ویژه موسیقی و خط و نقاشی کوشش بسیار به خرج داد، به طوری که در سنین متوسطه مردی بوده است جامع علوم و فنون و هنر که بیشتر از همه در شعر و شاعری بر همگان تفوق داشته و از اساتید بزرگ شعرای قرن ۱۲ هجری محسوب می‌گردد. معروف است که یکی از بزرگان وقتی که به درجه کمالات و دانش مرحوم وصال واقف می‌شود می‌گوید: «جناب وصال! شما در کسب کمال افراط کرده‌اید» مرحوم وصال علاوه بر

دیوان اشعارش که کم و بیش قسمتهایی از آن چاپ شده تألیفات دیگری هم دارد که متأسفانه چاپ نشده است و در کتاب گلشن وصال نام آنها ذکر شده است. مرحوم وصال در فن مرثیه‌سرایی از اساتید بزرگ این فن است و مرثی او هم‌ردیف مرثی محتشم کاشانی است که مرثیه‌سرای درجه اول ایران است. خود مرحوم وصال به علو مقام و درجه فضائل و کمالات خویش واقف بود ولی چون شوقی نمی‌دیده و برای معاش روزانه خانواده‌اش در مضیقه بوده، در ضمن غزلی گفته است:

مرا نه طالع سعد است و نه اتابک سعد

خدا نخواست که خیزد دو سعدی از شیراز

یکی از مزایای مرحوم وصال داشتن ۶ پسر برومند است که همه در تحت تربیت او فاضل و شاعر، خطاط و شاعر، خطاط و نقاش و هنرمند گردیده و موجب افتخار این خاک پاک نشده‌اند و ما با درج مختصری از شرح حال آنها ذکر خیری از ایشان خواهیم کرد. مرحوم وصال برای تربیت فرزندان خود و هم ترویج شعر و شاعری و راهنمائیهای شعرای جوان به تأسیس انجمن ادبی در منزل خود مبادرت ورزید که هفتگی تشکیل می‌شد و این انجمن ادبی به همت فرزندان و نوادگان او تا آخر حیات مرحوم روحانی (متجاوز از یکصد سال) دوام داشته و صدها شاعر و ادیب از آن استفاده کرده‌اند. در این انجمن شعرای بزرگ هر دوره‌ای

شرکت داشته‌اند مانند: قآانی، فرصت‌الدوله، شوریده و شعاع‌الملک و غیره. بین وصال و قآانی روابط دوستی صمیمانه‌ای برقرار بوده است و این دو یار ادیب وفادار، انیس حجره و یار غمگسار هم بوده‌اند، چنانکه قآانی فرزندان وصال را فرزند خود دانسته و آنها نیز به چشم پدری بود می‌نگریسته‌اند و تا وصال زنده بود، قآانی هم از شیراز دل بر نمی‌کند. وقتی قآانی تصمیم می‌گیرد که به تهران رفته تا با آن طبع بلند و غرائی که دارد، در دربار شاه مقامی کسب کند لذا قصیده‌ای که مطلع آن چنین است:

خیز ای غلام و زین کن یک ران را

آن گرم سیر صاعقه جولان را

می‌سراید و چون آن را برای وصال می‌خواند، مرحوم وصال ناراحت شده و قصیده‌ای را به همان بحر و قافیه و با این مطلع:

هان ای حبیب زار مکن جان را

مگمهار بر دلم غم هجران را

می‌سراید و از رفتن قآانی اظهار ناراحتی می‌کند. قآانی هم برای خاطر او از رفتن از شیراز خودداری می‌کند و پس از فوت وصال به تهران می‌رود. مرحوم وصال تحت ارشاد عارف کامل میرزا ابوالقاسم سکوت، سالک راه حق و حقیقت گشته و به درجاتی نائل شده است. آن مرحوم در سال ۱۲۶۲ هـ. ق وفات یافت و در حرم مطهر حضرت

احمد بن موسی (شاهچراغ) مدفون گردید. در اینجا چند بیت طیبیت آمیز و که در وصف کنیزکی سیاه که حاکم شیراز برای او فرستاده است سروده نقل می‌کنیم و به روان پاکش درود می‌فرستیم:

دوش چون گشت جهان از سپه زنگ سیاه
از درم آن بت زنگی^۱ بدر آمد ناگاه
با رخی غیرت مه، لیک به هنگام خسوف
خنده بر لب چو درخشی^۲ که جهد ز ابر سیاه
بینی‌اش چون الف، اما بسرهای دهان
ابرویش همچو یکی مد که نهی بر سر آه!
همچو نرگس که به نیمی شکفت در دل شب
چشم افکنده به صد شرم همی کرد نگاه
دو لبش آب خضر کرده نهان در ظلمات
غبغب او ز دل سوخته انباشته چاه
لب چو انگشت^۳ ولی نیمه انگشت آتش
موچر سرطانش^۴ ولی چون شب سرطان کوتاه^۵
مژه و ابروش آهخته برو دشنه و تیغ

۱ - یعنی کنیز سیاه

۲ - برق.

۳ - بکسر گاف یعنی زغال.

۴ - خرچنگ.

۵ - یعنی برج سرطان که ماه تیر باشد.

سپه زنک تو گفתי شده عاصی بر شاه
 چون یکی شب که دو روزش به میان بگیرند
 می خرامید و ز آصف دو دوشاقش^۱ همراه
 ایستاد از طرفی روی کشیده در هم
 راست چون چین بر زلف نگارد دلخواه
 گفتم ای از رخ تو گشته شب من، شب قدر
 وی به زلفین تو آورده شب قدر پناه؟
 ای تو با بخت من سوخته توام زاده
 زی برادر شب تیره که بنمودت راه؟
 زان دوام گفت یکی تحفه سردار است این
 سر احرار، پرستار شد و پشت سپاه!

محمود وصال متخلص به اورنگ و ملقب به وقارالسلطنه
 و معروف به اورنگ شیرازی فرزند ارشد ابوالقاسم فرهنگ
 متولد ۱۲۸۶ قمری مطابق با ۱۸ مرداد ۱۲۴۹ خورشیدی در
 شیراز است؛ بنابه نوشته هوشنگ وصال - فرزند محمود -
 وقتی مظفرالدین شاه فرمان مشروطیت را صادر و قانون
 اساسی را امضا می کند، محمود وصال با جمعی از وطن
 خواهان هم قسم می شوند که جان و مال را در این راه صرف
 نمایند؛ انجمنی به نام انجمن اسلامی برپا می سازند و بی پروا

خاطرات محمود وصال/ ۱۱

مردم را بیدار و از فواید قانون و برابری و برادری آگاه می‌کنند. اقدامات انجمن باعث می‌شود که مخالفین ضررهای هنگفتی به املاک محمود وصال وارد آورند و حتی کمر به قتل وی می‌بندند. وصال موقتاً به بمبئی رفته و پس از مراجعت به تهران می‌رود و منشی مخصوص سردار اسعد می‌شود. وقتی صمصام السلطنه رئیس الوزراء می‌شود، او را به ریاست دفتر و معاونت خود انتخاب می‌کند. محمود وصال در حدود سال ۱۲۹۳ خورشیدی در دوره سوم مجلس شورای ملی به نمایندگی انتخاب می‌شود. در حدود سال ۱۲۹۷ مدیر کل وزارت فوائد عامه می‌شود و در همان دوران به مناسبت مراجعت احمد شاه از اروپا در سال ۱۳۰۰ برای ترمیم راه بوشهر به تهران به ریاست اداره فوائد عامه فارس منصوب شده و بعد از اتمام ماموریت به تهران بازگشته و در همان وزارتخانه در سمت رئیس تفتیش طرق و شوارع مشغول به کار می‌شود. محمود وصال در آخرین سفری که برای تفتیش به ماموریت اعزام می‌شود، در اثر گرفتاری در برفی سنگین که راه قزوین را مسدود کرده بود، به مرض ذات الریه دچار و با همان بیماری به سال ۱۳۰۵ خورشیدی در تهران فوت می‌شود. مزار محمود وصال در ابن بابویه قرار دارد. از محمود وصال به غیر از یادداشتهای روزانه‌ای که نزدیک به ده دفتر را شامل می‌شود، کتاب «نصاب

الرجال» نیز باقی مانده است بالغ بر دویست و سیزده بیت بوده و تا کنون دوبار در تهران و تبریز به چاپ رسیده است.

آنچه در خاطرات محمود وصال بیشتر ذهن هر خواننده‌ای را به خود مشغول می‌کند، انصافی است که نویسنده (محمود وصال) در گزارش وقایع سیاسی کشور در دوران اشغال و تهدیداتی که از سوی کشورهای بیگانه و دست پرورده‌های داخلی آنان مواجه بوده، رعایت کرده و گردش قلم را در جهت گشایش برخی از رویدادهای آن زمان برای آیندگان به ثبت رسانده است. بنابه نوشته هما وصال، این خاطرات در واقع دفتر هشتم از مجموع خاطرات محمود وصال را شامل می‌شود و بقیه آن در گذارزمانه، در آرشیوهای خانوادگی وصال مانده است. پیش از این تنها در کتاب «باغی بزرگ از وصال تا فروغی»، (تهران، نشر مهاجر، ۱۳۸۱) هوشنگ وصال از خاطرات پدرشان یاد کرده و صفحاتی از دیگر دفاتر آن را نقل نموده بودند. از مهمترین مسائلی که محمود وصال در خاطرات خود مطرح کرده است، بی‌همتی و دون‌صفتی برخی از رجال سیاسی و وطن‌پرستی عده کوچکی از دست‌اندرکاران سیاست و دیپلماسی ایران زمین است. بخش دیگری از این خاطرات به وقایع داخلی ایران می‌پردازد که مشتمل بر جریانات سیاسی - اجتماعی در گیلان و فارس و خراسان بوده و مرحوم

وصال در گزارشی از جنبش جنگل، کمیته مجازات و... با دیدی واقع‌گرایانه، پرده از برخی مسائل پشت پرده سیاست اجرایی برمی‌دارد. محمود وصال در بخش دیگری از خاطرات خود، از حوادث جنگ جهانی اول می‌نویسد و از برآمدن نیروی سوم (آلمان) در سیاست خارجی ایران و نقش آن برای از بین بردن سیاستهای استعماری بریتانیا و روسیه، را به تحلیل می‌گذارد.

در تحلیل و تصحیح خاطرات محمود وصال تا آنجا که اطلاعات تاریخی‌ام یاری رسانده، به معرفی شخصیتها و تبیین رویدادهای تاریخی پرداخته‌ام و هر کجا که لازم بوده، نوشته‌های وصال را با محک دیگر نوشته‌های تاریخی و اسناد رسمی و مطالب روزنامه‌ها و خاطرات دیگران، ارزیابی کرده‌ام. برای آشنایی با خاندان وصال که سابقه‌ای طولانی در عرصه‌های فرهنگی و سیاسی کشورمان داشته‌اند، در مقدمه‌ای به زندگی‌نامه محمود وصال و دخترش هما وصال پرداخته‌ام و برای سهولت دسترسی به مسائل مطرح در خاطرات، فهرست اعلام و برخی از منابع و مآخذ تاریخی را در پایان کتاب گذاشته‌ام؛ باشد که انتشار این خاطرات گوشه‌ای از رخدادهای تاریخ ایران زمین را برای امروزیان روشن کرده و یکی از مردان وطن پرست و زنان ایران دوست را از فراموشی برهاند.

مرحوم هما وصال که اهتمام به رونویسی بخشی از خاطرات پدرش کرده است، به تاریخ ۹ تیرماه ۱۲۹۹ خورشیدی در تهران به دنیا آمد؛ وی دومین فرزند محمود وصال و عذرا فروغی (دختر محمد حسین (ذکاء الملک اول) و خواهر محمد علی (ذکاء الملک دوم) و ابوالحسن فروغی) است؛ هما در شش سالگی پدر را از دست داد و به واسطه مشکلات مالی که خانواده با آن دست به گریبان بود، به همراه مادر و برادرانش در باغ فروغی واقع در خیابان سپه اقامت گزیده و به همراه دیگر کودکان فامیل، به تعبیر خودش «در مکتب فروغی تربیت می‌شود.» هما با طی آموزشهای مقدماتی پیش دائی‌ها، به تکمیل تحصیلاتش می‌پردازد. در مهرماه سال ۱۳۲۴ در حالی که هما بیست و پنج سال داشت، با دکتر محمد علی معدل متولی موقوفات معدل شیرازی (پسر زینت السلطنه و معدل الملک، از رجال آن دوران) ازدواج می‌کند. حاصل این ازدواج سه فرزند بود: احمد که در اول فروردین ۱۳۲۷ متولد می‌شود. مریم در بهمن ۱۳۳۳ و روشنک در بهمن ۱۳۴۰ به خانواده معدل - وصال می‌پیوندند؛ در میان آرامش خانواده، احمد در آبان ۱۳۴۶ در یک تصادف رانندگی در حالی که دانشجوی سال اول پلی تکنیک لوزان در سوئیس بود، از دنیا می‌رود و ضربه‌ای غیر قابل جبران بر روحیه افراد دیگر خانواده و بخصوص پدر و مادر (هما) وارد می‌شود. هما وصال برای

آرامش خاطر و تغییر روحیه‌اش، به فعالیت در «سازمان زنان ایران» که یکی از پیشاهنگان تجددگرایی در ایران معاصر بشمار می‌رود، وارد شده و در طی مدت ده سال، به امور مربوط به زنان می‌پردازد؛ سرکشی به پرورشگاهها، تأمین امکانات بی‌پناهان جامعه و دستگیری از مستمندان، در کنار فعالیتهای اصلی سازمان، هما را به دوران میان سالی می‌رساند. بعد از سال ۱۳۵۷ و بدنبال انحلال «سازمان زنان ایران»، هما نیز در خانه می‌ماند و با تسلطی که به زبانهای فرانسه و انگلیسی داشت، فعالیتهای خویش را در تدریس زبان فرانسه برای جوانان محله نظیر دکتر علی رنجبر- که در حکم پسر خوانده مرحوم هما وصال هستند- متمرکز می‌کند. هما وصال طبع شعر هم داشته و اشعاری در زمینه های عاطفی و اجتماعی سروده است. از اشعار ایشان است به تاریخ بیست و یک بهمن ۱۳۶۶ خورشیدی که «متأثر از زونویسی نوشته‌های پدر که سراسر درد وطن داشت»:

رونویسی کنم ز خاطرات پدر
که زوضع وطن چه نالان است
گرچه خط عالی و خوش و ریز است
خواندن آن کنون نه آسانست
پس نویسم برای دختر خود
چون سراسر ز حال ایرانست
نیم قرنی و نیم دیگر بیش
یعنی هفتاد سال قبل ایرانست

بهترین یادگار من به او باشد
 چونکه او بسته دل به ایرانست
 وه چه آشفته است این تاریخ!
 دل من با خدای ایران است
 که کند رحم و برکند زین ملک
 دست هر حاکمی که نادان است
 پدر افسوس می خورد که چرا:
 انگلیسی فضول ایران است

هما وصال به تاریخ ۲۲ خرداد ۱۳۷۹ خورشیدی در سن
 هشتاد سالگی چشم از جهان فرو بسته و طبق وصیت‌اش در
 شیراز جوار مقبره شاه داعی الله دفن می شود.

لازم به یاد آوری است که تصحیح، تحقیق و انتشار این
 خاطرات را مدیون کمکها و تشویقات معنوی نوه دختری
 مرحوم محمود وصال، خانم مریم معدل (شهیدی) هستم که
 با حوصله و بردباری شایسته قدردانی در تمام مراحل
 همراهی‌ام کرد و مدارک لازم را برای هر چه بهتر منتشر
 کردن این خاطرات، اعم از متن خاطرات به تحریر و خط
 مرحوم هما وصال و عکسهای محمود و هما وصال، در
 اختیارم گذاشت.

علی اصغر حقدار

تهران - ۲۳ مهرماه ۱۳۸۶ خورشیدی



هما وصال

دختر این سرور باشد که اهدا در دهن برت دعاش در نکات حشاش دانسته اند پس بلی در وقت
جسم از این جوان بستند امیدوارم در دختر مردم پر برادر آفتاب منبه صدار در در نظر داشته خط
نیکو که در خدا در مجاره است از تاج ابراهیم چون خود صحت نمایند و در آن صحت است
و از ایران ندر باشد (همه احوال) — نقل از ابراهیم در این کتاب (رحم الله علیه و آله و سلم)
که به منقش در قریات که سراج عمر و دقایق در راه دار آن نیستیم و از خدای برفیق در یک پاک در این آیه
بسطلم (که خدا در آن برفیق و البیض که در) ایک از در در جلایند عود سال ۱۲۲۶ شمسی ۱۶ اردیبهشت
ربیع الثانی ۱۲۹۷ شمسی ۱۰ اردیبهشت ۱۹۱۸ شمسی که در طهران بهم شرح میسر - و در این تاریخ عود سال ربیع الثانی

عجبت سلم شوال عمارج اسه رسس ~~۱۱~~ ادت سحر اردار بیل ات
معصم الدلفه نس الود ۲۹ مصان حکم ریات کماشته درات داخله رالبطب فاعل واده منهن چون بکاری لرحلم سیه ام
دش در دیکه نام که سینه در سحر است بدر خط غلال رسیده با اسید تزل تم بود حصول کرده خطای را در سحر الخلق
ما در دانی کین و درات واحد (که حجه باری داخله و طحاوی ماعلم است ان تمام را جود و اشغال کرد) نویسنده دونه را می
صدقه حکم رسی گرفته نب را به مایع مانده تصدیق کردم فوق العاده سرور بود ویم سانی اشغال از انس را دارد که تمیز اند
ان شغل باری ترتیب حاله و درات واحد عایت تزل رسدات رای حق معذرات چون حضرت تادک و الام بیکام
الکام کرده اشغال کردم و الله اعلم که استحقاق مانده ^{مقدور} را در حشر جود و به اراده در اراده و معلوم سلامت مانع است
استخاض کاحی صیغ السهل داخل کما رسد و در مقصد و سحر مستحق بود مراتب را به آت در سحر الود و افلا و اشم
و اشعید است در سحر احواء حکم بر آن در در این بین مقداری از آن را با تجمیع ان است در سحر اول (سرا سیه سواد)
حکمران کیون خطاب به ریات فداء رسیده که استحقاق معذرات رسی را کرده از احواء صورت را خواسته از
ان لغات بدعایه شوال ام رسیده و به حقش افکار کردند از بس که در می در سحر شده مانع است بجان آمده با اسید
در سحر خط مانع کیون رسیده است و حجت خطای و الفلاس بر دوده در افکار بود در انرم که سحر راجع از سحر اول و سحر
از این که شنه چون سر راه کل را می از دود و فواید سدانم و در حق در مجلس با این بود و از حق و آن است محفلت
سختنم دعالم دشتی در ادر است نه دشتی در سحر دود و فواید در سحر اول مانع از حقانی معذرات خود اند و این را سحر در ادر است

PDF.tarikhema.org



محمود وصال

گزیده منابع تاریخ ایران در دوران جنگ جهانی اول

- ۱- اختناق ایران، مورگان شوستر، ترجمه ابوالحسن موسوی شوشتری، تهران، مطبوعاتی صفی علিশاه، ۱۳۵۱.
- ۲- از نفوذ مسالمت آمیز تا تحت الحمایگی، ویلهلم لیتن، ترجمه مریم میر احمدی، تهران، انتشارات معین، ۱۳۶۷.
- ۳- اسرار تاریخی کمیته مجازات، جواد تبریزی، تهران، انتشارات فردوسی، ۱۳۶۲.
- ۴- اسناد محرمانه وزارت امور خارجه بریتانیا درباره قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس، ۲ جلد، جواد شیخ الاسلامی، تهران، کیهان و بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۶۸.
- ۵- انقلاب خراسان: مجموعه اسناد و مدارک سال ۱۳۰۰ ش، به کوشش کاوه بیات، تهران، موسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۰.
- ۶- القاب رجال دوره قاجاریه، کریم سلیمانی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۹.
- ۷- ایران امروز ۱۹۰۶ - ۱۹۰۷، اژن اوین،
- ۸- ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۸ - ۱۹۱۴، احمد علی سپهر (مورخ الدوله)، ۱۳۳۶.

۹- ایران برآمدن رضا خان، برافتادن قاجار و نقش انگلیسیها، سیروس غنی، ترجمه حسن کامشاد، تهران، انتشارات نیلوفر، ۱۳۷۷.

۱۰- ایران و جامعه ملل، فریدون زندفرد، تهران، انتشارات شیرازه، ۱۳۷۷.

۱۱- تاریخ انقلاب ایران، یادداشت‌های محمد هاشم محیط مافی از انقلاب مشروطیت تا کودتای ۱۲۹۹، به اهتمام علی اصغر حقدار، تهران، ۱۳۸۳.

۱۲- تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ۶ جلد، مهدی ملک زاده، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۳.

۱۳- تاریخ سیاسی و دیپلوماسی ایران، علی اکبر بینا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.

۱۴- تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۹.

۱۵- تاریخ روابط سیاسی ایران و قدرتهای بزرگ (۱۹۲۵ - ۱۹۰۰)،

۱۶- تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزده، محمود محمود، ۸ جلد، تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۴۴.

- ۱۷- تاریخ ژاندارمری ایران، هاشم شعفری، تهران، وزارت کشور، ۱۳۶۶.
- ۱۸- تاریخ معاصر ایران، پیترو آوری، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، انتشارات عطائی، ۱۳۶۶.
- ۱۹- تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ۲ جلد، محمد تقی بهار، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۵۷.
- ۲۰- جنبش کلنل محمد تقی خان پسیان بنابر گزارشهای کنسولگری انگلیس در مشهد، غلامحسین میرزا صالح (گردآورنده و مترجم)، تهران، نشر تاریخ معاصر، ۱۳۷۰.
- ۲۱- حیات یحیی، ۴ جلد، یحیی دولت آبادی، تهران، انتشارات عطار - فردوس، ۱۳۷۱.
- ۲۲- خاطرات سری آیرونساید، ترجمه احمد تدین و داود حیدری، تهران، موسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی رسا، ۱۳۷۳.
- ۲۳- خاطرات سیاسی فرخ، سید مهدی فرخ (معتصم السلطنه)، به اهتمام پرویز لوشانی، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۴۷.
- ۲۴- خاطرات صدرالاشراف، محسن صدر، تهران، نشر وحید، ۱۳۶۴.
- ۲۵- خاطرات علی اکبر ارداقی،

۲۶- خاطرات محمود فروغی، به کوشش حبیب لاجوردی، تهران، کتاب نادر، ۱۳۸۳.

۲۷- خاطرات و اسناد ظهیرالدوله، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات زرین، ۱۳۶۷.

۲۸- خاطرات و خطرات - توشه‌ای تاریخ شش پادشاه و گوشه‌ای از دوره زندگی من، مهدیقلی مخبرالسلطنه هدایت، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۶۱.

۲۹- خاطرات و سفرنامه ژنرال آیرونساید، سر ادموند آیرونساید، به ضمیمه اسناد و مکاتبات سیاسی وزارت امور خارجه انگلستان در مورد آخرین روزهای خاندان قاجار و شروع حکومت پهلوی (۱۹۲۱ - ۱۹۲۰)، ترجمه بهروز قزوینی، تهران نشر آینه، ۱۳۶۱.

۳۰- در دوره پادشاهی پنج شاه، حسن ارفع، ترجمه سید احمد نواب، تهران، نشر مهرآئین، ۱۳۵۵.

۳۱- دولتهای ایران از آغاز مشروطیت تا اولتیماتوم، عبدالحسین نوائی، تهران، نشر بابک، ۱۳۵۵.

۳۲- دولتهای ایران از میرزا نصرالله مشیرالدوله تا میر حسین موسوی، بر اساس دفتر ثبت کابینه‌های نخست وزیری،

تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹.

۳۳- دیپلماتها و کنسولهای ایران و انگلیس و نخست وزیران و وزرای امور خارجه ایران و انگلیس و سفرا و فرستادگان ایران در سایر کشورهای جهان از آغاز تا سال ۱۹۴۵ میلادی، لوئی رابینو، ترجمه و تألیف: غلامحسین میرزا صالح، تهران، نشر تاریخ معاصر، ۱۳۶۳.

۳۴- دیده‌ها و شنیده‌ها، ابوالقاسم کحال زاده، به کوشش مرتضی کامران، تهران، نشر فرهنگ، ۱۳۶۳.

۳۵- رقابت روس و انگلیس در ایران و افغانستان، پیو کارلو ترنزیو، ترجمه عباس آذرین، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹.

۳۶- روابط ایران و انگلیس در جنگ جهانی اول،

۳۷- روابط ایران و غرب، محمد حسین طباطبایی، تهران، ۱۳۵۶.

۳۸- روزنامه خاطرات عین السلطنه (قهرمان میرزا سالور)، ۱۰ جلد، به کوشش مسعود سالور - ایرج افشار، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۷.

- ۳۹- زندگی طوفانی - خاطرات سید حسن تقی زاده، به
کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۸.
- ۴۰- سیاستگران دوره قاجار، ۲ جلد، احمد خان ملک
ساسانی، تهران، ۱۳۳۸.
- ۴۱- سید ضیاءالدین طباطبایی به روایت اسناد ساواک،
۴۲- سیمای احمد شاه قاجار، ۲ جلد، جواد شیخ الاسلامی،
تهران، نشر گفتار، ۱۳۶۸.
- ۴۳- شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی دوره قاجاریه، ۳
جلد، عبدالله مستوفی، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۷۱.
- ۴۴- گزارش ایران - بخش قاجاریه و مشروطیت،
مخبرالسلطنه هدایت، به اهتمام محمد علس صوتی، تهران،
نشر نقره، ۱۳۶۳.
- ۴۵- گزیده اسناد اولتیماتوم روسیه به ایران، سید سعید میر
محمد صاد، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۱.
- ۴۶- محمد علی فروغی و ساختارهای نوین مدنی، علی
اصغر حقدار، تهران، انتشارات کویر، ۱۳۸۴.
- ۴۷- معاهدات و قراردادهای تاریخی در دوره قاجاریه، به
کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، بنیاد موقوفات دکتر
محمود افشار، ۱۳۷۳.

۴۸- مقالات فروغی، ۲ جلد، به اهتمام حبیب یغمائی، تهران، انتشارات توس، ۱۳۵۲.

۴۹- مقاومت شکننده - تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سالهای پس از انقلاب اسلامی، جان فوران، ترجمه احمد تدین، تهران، موسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۸۰.

۵۰- نصرت‌الدوله، فیروز میرزا فیروز، مجموعه مکاتبات، اسناد، خاطرات و...، به کوشش منصوره اتحادیه و سعاد پیرا، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۷۸.

۵۱- وقایع اتفاقیه در روزگار، محمد مهدی شریف کاشانی، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲.

۵۲- وثوق‌الدوله، ابراهیم صفائی، تهران، کتابسرا، ۱۳۷۶.

۵۳- یادداشتهای تاریخی مستشارالدوله صادق، ۵ جلد، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات فردوسی، ۱۳۶۱.

ایستاد ریاست وزرا

مورخه ۱۰ جمادی الثانی ۱۳۳۰
نمرة

یادداشت

وقت نام
امروز عصر پنج وقت لغروب نهم حضرت دایه

تا نبراهه منتهی الله له وقت ملائکه را بر آفریند و درین حضرت که عظم
 ختم هم در قدرت حضرت که بام و بی چون حضرت برادر به و به
 بنایت در بنیت در آفرینند تا نهند و حضرت که عظم
 بیع الهم الله ای کون و الله را بر ساعت لغروب نهم با و در حضرت
 برادر است هم بنوایه و روز نزل آن شریف را برین بیاید و در حضرت
 قدرت حضرت که با و الله بر دیر برادر است در ایام حضرت
 برسانه نزل آن صلاه بعد از آن ترتیب آن دهات باشد حضرت
 علیه را به بیاید از آیه که نزل و خدایتان سید قول در بر آن
 و تا امروز منتهی نه است نزل آن بیاید که خطه نهم ۱۲ و قرآن
 عقرب طایع نه است ساعت خوبت چون روز جمعه آن
 فرقت است و بی نبرده است الله الله ای بابا را و به
 و خطه نهم فقر کمان شد و کم و کمر آن روز جمعه نهم
 جمعه ۱۳ را در آن نزل خواهد بود که اسما حاضر است
 نه است همین کشته اگر بی نیت و حضرت را که نیت
 عظم هم اگر و بی نیت و غرض بی و نه بیام نزل آن

دست خط محمود وصال

خاطرات محمود وصال (سوانح عمری و وقایع روزانه)

به تحریر
هما وصال

به نام خدا

اول مهرماه ۱۳۵۸ به یاری خداوند متعال در این روز که اولین روز سال تحصیلی است، اقدام به رونویسی از یادداشتهای پدرم (محمود وصال) می‌نمایم، تا شاید دخترانم در زمانی بخواهند از مکتبی که اجدادشان داشته‌اند، بهره‌مند شوند و فقط به این سرافراز باشند که اجدادی وطن‌پرست و عاشق به مملکت خودشان داشته‌اند و بدون پول و ثروت چشم از جهان بستند. امیدوارم دو دختر عزیزم نیز به پیروی از آنان همیشه خدا را در نظر داشته، فقط به او متکی بوده و خداوند چاره‌ای سازد تا به ایرانی بودن خود مفتخر باشند و بتوانند خدمتگزاری صادق برای ایران عزیز باشند. (هما وصال)

نقل یکی از یادداشتهای مرحوم (وقار السلطنه متخلص اورنگ وصال): گویا هشتمین دفتری است که سوانح عمری و وقایع روزانه را در آن می‌نگارم و از خدای توفیق و ترتیب

پاک‌نویسی آن را می‌طلبم. (که خداوند آن توفیق را نصیبش نکرده هما) اینک از روز چهارشنبه غر شوال ۱۳۳۶ هجری ۱۰ سرطان یونت‌ئیل ۱۲۹۷ شمسی ۱۰ ژوئیه ۱۹۱۸ مسیحی که در طهران هستم شروع می‌شود - وقایع از تاریخ غر شوال لغایت پنجشنبه سلخ شوال ۱۶ برج اسد یونت‌ئیل ۸ اوت مسیحی از قرار ذیل است:

صمصام السلطنه رئیس‌الوزراء ۲۹ رمضان حکم ریاست کابینه وزارت داخله را بطیب خاطر دادند؛ منم چون بیکاری را حرام می‌دانم و فشار روزگار هم که نتیجه درستیست به درجه کمال رسیده، با اینکه تنزل مقام بود قبول کرده خطابی را که به نیرالسلطان مازندرانی کفیل وزارت داخله (که به حقه بازی و اظهار وطنخواهی با عدم لیاقت این مقام را چند روزه اشغال کرده) نوشته بودند برای صدور حکم رسمی گرفته بمشارالیه دادم، با اینکه تصور می‌کردم فوق‌العاده مسرور شود، دیدم بنای اشکال تراشی را دارد. گفتم: «می‌دانم که این شغل با این ترتیب حالیه وزارت داخله نهایت تنزل رتبه است برای من، معذالک چون خدمت به مملکت را لازم می‌دانم انکار کرده قبول کردم و آلا اینقدرها اشتیاقی به این کارهای موقتی ندارم.»

بالاخره چند روز به امروز و فردا گذرانید و معلوم شد آقا مایل نیست اشخاص کافی صحیح‌العمل داخل کار شوند و از مقاصد و منافع مستحضر گردند. مراتب را به آقای رئیس-

الوزرا اظهار داشتیم. برآشفتنند و سخت در پی اجراء حکم برآمدند. در این بین تلگرافی از آقای یار محمد خان افشار سردار کل (سردار سعید سابق) حکمران گیلان خطاب به ریاست وزراء رسید که استدعای معاونت رسمی مرا کرده و اعزام را خواسته بودند. این تلگراف روز چهارم شوال ۲۲ رسیده و به حقیر اظهار کردند. از بس از زندگی در مرکز و مشاهده ناملایمات بجان آمده [ام] با اینکه وضع خطرناک گیلان را می دانستم و جنگ جنگلیها و انگلیسیها هر روزه در افواه بود، رد نکردم که شاید جانم از مرکز خلاص شود؛ از این گذشته چون سردار کل را یکی از وطنخواهان می دانم و مدتی در مجلس با ایشان بوده و از عقاید ایشان نسبت به مملکت مستحضرم و عوالم دوستی و برادریست نه رئیس و مرئوس و فعلاً در گیلان تنها مانده و تقاضای معاونت نموده اند، دریغ دانستم رد کردن را، فوری هیئت وزراء تصویب کرده و ابلاغ صدور حکم صادر گردید. ولی حقوق معاونت چون زیاده از یکصد و پنجاه [تومان] در ماه نبود و منهم با مخارج گزاف متعلقانی تهران و مخارج گیلان با گرانی ارزاق در هر دو نقطه به این حقوقها نمی شود زندگی کنم، شرحی به رئیس الوزراء نوشتم که در صورتی که اضافه حقوقی به عنوان یا هر عنوان دیگر تصویب شود، می توانم قبول آن خدمت را کنم و الاً به دیگری رجوع کنید. پنجاه [تومان] اضافه را تصویب کردند. منهم سخت گیری را روا

ندانسته قبول کردم، ولی چون باید از تصویب هیئت وزراء بگذرد، چند روزی طول کشید تا کابینه از میان رفت. مبلغی هم قرض کرده تهیه حرکت دیده از انقلابات و زد و خورد قوای جنگلی با قوای انگلیس و انقلاب در خوردشت هم روایت مختلف می‌گویند و معلوم نیست این مأموریت فیصله پیدا می‌کند یا به همان حکمی که به تاریخ ۱۱ شوال ۲۹ رمضان صادر شده بگذرد.

اما اوضاع فارس پس از جنگهای سخت صولت‌الدوله سردار عشایر ایلخانی قشقایی با نظامیان انگلیسی و کشته شدن ده بیست صاحب منصب و ژنرالهای انگلیسی و شکستهای فاحش آنان و پیش آمدن مهاجمین تا اطراف شهر و گرفتن باغهای خارج شهر را که فوق‌العاده کار بر انگلیسیها سخت شده بود به تدابیر فرمانفرما، اختلاف میان ایل قشقایی انداخته و در اواخر رمضان ایلخانی‌گری را به صنیع‌الدوله سردار احتشام برادر بزرگ صولت‌الدوله که در شیراز افتاده بود، داد و قوام‌الملک هم با او مساعدت کرده، عیلخان برادر صنیع‌الدوله هم که تا چند روز قبل این زیانها را کرده و با صولت‌الدوله همراه و با انگلیسیها مخالف بود، صولت را رها کرده به صنیع پیوست و محمد علیخان کشگولی.... از ایل دره شوری با آق کیجا هم به طرف صنیع‌الدوله آمدند و صولت - الدوله ضعیف گردید و عقب نشست، بلکه گویا به طرف رشتی و دشتستان رفت - سیم تلگراف نداشتیم تا بیستم

شوال که گفتند سیم کمپانی اتصال یافته، تلگراف کردم به آقای رحمت (برادر بزرگ محمود وصال که طبیب بود - هما) سلامت خود را خبر دادند، ولی باز از ناصر همایون بی خبرم (برادرزاده) تلگراف هم دو مرتبه در ۲۶ شوال قطع شد - پست هم تا تاریخ ۲۶ رمضان نرسیده و از صدمات وارده از بی آبی و قحطی خیلی شکایت کرده بودند، چون آبهای اطراف و آسیاها را قشون مهاجم بسته و شهر را در مضیقه انداخته بودند.

۲شنبه ۶ شوال ۲۴ سرطان - وثوق همایون شیرازی دخترزاده مرحوم میرزا محمدرضای مستوفی وزیر حاجی معتمدالدوله که سالها است منشی و پیشکار آقای صمصام-السلطنه است، نظر به اینکه کارهای او را به میرزا عبدالله خان فسائی (دبیر معزز) منشی جدید رجوع کرده، در منزل صمصامالسلطنه صبح رولور را در پیشانی خود گذاشته خالی کرده گلوله به مغز داخل شده ولی مهلک نشده او را به مریضخانه احمدی بردند مشغول معالجه هستند.

۲ شوال ۳۶ - تلگراف وفات اعلیحضرت محمدرشاد خامس سلطان عثمانی که ۷۶ سال عمر کرده و ۹ سال سلطنت، به سفارت عثمانی رسید. ۳شنبه ۷ شوال - مجلس ترحیم در سفارت گذارده، همه اعیان و علما و معاریف و غیره به مجلس ترحیم رفتند. عزل صولتالدوله و نصب سردار احتشام را به ایلخانی گری قشقائی فقط فرمانفرما حکم

داده و از طرف دولت هر قدر از مقامات خارجی اصرار شد که تصدیق عزل و نصب را مخابره کنند، صمصام السلطنه اقدام نکردند. چند روز است اخبار خارجه یعنی اخبار رویتر بر عقب نشینی و شکست آلمانها که در فرونت غرب است و مهلت معلوم نیست که چه شد یکمرتبه با آن قوائیکه به تصدیق خود رویتر پنج برابر قوای متفقین بودند، حالا عقب می‌نشینند و مواقع اشغال شده را می‌گذارند و می‌روند، شاید کاسه‌ای زیر نیم‌کاسه باشد مقصود... یا تغیر داده باشند؛ در هر حال چون اخبار از یکطرف می‌رسد نمی‌توان اعتماد کرد و باید منتظر نتیجه بود. چیزی که احتمال می‌رود علت شده باشد این است که انگلیسیها تحرکاتشان در روسیه تا یک درجه مؤثر افتاده و شاید آلمان تحکیم تصرفات در روسیه را الزام دانسته و بدان فرونت قشون می‌فرستند و از طرف ایران هم برای هندوستان شاید در تهیه اعزام قشون باشند؛ ولی اینها حدسیات است و از حقیقت امر کسی مطلع نیست. فعلاً که انگلیسیها میل دارند کابینه به میل خود در ایران تشکیل دهند که اطمینان کامل داشته باشند. شاه هم مساعد است با آنها. کابینه حالیه یعنی صمصام السلطنه و وزرای ایشان هم مطلب را فهمیده و در خیال آنند که بر وجهه ملی خود بیفزایند و رفع اتهامات را از خود کنند و صرف بر ضد میل انگلیسیها رفتار می‌کنند، از جمله در مورد عزل صولت‌الدوله (سردار عشایر قشقایی) هر چه اصرار کردند انگلیسیها

صمصام السلطنه تصدیق عزل را نکردند، من هم مخلصانه در این موضوع خیلی با ایشان صحبت داشتم و گفتم: «کاری نکنید که مثل قوام‌الملک لکه تاریخی برای خود گذارید، سردار عشایر امروز یک فداکاری کرده است و سزاوار بود سایر عشایر هم به او تاسی کنند و یک مرتبه از اطراف صدا بر ضد قشون اجانب بلند شود و شاید به همین اطمینان هم این بیچاره داخل کار شده و احتمال شرکت بختیاری را هم داشته و حالا هم برادر خودش و هم قوام‌الملک خلاف مردانگی کرده او را تنها گذاردند، لاقلاً شما دیگر رسمیت ندهید این کار را و این نام زشت را برای چند روز زمامداری خود باقی نگذارید.» عهد کردند که اگر بر فرض استعفا هم دهند این تلگراف را ننمایند.

شنبه ۴ اسد ۱۸ شوال - به تاریخ امروز تصویب‌نامه ذیل راجع به الغای معاهدات و امتیازات از هیئت وزراء صادر و برای درج به جریده ایران فرستاده شده «نظر بر اینکه معاهدات - مقاولات و امتیازاتی که از یکصد سال به این طرف دولت استبدادی روس و اتباع آن از ایران گرفته‌اند تماماً یا در تحت فشار و جبر و زور و یا به وسیله عوامل غیر مشروع از قبیل تهدید و تطمیع بر خلاف صلاح و صرفه مملکت و ملت ایران اخذ شده است - نظر به اینکه دول معظمه دنیا از اول جنگ حاضر حفظ و رعایت مختاریت و استقلال اقتصادی و سیاسی ملل ضعیفه را به

وسایل متنوعه گوشزد جهانیان نموده و می‌نمایند، نظر به اینکه دولت جدید روسیه آزادی و مختاریت تامه ملل را مقصد و آرزوی خود قرار داده بالخاصه الغای امتیازات و عهدی را که از ایران تحصیل کرده‌اند از مجاری رسمی و غیررسمی به دفعات اعلان کرده است - نظر به اینکه امتیازات و عهدنامه‌جات و مقاولات مذکور علاوه بر اینکه در تحت فشار و زور بر علیه مصالح مملکت اخذ و آنهایی که بعد از اعلان مشروطیت ایران بر خلاف نص صریح قانون اساسی مملکت تحصیل شده است یا به موقع به اجرا گذارده نشده و یا به ترتیب خیلی ناقص اجرا و مخالف مواد مصرحه آنها رفتار شده نه تنها حقوق معینه دولت استیفا نگشته بلکه یا نقل و انتقال و یا سوءاستعمال مدلول آنها غالباً بهانه‌های مضر سیاسی و اقتصادی بر ضرر استقلال دولت و حوائج ملت اتخاذ شده است و بالجمله نظر بر اینکه دولت و ملت ایران هم حق دارد مثل سایر دول و ملل عالم از منابع ثروت و آزادی طبیعی خود استفاده نماید، لهذا هیئت دولت در جلسه چهارم اسد ۱۲۹۷ شمسی مطابق ۱۸ شوال المکرم ۱۳۳۶ الغای کلیه عهدنامه‌جات و مقاولات و امتیازات فوق-الذکر را قطعاً تصمیم و مقرر می‌دارد که وزارت جلیله امور خارجه، مأمورین و نمایندگان دول خارجه مقیمین دربار ایران و سفرای دولت علیه مقیمین خارجه را از مفاد این تصمیم مستحضر داشته و وزارت جلیله فوائدعامه و تجارت

و فلاحت به وسایل مقتضیه برای استحضر عموم اعلام نماید. نجفعلی بختیاری رئیس‌الوزراء و وزیر داخله - مستشارالسلطنه وزیر مشاور - حکیم‌الملک وزیر مالیه - ممتازالدوله وزیر عدلیه - ممتازالملک وزیر معارف - مستشارالسلطنه وزیر خارجه - نصرالملک وزیر پست و تلگراف - حسین وزیر تجارت و فوائد عامه و فلاحت - سردار محتشم وزیر جنگ. »

سواد این تصویب‌نامه چهارشنبه ۲۲ شوال ۸ اسد در روزنامه ایران درج شده و مقاله مهملی هم در این موضوع مدیر روزنامه نوشته و در افکار عامه این اقدام خیلی اثر غریبی بخشید هر چند مردمان بصیر می‌دانند که این اقدام با کمال خامی شده است و نویسندۀ تصویب‌نامه هم چنانکه باید از عهدۀ تحریر آن هم برنیامده و اینگونه اقدامات را باید از اول زمینه آن را فراهم کرد. مقدمات آنرا فراهم کنند بعداً علت پیدا کند؛ یعنی به عبارت اخری کار نیخته بچه‌گانه شده و علت هم معلوم است که چون کابینه خود را متزلزل و خود را رفتنی می‌دانستند، برای تحصیل نام نیک بر وجهۀ ملی این تصمیم را نموده و اعلان کردند.

حتی به شاه هم ابداً اطلاع نداده، ولی با همه تفصیل خیلی کار به جای خوبی شد؛ زیرا که در این مملکت هیچکس یک قدم صوابی برنمی‌دارد الاً بفرض و اینگونه اغراض گاهی نافع می‌شود و اگر این کار را صمصام‌السلطنه

نکرده بود، هیچ کابینه [ای] اقدام نمی کرد. چنانچه حق این بود که این اقدام در کابینه آقای مستوفی الممالک شده باشد و در آن وقت هم بعضی اقدامات مقدماتی شده بوده است، اما کی زنگ را بگردن گربه بندد و بی ملاحظه چنین تصمیمی نماید و اعلان کند پیدا نشد؛ پس از این اعلان آقای ذکاءالملک با وزیر خارجه مذاکراتی کرده بودند که لااقل حالا که کار ناپخته کرده اید، فوری راجع به لغو کردن محاکمات خارجه و انتقال به عدلیه هم اقدامی کنید که اصل آن است و به هر درجه که پیشرفت پیدا کند، خدمت بزرگی است به مملکت؛ این بود که در جلسه چهارشنبه ۲۲ شوال ۸ اسد تصویب نامه ذیل از هیئت وزرا صادر گردید: «نظر به تصویب نامه مورخ ۱۸ شوال ۴ برج اسد نظر بر اینکه در اجراء تصویب نامه مزبوره محاکمات وزارت امور خارجه باید موقوف و رسیدگی به دعاوی واقعه بین اتباع خارجه و اتباع ایران در محاکم عدلیه موافق قوانین مملکتی به عمل بیاید، هیئت وزرای عظام بنا به پیشنهاد وزارتین عدلیه اعظم و خارجه مقرر می دارند:

ماده اول - در وزارت عدلیه کمیسیونی در تحت ریاست آقای ذکاءالملک منعقد خواهد شد مرکب از اشخاص ذیل: مسیوبرتی مستشار عدلیه (فرانسوی است) آقای منصورالسلطنه (از اجزای عدلیه است) آقای ظهیرالملک (از اجزای وزارت خارجه) آقای ساعدالملک (رئیس محاکمات خارجه).

ماده دوم - کمیسیون مزبور در بودجه و پرسنل محاکمات وزارت امور خارجه و کارگزاریها مذاقه لازمه به عمل آورده، وسایل نقل و تحویل آنها را به حوزه قضائیه تسهیل خواهد نمود.

ماده سوم - در صورتی که کمیسیون مذکور در ماده اول نسبت به رسیدگی به دعاوی که فعلاً در وزارت خارجه مطرح است، نظریات مخصوص داشته باشد نظریات خود را به وزارت عدلیه پیشنهاد خواهد کرد (به امضای هیئت وزرا). این تصویب نامه هم در روزنامه درج و هیجانی در مردم پیدا شد و فوق العاده بشاشت می کردند (هر چند این تصویب نامه هم مبهم و گنگ است و تکلیف محاکمات اتباع خارجه غیر روس معلوم نیست، ولی معذالک خیلی لازم بود و تصمیم قبل را تکمیل کرد).

در این مذاکرات بودند که از طرف اعلیحضرت سلطان احمدشاه، دوشنبه ۲۵ شوال ۱۱ اسد یونتئیل صمصام- السلطنه به صاحبقرانیه معجلاً با تلفن احضار گردید و به محض ورود مورد مؤاخذه سخت واقع گردید که این کارها و تصمیمات چیست می کنید. مملکت را به باد می دهید و در افنای من می کوشید و از چنین اقدامی حتی مرا خبر نمی کنید؛ بعد دیده بودند خیلی تندی شده، گفته بودند که اگر چه می دانم شما و سردار محتشم تقصیر ندارید و سایرین این اقدام را کرده اند (مخصوصاً اسم مستشارالدوله و میرزا حسن

خان معین‌الوزراء را برده و فحش داده بودند). این مطلب بیشتر به صمصام‌السلطنه برمی‌خورد. جواب می‌گوید ابداً چنین نیست من مسئولم اگر کاری هم وزراء بکنند مسئولیت آن با من است تا چه رسد به حسین، کاری که خود من کرده باشم و باید اسباب مسرت خاطر اعلیحضرت گردد نه موجب تغیر که هر حال خوب یا بد مسئول آن هستم؛ شاه گفته بودند باید استعفا دهی بنویس استعفا را. جواب گفته بودند من استعفا نمی‌دهم و علتی برای استعفای خود نمی‌بینم به همان قسمی که به موجب دست خط مبارک به آن مقام نائل گردیده‌ام حال هم دستخط بفرمائید که باید کناره‌گیری تا کناره بگیرم. شهاب‌الدوله (وزیر تشریفات) آمده بوده است که می‌فرمایند استعفا بدهید بیائید بنویسید؛ صمصام‌السلطنه متغیر شده به او بد گفته و زیر دستش زده بیرون آمده به کالسکه [را] سوار و به شهر مراجعت کرده و کابینه برهم خورد. همان روز شاه وثوق‌الدوله را خواسته و مذاکره ریاست وزراء به ایشان نموده، معلوم است که قبول می‌شود که این نتیجه اقدامات دسته‌های متعددی است که از چند ماه قبل یعنی از اول کابینه آقای مستوفی‌الممالک، نصره‌الدوله فراهم می‌کرد و پولها [را] انگلیسها دادند و به مصرف اجتماعات در مسجد شاه و حضرت عبدالعظیم رسید - در همین روز شنبه ۲۵ شوال ۳ اوت ۱۹۱۸ کنت لوکونیتی وزیر مختار اطریش مقیم تهران به مرض ویزائری درگذشت - از

روز یکشنبه ۲۶ شوال آقای وثوق‌الدوله مشغول تشکیل کابینه گردیدند. آقای صمصام‌السلطنه هم تصور نمی‌کردند که چون استعفای کتبی نداده‌اند کابینه دیگری تشکیل شود.

۳شنبه ۲۸ شوال ۱۴ اسد - جنازه وزیر مختار اطریش را از سفارت شهر نقل به نمازخانه کاتولیک نمودند و ایشان و رجال هم دعوت داشتند به تشییع رفتند. آقای وثوق‌الدوله رئیس‌الوزراء هم از همان راه به دربار رفته برای اثبات ریاست وزرای خود قدری توقف کرده، دستوراتی داده بودند و به شمیران مراجعت کرده [بود]. کابینه ایشان از قرار ذیل تشکیل و معرفی شد: وثوق‌الدوله رئیس‌الوزراء و وزیر داخله - مشاورالممالک وزیر خارجه - نصره‌الدوله فرمانفرما وزیر عدلیه - نصیرالدوله (پسر مرحوم آصف‌الدوله شیرازی) وزیر معارف - ممتازالملک وزیر مالیه - دبیرالملک وزیر تجارت و فوائد عامه - محاسب‌الممالک (معاون سابق پست و تلگراف که سردار اسعد او را خارج کردند) کفیل وزارت پست و تلگراف - سردار همایون (پسر مرحوم والی) کفیل وزارت جنگ - اقتدارالدوله معاون وزارت داخله - اعتلاءالدوله رئیس کابینه رئیس‌الوزراء (اعتلاءالملک پس از چند سال سماجت آخر رفت) مدیر روزنامه ایران را هم تغییر دادند برادر (ملک‌الشعرا نوبهار که مدتهاست خدمات به آقایان کرده) ملک‌الشعرا میرزا محمد را اسماً مدیر روزنامه قرار داده ولی معنأً با خود اوست. سیمهای تلگراف فارس و گیلان هم

باز شد. چهل پنجاه هزار تومان هم بانک انگلیس پول داد برای نظمیه و نظامیان حقوق عقب افتاده بعضی ادارات را هم اندکی دادند. اما کار نان باز هم سخت شده و به دست نمی‌آید. اسباب حیرت است که دیگر دست کی در کار است.

چهارشنبه ۲۹ شوال ۱۵ اسد - وثوق‌الدوله کابینه را به شاه معرفی کردند و پنجشنبه سلخ شوال هیئت وزرا در دربار منعقد گردید. عده [ای] از کمیته مجازات را که در کابینه آقای مستوفی‌الممالک نظمیه دستگیر کرده و روسیه آنان را به هیئت وزرا فرستاد و مفقود شد یا مسکوت ماند و در کابینه صمصام‌السلطنه مرخص شده بودند، مجدداً گرفتار گردیدند به امر رئیس‌الوزراء.

تلگرافات متحدالمالی که صمصام‌السلطنه در باب الغاء معاهدات به ولایات کرده بودند، چون کابینه منحل می‌شد آقای وثوق‌الدوله فرستادند بردند که مخبره نشود و پس از رئیس‌الوزرائی خود امضاء و مخبره کردند - کمیسیون الغای معاهدات را آقای ذکاء‌الملک تشکیل داده و هر سه جلسه مذاکرات کرده، راپرتی تهیه نمودند (فقط ساعد‌الملک حاضر نشد) ولی پس از تغییر کابینه مسکوت چند گذراند تا از طرف دولت جدید چه اقدام شود؛ ولی ظن غالب بر اینست که وثوق‌الدوله دنباله را بیاوردند. زیرا که غیر ممکن است این قدر بر ضد افکار ملت بتواند اقدام کنند و این کار

گذشته و قدم برداشته شده را برگردانند - از قراری که آقای صمصام السلطنه [در] مجلس می گفتند در باب الغاء معاهدات قرار بوده است کاملاً مکتوم باشد تا موقعی که اعلان آن شود. در این اواخر روزی از طرف اداره حوشتاریا واسطه نزد ایشان آمده و اصرار داشتند که پنجاه هزار تومان بدهد که سه روز این تصمیم الغاء معاهدات را عقب اندازند. ایشان هم به ظاهر قبول کرده ولی فوری به هیئت رفته، وزراء را جمع کرده اولاً تعجب از اینکه مطلب از کابینه خارج شده نموده و ثانیاً در همان جلسه تعقیب کرده بودند با این تصمیم تمام و برای اعلان به اداره روزنامه ایران فرستاده بودند.

از قرار مذکور پس از یأس از صمصام السلطنه همان پول را با مبلغی علاوه به اعلیحضرت دادند و اصل کابینه را برهم زدند، ولی این حرکت شاه به اندازه‌ای سوء اثر بخشیده و اسباب تنفر عموم ملت از شاه شد که حد ندارد و گویا اول دفعه است که در دنیا سلطانی از رئیس‌الوزرا مؤاخذه کند که چرا دولت و ملت را از زنجیر اسارت خلاص کرده و معاهدات صدساله ترکمان چای و غیره را که خود دولت روس یک سال است فریاد می‌زند که لغو کرده و به هیچ می‌شماریم، چه علت دارد که شما هم قبول و لغو کرده‌اید و بدین جهت علناً رئیس‌الوزرا را عزل کند - اگر چه صمصام - السلطنه و کابینه ایشان هم این کار را برای اینکه خود را

خوشنام معرفی کنند و اشکال تراشی برای کابینه آتیه کرده باشند، کردند ولی در هر حال کار خوبی که اسباب استخلاص ملت و مملکتی می شود به هر نظری و غرضی باشد، باید ممدوح شمرد نه اینکه مؤاخذه کرد و به این رابطه کابینه را تغییر داد.

به غره ذیقعه لغایت جمعه ۱۵ ذیقعه ۳۱ اسد ۲۳ اوت - آقای وثوق الدوله شرحی به آقای ذکاءالملک نوشته که دنباله تصمیم کابینه سابق را بیاورید و نظریات کمیسیون الغاء معاهدات را بفرستید؛ ایشان هم همان راپورتی که حاضر شده بود فرستادند که خلاصه اش این است که تصمیم هیئت دولت مبهم است و تکلیف کمیسیون غیر معین؛ اگر مقصود از انتقال محاکمات به عدلیه و الغاء کاپیتولاسیون نسبت به تمام دول است با اینکه با دولت آلمان و اطریش و اسپانیول کرده که باید یکنفر از طرف آن دول در محاکمات حاضر و داخل محاکمات شوند و اگر دولت بخواهد الغاء معاهدات شود باید یکسال قبل اطلاع دهد..... و بایستی از حالا اطلاع داده شود و پس از یکسال الغاء گردد، ولی عقیده کمیسیون این است که فعلاً برای انتقال محاکمات راجع به دولت روس و عثمانی مانعی نیست که دولت روسیه خود دیرگاهی است معاهدات و کاپیتولاسیون را الغاء نموده، دولت عثمانی هم در معاهداتش مقید است که با ما معامله متقابل کند و کلیه محاکماتی که واقع می شود راجع به تبعه این دودولت

است و کمتر اتفاق می‌افتد که دول دیگر محاکمه پیدا کنند؛ زیرا که تبعه در ایران ندارند. دولت فرانسه و انگلیس هم که نسبتاً تبعه‌شان زیاد است، باید با آنها رفتار دول کامله‌الوداد را معمول داشت. خواهند گفت که دولت کامله‌الوداد دولت آلمان و اطیش است. لهذا هیئت دولت نظریات خود را بگوئید که مقصود از الغاء کاپیتولاسیون نسبت به معاهدات کلیه دول است یا بعضی از آنها.... آقای وثوق‌الدوله خواستند به تعلل و طفره این کار را بگذرانند و در روزنامه راپورت-های ذکاءالملک درج شده و نوشته که دولت در نظر دارد که یک کمیسیون عالی ترتیب دهد و نظریات آن کمیسیون که اعضایش از قبیل عین‌الدوله و امام جمعه تهران و موثق‌الملک و مشیرالدوله و عده بی‌مدرک است، چه خواهد بود و کم کم این کار از میان می‌رود.

این بود که روز دوم تشکیل کابینه آقای ذکاءالملک به هیئت وزرا رفته و با وثوق‌الدوله مذاکرات مفصل کرده بودند و صریح گفته بودند که «اگر بخواهید این کار را به تعویق بندازید، بدنام خواهید گردید و پیشرفت هم نخواهید کرد و به هیچ ترتیبی نمی‌توانید راجع به محاکمات تبعه روس و عثمانی باز به محاکمات وزارت خارجه رجوع کنید. بهتر آن است که در عوض آن عقاید سوء ملت نسبت به شما کاری کنید که جبران مافات گردد؛ اولاً به فوریت رسماً بنویسید که محاکمات وزارت خارجه ملغی گردید و محاکمات تبعه

روس و عثمانی مطابق قوانین جای گیر مملکتی به عدلیه رجوع شود. ثانیاً ابلاغی به عدلیه نمائید که به فوریت به تکمیل قوانین لازمه و رفع نواقص قوانین جاریه اقدام کنند و این بدبختیهایی که از اول مشروطه تاکنون ما را دچار کرده است و به واسطه اغراض مغرضین نتوانسته ایم قوانین عدلیه را طوری تکمیل کنیم که تمام دول بپسندند و بتوانیم به اتباع دول دیگر از قبیل آلمان و انگلیس بگوییم که باید مطابق قوانین جاریه مملکت ما محاکمه شوید.

زیرا که اول باید قوانین را طوری وضع کرد که همه دنیا و عقلا بپسندند، بعد به کسی تکلیف کرد که باید مطابق قانون ما رفتار کنید. چنانکه عثمانی هم تا این کار را نکرد نتوانست کاپیتولاسیون را الغاء نماید؛ یعنی همان متحدین او حاضر نمی شدند با قوانین ناقص تمکین کنند. پس بهتر این است که این نام نیک برای شما ماند و در این موقع که دست آویزی در دست و زبان عالم نمایان مغرض را می توان نیست قوانین عدلیه را تکمیل نمائید. راجع به محاکم شرع و فرع و غیره آن که به موقع اجرا گذارده شود و هم عوام از این اقدام تمجید کنند و هم خواص و وطنخواهان و عقلای خارجه و داخله تمجید نمایند؛ از آن جایی که وثوق الدوله شخص عامل چیز مهمی است چون این سخنان را بی جواب دیده و واقع فهمیده بودند که خیر خود و مملکت در این اقدام است و جز این اگر بخواهند کنند پیشرفت نمی کند،

قبول کرده و فوری به کمیسیون ابلاغ کردند که محاکمات تبعه روس و عثمانی را چنانکه گفته‌اید راجع به عدلیه کنید و در باب محاکمات با اتباع سایر دول هم نظریات خود را بنویسید، دولت هم در صدد است که ترتیب آنرا بدهد؛ شرحی هم به عدلیه نوشته که قوانین لازمه را تکمیل کنند. این است که با کمال جدیت آقای ذکاءالملک مشغول انجام این دو خدمت بزرگ اساسی هستند و از خداوند موفقیت ایشان را خواستاریم.

اشتهاری^۱ دارد که جنگلی‌ها با انگلیسیها اصلاح کرده. دویست هزار تومانی گرفته‌اند که مخالفت با آنان نکنند و حدود خود را هر یک حفظ نمایند؛ یعنی مانع حرکت آنان از قزوین به انزلی و بادکوبه نباشند که قشون به بادکوبه فرستند. آنها هم ابداً دخالت در نقاطی که در تصرف جنگلی‌ها است، یعنی تمام گیلانات ننمایند.

روز جمعه غره ذیقعه: شنیدیم سردار کل آمده از ملاقات ایشان؛ معلوم شد یکی از اجزای خود را فرستاده‌اند که اهل و عیال مرا حرکت دهد. تفصیل ماقع را سؤال کردم. گفت پس از آنکه جنگلیها قرار درشت شدند و با انگلیسیها طرف شدند و خیلی کشتار شد؛ نسبت به سردار کل نهایت احترام را منظور داشتند و گفتند صمصام السلطنه به ما توصیه نوشته است که سردار کل از ملیون است و با ملت مساعد. ما کمال همراهی و اطاعت را از شما داریم. پس از مغلوب شدن و خارج شدن آنها از رشت انگلیسیها به سردار کل گفتند شما لازم نیست دیگر اینجا باشید و تشریف ببرید. ایشان هم به فوریت حرکت کرده و به دهات خود که در خجلستان است رفتند و مرا فرستادند که متعقاتشان را ببرم انتظار آمدن شما را هم در رشت داشتیم، ولی خیریتی داشت که نیامدید - فعلاً در رشت قنصل انگلیس حکومت می‌کند - اما تفصیل جنگ جنگلیها را با انگلیسیها؛ از قراری که از

۱. به نام خدا بقیه این یادداشت‌ها را از روز اول تیرماه ۱۳۶۴ ادامه می‌دهم - هما

خارج تحقیق شده شبی ناگهان قریب هزار نفر داخل رشت شده و اطراف نقطه‌ای را که انگلیسیها بودند محاصره کرده و به طور شبیخون بر آنها تاخته و قورخانه‌شان را آتش زدند و خودشان را از میان بردارند یا از روی احمقی یا منافقین داخل داشتن، نرسیده به آن نقطه فریاد یا علی را بلند کرده و حمله آورده آنهایی که داخل بودند بیدار شده و مترالیوزها را به اطراف کشیده و مشغول شلیک به مهاجمین شد. بعضی هم خود را از دیوار به بالا رسانده داخل آن نقطه هم شده بودند، بعضی را تلف کرده و خود تلف شده بودند. ولی مسلم است با این ترتیب در صورتی که طرف توپ دارد و در قلعه است فائق می‌آیند؛ بالاخره عده‌ای تلف شده مابقی فرار کردند به محله دیگر رفته قوای آن شب انگلیسیها دو سه اتوموبیل زره‌پوش وارد رشت کرده به سبزه میدان آورده و ترتیب آن بوده که را ابداً پیدا نبوده است و از چهار طرف آن سوراخ بوده است و سیل گلوله می‌ریخته و عده کثیری از اهالی بی‌طرف بدبخت را بدین طریق کشته و آنها از پا افتاده و جنگلیها فرار کردند و شهر را تخلیه کردند. چند آیروپلان هم بالای شهر آمد و چند بمب انداختند - اینست نتیجه پلتیک غلط که از ابتدای جنگ دنیا هر چه فریاد زدم به خرج نرفت گاهی پارتی آلمانم خواندند و گاهی پارتی انگلیس و منفور عموم شدم. زیرا که مردم این مملکت دو دسته شده، بعضی مغرضانه پارتی انگلیس و به

هیچ پارتی ایران پیدا نیست. در این صورت مسلم است هر که ایرانی است و پارتی ایران منفور طرفین واقع است. تمام فریاد من این بود که من موافقم با این نظر که مضرّت انگلیس و روس برای این مملکت هزار درجه از آلمان زیادتر است، ولی باید فهمید که آلمان درباره ما چه اقدام می‌کند چه مساعدتهایی با ما می‌نماید که یکمرتبه خود را با انگلیس و روس طرف کنیم و پایمال نظامیان آنان شویم. مسلم است آلمان می‌خواهد ایران را بر ضد انگلیس بشوراند که مجبور شود عده‌ای از قشون خود را به آن نقطه مشغول دارد، ولی باید بدانیم که آیا می‌توان جلو اتومبیل زره‌پوش و آیروپلان و بمب‌های هوایی و آن همه اسلحه و پول سرشار با دست خالی کنار رفت (با این مردمان خائن از رجال سیاسی و زمامداران مملکت و احزاب بی‌وجدان خادم اجانب) مسلم است مقابل اتومبیل زره‌پوش باید..... آهنین و اتومبیل‌های قوی‌تر فرستاد و جواب آیروپلان را باید رابلنی دهد. همین یک کلمه که آلمان استقلال و تمامیت ایران را شناخته است آیا باید اینقدر اسباب تلفات مردم بدبخت و ویرانی مملکت ایران کرد. آن حال فارس که به آن روز سیاه افتاده و تمام مردم در زیر زنجیر اسارت انگلیسیها و فشار نظامیان خارجی افتاده‌اند. آن حال گیلان و مردم بدبخت آن سامان که این قسم مثل برگ درخت می‌ریزند و ما بی‌حس‌ها تمجید می‌کنیم. در صورتی که هیچ ملاحظه نتیجه را نمی‌کنیم که از

روز اول این قسم آلت دست این و آن شده بودیم و همان بی طرفی را رعایت کرده به این بدبختی ها نمی افتادیم. عثمانی دارد آذربایجان و کرمانشاهان و کردستان عزیز ایرانیان پایمال و غارت می شوند. آن می رود، روس می آید بنای قتل و غارت را می گذارد. آنها می روند باز عثمانی می آید تجدید مطلع می کند. بعد انگلیس قشون کشی می کند. نتیجه تمام اینها از میان رفتن مال و جان و ناموس این مملکت بدبخت است و نمی توان دم زد که هر کس مثل من بی پرده بگوید فوری متهم به انگلیس فیلی یا آلمان فیلی می شود و مردود الطرفین می گردد جز حزن خوردن و نظاره کردن هم چاره ای نیست که عده ای از پارتی طرفین استفاده - های کلی کرده و می کنند و دست بر نمی اندازد.

فاخرالسلطنه این آتش را در فارس روشن می کند و آنقدر پول از آلمانها می گیرد بعد طهران می آید انجمن جنوب درست می کند بر ضد انگلیسیها به خیال این که بکلی کارها یکسره شده است. به محض اینکه کابینه تغییر می کند و به صورت ظاهر ورق برمی گردد، اول کسی که توسط سید یعقوب شیرازی نزل نصره الدوله پسر فرمانفرما ایل خان و مفسد این مملکت می رود فاخرالسلطنه است، نصره الدوله و پدرش را به منزل خود دعوت می کند و سور می دهد. خلاصه اولین شاهد است واقع انسان از زندگی سیر می شود.

اما اخبار خارجه در این چند روز اغلب از عقب‌نشینی آلمان و پیشرفت متفقین در فرونت غرب رویت‌ر خبر می‌دهد، ولی در همان ضمن اعتراف دارند که عقب‌نشینی علت تغییر نقشه جنگ است و گویا در روسیه تحریکات انگلیس موجب انقلاباتی شده است که سرکوب آنان را آلمان لازم دانسته و عده‌ای را از فرونت غرب به آن نقطه اعزام می‌دارند. از بعضی اخبار هم چنین مفهوم می‌گردد که برای اعزام قوایی از طرف ایران هم برای هندوستان تصمیم دارند و به همین نظر انگلیسیها فوق‌العاده جد دارند در ازدیاد قوا در طرف همدان و رشت و بادکوبه چیزی که خود انگلیسیها هم شهادت می‌دهند اینست که اتاماژور آلمان به طرز محیرالعقول عقب‌نشینی کرد. بدون دادن تلفات و گویا علت هم آن باشد که خواسته‌اند فرونت را کوتاه کنند و چون زمستان می‌رسد و کار جنگ در این فرونت مشکل می‌شود، مواقع خود را کاملاً محکم کنند و به طرف شرق..... و برای ایران و هندوستان اعزام قوا نمایند و کار روسیه را یکسره کنند و با شریکهای انگلیس در روسیه خاتمه دهند والا هیچ علتی برای عقب‌نشینی آلمان نیست و مسلم است که عقب‌نشینی اختیاری بوده.

۱۳۳۶- شنبه ۱۶ ذیقعه اول سنبله یونت‌ئیل ۱۲۹۷ مطابق
 ۲۴ اوت ۱۹۱۸ - آقای ناظم‌العلوم معاون وزارت فوائد عامه
 و تجارت و فلاحه شرحی نوشته بودند با نهایت انسانیت

که هر چند مقام تو بالاتر از امنیت که این گونه خدمات را قبول نمائی و مقامات عالی را طی کرده، ولی نظر به اینکه این وزارتخانه استفاده نماید یقین است که قبول خواهید کرد، بر حسب امر وزیر (آقای دبیرالملک) مدیری شعبه طرق و شوارع این وزارتخانه را به شما تفویض گردیده احکامش صادر و به امضا فرستاده شده است و از امروز اول شنبه البته به وزارتخانه خواهی آمد. (جوابی مطابق نوشته اظهار امتنان کردم که چون عقیده‌ام خدمت به مملکت است و مقید به پستی و بلندی کار نیستم و از خدای موفقیت می‌طلبم و فردا به وزارتخانه می‌آیم). تفصیلاً این است که دو سه روز قبل آقای دبیرالملک با تلفن تقاضا کردند در هیئت وزراء به ملاقات ایشان بروم. پس از ملاقات گفتند چنین کاری را فعلاً در نظر گرفته و چون خیال تغییر مدیر کل را نیز دارند بعد آن خدمت به تو رجوع خواهد شد قدری فکر کردم دیدم خدمتی است هر چند حقوقش کم است (ماهی نود تومان) و تنزل رتبه است، ولی چون چندان طرف توجه مفسدین مفروض حسود نیست و نمی‌توان بر آن پیرایه‌ای بست و بیکاری هم بدترین دردهاست و کناره‌گیری اشتباهی بزرگ، پس از مشاوره با آقای ذکاءالملک قبول کردم.

یکشنبه ۱۷ ذیقعد ۲ سنبله به وزارت فوائد عامه رفته پس از ملاقات وزیر به شعبه مزبوره رفته و مشغول کار گردیدم. این وزارتخانه از همه وزارتخانه‌ها بی‌ترتیب‌تر است

چون جدیدالتأسیس است. در حقیقت و چند ماهی است که آقا میرزا حسین خان معین‌الوزراء بودجه و شعباتی برای آن ترتیب داده‌اند. ولی بعضی ملاحظات اشخاص در میان بوده و بی‌تعمق تأسیسات آن را فراهم ساخته و تشکیل داده‌اند. مثلاً دو مدیر کل دارد هر یک ماهی صد و پنجاه تومان حقوق می‌گیرند. یکی مدیر کل فوائد عامه یکی مدیر کل فلاح و تجارت معادن و وزیر هم که به جای خود. در صورتی که وجود هر دو مدیر لغو است و زیادی و اسباب اشکال گردیده زیرا که هر شعبه مدیری دارد و مشغول کار خود است یک کاغذ که می‌آید پس از رفتن به کابینه باید با دوسیه آن به شعبه مربوطه آید. پس از ملاحظات مدیر آن شعبه نزد مدیر کل فرستاده شود آن هم مدتی معطل کند و دستوری برای جواب نویسد و به شعبه مربوطه فرستد. پس از تهیه منیوت مجدداً نزد مدیر کل فرستاده شود، باز حک و اصلاح کرده عودت به شعبه مربوطه دهد و به کابینه فرستاده شود و پاک‌نویس گردد و پس از همه تفصیل نزد وزیر یا معاون که می‌برند تغییر داده می‌شود؛ و باز مسیر از سر گرفته می‌شود خلاصه که متأسفانه مدیرهای کل هم از مدیرهای جزء هم بی‌اطلاعت‌ترند و هم کم‌مدرک‌تر و مکرر میان نظریات مدیر کل و وزیر کشمکش‌هاست و جز تعویق کار نتیجه‌ای ندارد. در صورتی که امروزه کار وزارت تجارت و فلاح و فوائد عامه منحصر است به نظارت در چهارتا معدن زغال

سنگ یا اجاره چهارتا معدن نمک که در محل غیرواقع شده باشد و سرکشی از جزئی بنائی که در ابنیه دولتی شود. این ترتیبات دائمی خواهد، بلی اگر مملکت ترتیبی پیدا کند و رفع موانعی شود این وزارتخانه بزرگترین وزارتخانه‌ها خواهد بود و بسط از این زیاده هم لازم دارد ولی در همان وقت هم دو مدیر کل و یک معاون لازم ندارد.

دوشنبه ۱۸ ذیقعه ۱۳۳۶، سه سنبله ۱۲۹۷، ۲۶ اوت ۱۹۱۸. با اینکه سایر وزارتخانه‌ها تعطیل است، وزارت فوائد عامه کار می‌کرد. پنج ساعت به ظهر مانده مشغول کار شدیم. سه ساعت به ظهر مانده وزیر آمدند؛ نزد ایشان بودم. پس از آنکه به اطاق خود رفتم دیدم همه اجزا از منزل خارج شده و در جلو اطاق به میدان توپخانه ناظرند. تحقیق شد معلوم گردید - رشید السلطان را که یکی از اجزای کمیته مجازات است بر حسب امر وثوق‌الدوله به دار آویخته‌اند و نطق مفصل عزائی بدون تزلزل در موقعی که می‌خواستند او را به دار آویزند نموده، به این مضمون که زنده باد کمیته مجازات و مرده باد بریطانیای کبیر و وثوق‌الدوله. مردم بدانید که گناه من این است که پولم دادند که صمصام‌السلطنه را به قتل برسانم و اقدام نکردم - در این مذاکره بودند که دوباره همه بلند شد معلوم شد حسین نام موصوف به حسین‌الله که نیز یکی از اعضای کمیته بود با سر شکسته به پای سلابه‌اش آوردند و همینقدر که گفته بود زنده باد حریت دهانش را

گرفته و به دارش آویختند. فوق العاده حالم منقلب گردید از استماع این بیانات و این ترتیب مملکت، اگرچه رشیدالسلطان به موجب اقرارهای خودش چندین قتل کرده بوده است که از جمله قتل میرزا اسمعیل خان پسر شاهزاده میرزا جعفرخان فرموچی فارسی نوکر انگلیسیها و رئیس انبار دولتی بوده و دیگری قتل کریم نام که از شرورها بوده (و به همدستی اینان قتلها نموده و بعد متین السلطنه برای کشف قاتل میرزا اسمعیل خان او را حاضر کرده بوده است که مبلغی بدهد و قاتلین را بدست دهد بعد خودش هم کشته شد) این دو قتل اخیر اوست، قتلهای دیگری هم کرده است - حسین الله هم قتلهای زیادی کرده که از جمله قتل میرزا حسین برادر صدرالعلما و قتل سید عبدالله مجتهد بهبهانی بوده، ولی مع ذلک در مملکت قانونی ممکن بود که به موجب حکم عدلیه به قصاص برسد - خلاصه این دو نفر را محکمه فوق العاده (که از قرار معلوم محکمه نظامی معلومی نیست راپرتها و استنطاقات آنها را وثوق الدوله شخصاً دیده و مجازات آنها را معین کرده و در روزنامه می نویسد حکم محکمه فوق العاده است) که وجود خارجی ندارد اعدام معین کرده - ابوالفتحزاده و منشیزاده را هم که از اعضاء رئیسه کمیته بوده اند محکوم به تبعید و پانزده سال حبس تبعید سخت نموده و دیشب به طرف کلات اعزام داشته اند که دست چپ انگلیسیها (یعنی قوام السلطنه والی خراسان) در

آنجا است عادت داشت (یعنی وثوق الدوله و نصره الدوله) بدان دست برده - عمادالکتاب بیچاره و میرزا علی اکبرخان برادر فاضل که نیز از اعضای محکمه بوده (و بی شک از اعضای صالحه بوده یعنی تقصیر خدمت به مملکت در آن امر داخل شده بودند) محکوم به پنج سال حبس کرده‌اند - در صورتی که مجازات ابوالفتحزاده و منشیزاده هم بر خلاف ترتیب قانونی است، زیرا که قانون یا حبس یا تبعید را معین می‌کند و محکمه فوق‌العاده باید مجازات فوق‌العاده هم بدهد.

در این مذاکرات و تفکرات بودم که خبر تازه‌تری رسید و آن این است که فتح‌الدوله آقای همدانی که معلوم می‌شود از خائنین مملکت و نوکرهای انگلیس است، شب گذشته از عبدالله بیک افندی که از مأمورین محترم عثمانی و وکلای پارلمانی عثمانی بوده و در سفارت عثمانی منزل داشته به حيله و تزویر و اظهار اتحاد و ارتباط او مدتی قبل دعوتی می‌کند در منزلش برای دعوت شام و آخر شب مهمان بیچاره را کت بسته در اتومبیلی که از طرف انگلیسیها درب منزلش ایستاده و حاضر بوده است، می‌گذارد و می‌برند قزوین تسلیم نظامیان انگلیس می‌کنند. خودش هم روز علنی در درشکه می‌نشیند و چند سوار هم موزر به دست در اطراف درشکه حرکت می‌کنند و به سفارت انگلیس می‌رود و از طرف آژانهای نظمیه هم تعقیب می‌شود و خودش به دست

می‌نماید. بعضی از سوارها گرفتار می‌شوند، ولی محقق این تعقیب هم ساختگی بوده است و این ترتیب به دستور خود دولت یعنی نصره‌الدوله و وثوق‌الدوله حسب الامر انگلیسیها بوده است و دلیل قوی این است که در جزو احکام اعلان نظامی شدن شهر این بود که دروازه‌ها را ساعت دو از شب باید ببندند که اسباب زحمتی هم برای عابرین شمیران بوده. دو روز قبل از طرف دولت این حکم نقض گردیده و گفتند دروازه‌ها تا صبح گشاده باشند. مسلم است که برای بیرون [بردن] عبیدالله بیک بوده به علاوه چگونه نظمیه مطلع نشده یا پس از اطلاع و تعقیب فتح‌الدوله با اینکه در درشکه بوده گرفتار نگردیده خلاصه جز این نباید انتظار داشت از کابینه- ای را که انگلیس برای اجرای مقاصد خود تشکیل دهد. چیزی که جای تأسف است این است که تاریخ ایران بایستی به انواع لکه‌های بی‌شرافتی وزرا ننگین شده باشد و بنویسند که یک نفر ایرانی بی‌شرف کسی را به طور مهمانی در خانه می‌طلبد، آن هم میهمان مسلمان هم مذهب خود را که از مملکت دیگر وارد شده و دست بسته او را تسلیم دشمن و کافر می‌نماید. تف بر این بی‌شرافتان ننگ عالم انسانیت و تف بر این بی‌غیرتی و بی‌همتی و بی‌حسی مردمان حالیه ایران که می‌بینند و ساکتند - بلی به صورت ظاهر از طرف دولت در دستگیری یعنی تسلیم فتح‌الدوله و عبیدالله افندی به دولت انگلیس و سفارت پروتست شده، ولی معلوم است

که نه عیدالله بیک عودت می کند نه فتح الدوله را بدست می دهند، بلکه باید عنقریب انتظار داشت که فتح الدوله کفیل وزارتخانه یا وزیر شود.

۳شنبه ۱۹ ذیقعدہ ۴ سنبلہ - صبح را به وزارتخانه رفته ساعتی از ظهر گذشته به منزل آمد؛ آقای ذکاءالملک هم از دیوان تمیز و عدلیه مراجعت کردند. دیدم فوق العاده در هم و متفکرند. معلوم شد کابینه به این کارهای دیروز قناعت نکرده دیشب فرستاده است میرزا سید محمد قمی که از آزادیخواهان واقعی و علمای محترم است و رئیس محکمہ استیناف عدلیه و رئیس محکمہ جنائی فوق العاده بوده دستگیر و حبس نموده اند و همچنین فیلسوف السلطنه طبیب قانونی عدلیه و شیخ علی اکبر گرکانی مدعی العلوم عدلیه را نیز دستگیر و حبس کرده اند، به جرم اینکه چرا در محکمہ رأی داده اند در دو ماه قبل که رشیدالسلطان و حسین الله را نظمیه کفیل گرفته مستخلص سازند چون ناخوش هستند، در صورتی که تصدیق طبیب عدلیه بر مریض بودن آنها بوده است. از آن طرف اگر این کار را می کردند جانشان در خطر بود و چهار نفر قاضی و اعضای عدلیه که نه مستحفظی دارند نه امنیتی در مملکت است، چگونه می توانند در صورتی که تصدیق طبیب در دست طرف است و مریض بودن محبوس و کفیل هم می دهد حکم به استخلاص آنها ندهند آن هم چنین اشخاصی در صورتی که شاید نظر دولت

آن وقت و آن کابینه هم بر استخلاص آنها بوده است و به فرض که حکم بی‌قاعده هم داده باشند در مملکتی که اسمش مشروطه است و قانونی، رسم نیست رئیس محکمه استیناف و قاضی محترم عدلیه را بدون سابقه در خانه‌اش بریزند و دستگیر کنند بدون رسیدگی و تشکیل مجلس مشاوره عالی و اثبات خلاف او و تعیین مجازاتش. وانگهی این رأی برای محکمه است که پنج نفر اعضا داشته یک نفر رئیس محکمه را چرا باید گرفت و خلاصه امروز صبح تمام اعضاء محاکمه استیناف و عده [ای] از رؤسای محاکم ابتدائی و اعضاء عدلیه در دیوان عالی تمیز جمع شده و از آقای ذکاءالملک رئیس دیوان عالی تمیز استمداد در استخلاص و جبران این بی‌قانونی را می‌طلبیده؛ در این ضمن نصره الدوله وزیر عدلیه با کمال پریشانی و وحشت به عدلیه آمده و آقایان را احضار نموده به عنوان اینکه کار بی‌قاعده‌ای شده است بدون اطلاع من و حالا نباید مجلس مشاوره عالی را تشکیل دهید و دوسیه آنها را بیاورید تا معلوم شود مقصر بوده‌اند و صورتی به بی‌قانونی دولت داده شود تا یک ساعت بعد از ظهر این کشمکش بوده و آقای ذکاءالملک خیلی سخت گرفتند و بر بی‌قانونی دولت پرتست نموده و استنکاف از تشکیل مجلس در رسیدگی به دوسیه کرده بودند، تا بالاخره برای اینکه فعلاً محبوسین مستخلص گردند گفته بودند در صورتی که به فوریت محبوسین آزاد شوند عصر مجلس

تشکیل می‌دهیم والا با گرفتاریهای آنها غیر ممکن است فوری نصرةالدوله فرستاده آنها را مستخلص کرده به منزل خودش برده بودند و عصر قرار شده بود مجلس تشکیل شود. دیدم بی‌نهایت پریشان و متألم هستند. گفتم چرا بیخود متألم هستید در مملکتی که نصرةالدوله خائن پسر فرمانفرمای رئیس الخائنین وزیر عدلیه بدست انگلیس چرا باید از خلاف قانون و آن پیش‌آمدها افسرده بود. تعجب در این است که چرا شما و امثال شما آزادید و هنوز حفظ ظاهری را می‌کنند و تشکیل مجلس مشاوره عالی را می‌خواهند؛ تصدیق کردند و قدری به حال طبیعی باز آمدند مآژور محمود خان رئیس مجلس نظمیه هم به جرم اینکه اسباب تسهیل کار محبوسین را فراهم ساخته است و سخت‌گیری می‌کرده و نیز گرفتار و محبوس گردیده (اگر چه سابقاً مظنون بوده که در قتل مآژور استوار شرکت داشته است یعنی بی‌اطلاع نبوده) عصر مجلس مشاوره عالی تشکیل گردید و تا چهار ساعت از شب گذشته طول کشید و هر چه کردند رأی قطعی را آقای ذکاءالملک نداده ولی مذاکره شده بوده است که چون اعضاء محکمه پنج نفر بوده‌اند اگر خلافی هم به گردن آنها در این حکم وارد آید، باید همه به مجازات برسند و مجازات هم انفصال موقتی مدت خیلی خیلی باید باشد. در صورتی که قول داده شود که دیگر برای آنها گرفتاری نخواهد بود. نصرةالدوله به همین راضی شده و

قول داده است که ابداً کسی معترض آنها نخواهد بود و اصرار در رأی قطعی داشتند؛ آقای ذکاءالملک گفته بودند امکان ندارد تا مطابق قانون رفتار نشود یعنی اول به آنها اخطار شود که دفاع نمایند و جواب خود را در این ایرادی که می‌گیرید بنویسند نتیجه از این مجلس گرفته شود و حکم قطعی داده شود (چهار ساعت از شب گذشته به منزل آمدند و فوق‌العاده از دیر آمدنشان نگران بودم زیرا که در این مملکت هر چه شود شده و این گونه وجودهای فداکار منحصر به فرد عالم نه به حدی مغتنم است که از اندک تصور مخاطره شخص پریشان و متألم نگردد).

چهارشنبه ۲۰ ذیقعه ۵ سنبله یوننت‌یل لغایت شنبه ۳۰ ذیقعه ۱۵ سنبله ۷ سپتمبر ۱۹۱۸ - طوری باب تحصیل اطلاعات مسدود است و انگلیسیها عرصه را تنگ کرده‌اند که از داخله هم خبر صحیحی نمی‌رسد به علاوه کار را بهترین وسیله پیشرفت پلتیک قرار داده، یعنی طوری عرصه را بر مردم تنگ کرده‌اند که از صبح تا شام جز دویدن عقب نان کاری ندارند - مشارالملک دزد بی‌پدر نوکر اجانب وزیر مالیه است و علاوه بر اینکه می‌خواهد امسال هم او دویست سیصد هزار تومان لااقل از این مورد ذخیره کند، جدیتی در اجرای پرگرام انگلیسیها دارد که کشتن عموم مردم از گرسنگی باشد. به کلی ورود جنس را منع کرده یعنی هر کس صد من یا بیشتر یا کمتر به جان کندن گندمی تهیه کند

برای ذخیره خانه‌اش به محض اینکه وارد دروازه شد به میدان می‌برند به اسم اینکه به نانوا داده می‌شود معلوم نیست به کجا می‌رود. نان هم درب دکانها فوق‌العاده کم است و مردم بدبخت از صبح تا شام می‌دوند آخر اغلب سر بی شام زمین می‌گذارند این... که به کلی منع می‌کنند کسی ذخیره‌ای برای زمستانش تهیه کند. از آن طرف از قرار معلوم وزیر مالیه با انگلیسیها قرار داد هر مقدار گندم به آنها دهد یک لیره بگیرد و تمام اجناس دولتی را به اسم اینکه مال نیست و در همان ولایت محفوظتر است حکم کرده‌اند ابنای مالیه تحویل گیرند و ضبط کنند و در انبار هیچ نخواهد بود. در خانه‌ها هم که نیست و همه حمل به سمت بغداد و همدان می‌شود. حکومت عراق (امیر جنگ و سردار اسعد) منع کرده بوده‌اند که جنس عراق به همدان حمل شود. مؤاخذه سخت از طرف دولت شده و جداً گفته‌اند باید آزاد گذارید و منع از حمل نکنید. از این طرف نمی‌گذارند مردم بدبخت به خانه خودشان هم که باشد دو خروار جنس برای آذوقه‌شان در خانه بیاورند؛ در صورتی که امسال به قدری برکت در محصول پیدا شده و محل مناسب که هیچ کس چنین به خاطر ندارد. مع‌ذلک چون افکار مردم بر ضد انگلیس است باید بدست خود ایرانی مردم از گرسنگی بمیرند و دولت ایران از امروز این قسم نقشه قتل عمومی را فراهم سازد؛ علاوه بر نبودن نان سایر ارزاق هم به طوری گران شده که به

هیچ بدبختی نمی‌توانند چهارمین برای زمستانشان تهیه کنند. مثلاً سیب‌زمینی یک من تبریز ۶ قران و سه عباسی نخود شانزده قران برنج هجده قران، سایر حبوبات و بنشن را هم از همین میزان قیاس باید کرد، ولی «یدالله فوق ایدیهم» حالا که این قسم عرصه را بر مردم تنگ کرده و هیچ ملجاء و پناهی و راهی نیست فقط به رزاق حقیقی متوسل می‌شوند. امیدوارم این بازیها برهم خورد و ورق برگردد و اجناس احتکار شده اجانب به قیمت نازل به مردم برسد. فعلاً که آذری که یکی از ایرانیان بی‌شرف و زنش فرانسوی است و بدین واسطه محبوب رجال و اعیان و وزراء و اولیاء امور گردیده رئیس خبازخانه و مدیر ارزاق گردیده، و چوب و شلاق می‌زند و سر نانوا را در تنور نگاه می‌دارد و مشغول دخل فوق‌العاده است و این اقدامات روز بروز بر تضعیف نان و توسعه متاع اندرون ایشان می‌افزاید و الحق ما مردم جز استحقاق مردن استحقاقی نداریم، زیرا خلقی که بدین بی‌حسی شدند که ببینند یک نفر مخنث معلوم‌الحال با این وفور جنس، این قسم اسباب اعدام آنها را حسب‌الامر اجانب فراهم می‌کند و هر روزی دو سه هزار تومان دخل قانع نیست و باز ساکت باشند باید بمیرند و این ننگهای عالم بشریت از میان بروند. از اخبار خارجه جز اخباری که رویت می‌دهد و مسلم است چگونه است خبری نمی‌رسد.

اخبار داخله هم مقرر است، ولی از قراری که می‌گویند زمزمه این است که دولت را حاضر کنند که رسماً داخل جنگ با عثمانی شود به حمایت انگلیس و می‌گویند قرار داده‌اند صد و پنجاه کروور پول دهند و اسلحه هم به قدر کفایت بدهند. اگر چه این اخبار را هیچ نمی‌توانم باور کنم، زیرا که بر فرض که مردمان بی‌همه چیزی پیدا شوند و در این وقت که دشمن این آب و خاک جان به گلویش رسیده و فتح و غلبه با دشمنان اوست، چنین تصمیمی کنند امکان ندارد کسی حکم دولت را اطاعت کند. زیرا که افکار عموم بر خلاف این است و غیر ممکن است کسی اعتنائی به احکام دولت کند مگر چهار نفر طماع بی‌شعور بی‌حس از قبیل قوام‌الملک و سردار احتشام هیچ به عاقبت کار و خیر خود و مملکت نظری نداشته باشند اما... این اخبار ظاهر است زیرا که ملک‌الشعرا نوبهار مدیر روزنامه ایران که نیمه رسمی است زمزمه این کار را دارد و می‌خواهد گوشها را پر کند که باید دولت تصمیمی اتخاذ کند و یک طرفی شود، اما امیدوارم خدای فرصت ندهد که این یک ننگ آخر کار را هم این کابینه برای این مملکت فراهم کند و تاریخ را ننگین نماید.

یکشنبه غره ذیحجه ۱۳۳۶ - ۱۶ سنبله ۱۲۹۷ یونت ئیل - ۸
 سپتمبر ۱۹۱۸ الغایت یکشنبه ۱۶ ذیحجه ۳۱ سنبله ۲۳ سپتمبر
 - چرچیل نایب سفارت انگلیس که از بدجنسان روزگار بود
 و بیشتر خرابیهای این مملکت از آن بیشراف است، با گران
 دوک روس (که از منسوبان نزدیک تزار روس بود و قراراً
 مدتها بود به ایران آمده و سفارت انگلیس از او پذیرایی می-
 کردند، پس از کشته شدن تزار و زن و اطفالش به دست
 دولت جدید بلشویکی روسیه دیگر به کلی از امکان معاودت
 روسیه مایوس گردید و رسماً داخل خدمت انگلیس شد و
 لباس نظامی انگلیس را زیب دوش کرد). به طرف
 کرمانشاهان و بغداد حرکت کردند و امیدوارم دیگر رنگ
 ایران را نبینند .

مارلیک وزیر مختار انگلیس هم که بیشتر این آتشها را در
 این چند سال جنگ او روشن کرد و آنچه ایرانی بیچاره تلف
 شد، از سیاست خشن آن بود معزول شده و مصمم حرکت
 است و به جای او (سرپرسی ساکس) که در بغداد پس از
 اشغال انگلیسیها حکومت و ریاست داشته به سمت وزیر
 مختاری ایران می آید و از طریق کرمانشاهان و همدان وارد
 خواهد شد؛ کار نان روز بروز بدتر شد تا بالاخره مجبور
 شدند مجلس کرده گفتند آزادی می کنیم و در روزنامه هم
 اعلان کردند، ولی دو روز بعد مجدداً نسخ اعلان را اعلام
 داشتند و به کلی نگذارند کسی جنس برای خانه اش بخرد و

کار به هیجان مصنوعی کشید و بهانه به دست وثوق‌الدوله داد و تصمیم سابق و مقصود اصل را به موقع اجرا گذاردند، یعنی لیستر ملیجکی برادر مولیتر رئیس پست خانه ایران مدیر کل ارزاق کرده و اختیار تامه داده و کلیه خالصجات دولتی و اجناس آن و اجناسی که از مالیاتها باید برسد به او تفویض کردند و معلوم است که نتیجه این کار چه می‌شود و منظور چیست. اولاً کلیه ارزاق در کنترل انگلیسیها واقع می‌شود و آنچه لازم است برای خارج و قشون خود حمل می‌کنند، مابقی را هم به طوری سخت و کم و گران خواهند کرد که در زمستان مردم از گرسنگی تلف شوند ولی باز هم «یدالله فوق ایدیهم».

ابوالفتح‌زاده و منشی‌زاده را که محکوم به ده سال حبس کرده بودند و در روزنامه هم نوشته و آنها را به حبس کلات فرستاده‌اند و تلگراف کردند که می‌خواستند فرار کنند ژاندارم‌های مأمور آنها را زدند. عمادالکتاب هم گویا جزء کشته شده‌ها باشد، ولی اسمی از آن نیست. خدا کند آن بیچاره از میان نرفته باشد که با عقیده خالصی وارد این دسته شده بوده است؛ یعنی اگر جزء کمیته سری و ترورها هم بوده از روی عقیده خدمت به مملکت بوده نه برای اغراض شخصی تا کسی خون این اشخاص بی‌گناه مسببین را بگیرد و نوبت قصاص آنها رسد. فعلاً که نصره‌الدوله و وثوق‌الدوله

هر چه تصور شود در خدمتگذاری انگلیس و اعدام ایرانیان می‌کوشند تا کسی به موقع انتقام برسد.

شب دوشنبه ۹ ذیحجه - وثوق‌الدوله میهمانی مفصلی برای حرکت مارلینک داده و قمارها شده است. اوایل ذیحجه شاه میهمانی از مارلینک و چرچیل و دوک کرده و با خود شاه سر یک میز شام خورده‌اند و بعد از آن مشغول قمار شده، مبلغی شاه و مارلینک و سایرین باختند و همه را وثوق‌الدوله برده است.

دوشنبه نهم ذیحجه سرپرستی سایکس وزیر مختار جدید انگلیس وارد تهران شد و همان شب را در منزل نصره‌الدوله که میهمانی برای حرکت مارلینک کرده بود، دعوت شد و صرف شام نمود و مارلینک سه شنبه ۱۰ ذیحجه حرکت کرد. سه‌شنبه ۱۰ ذیحجه ۲۵ سنبله - از پیش آمدن قشون عثمانی و شکست انگلیسیها در بادکوبه و زنجان و آذربایجان اشتهاارات زیاد در شهر است و چون هر روزه در روزنامه اعلانهای متواتر از سفارت فرانسه و انگلیس درج می‌شود دائر بر پیشرفت آنها و شکست آلمان در فرونت غرب باید این اشتهاارات راست باشد که به تجربه رسیده است هر وقت کارشان خراب می‌شود رجزخوانی زیاده می‌کنند.

جمعه ۱۳ ذیحجه ۲۸ سنبله شکست انگلیسیها در سمت آذربایجان و تصرف عثمانی‌ها مبانح را و پیش آمدن آنها.. شد. تصرف قشون عثمانی بادکوبه را فرار انگلیسیها و تبعه

آنان به انزلی نیز محقق است. تخلیه زنجان و حرکت رئیس بانک آنجا و برچیدن بساط خود و حرکت تبعه متفقین خاصه انگلیس از زنجان و خمسه نیز مسلمی است، ولی هنوز در روزنامه درج نکرده‌اند و مدیر روزنامه نوبهار که جیره‌خوار انگلیسیها است تردید می‌کند.

شنبه ۱۴ ذیحجه ۲۹ سنبله - از اشخاص موثق شنیده شد که قریب پنجاه اتومبیل خالی به سفارت انگلیس آمده و کلیه اسناد و آرشیو سفارت را حمل کرده‌اند. بعضی می‌گویند به بغداد برده‌اند و برخی معتقدند که به اصفهان نقل شده و پیش آمدن عثمانیها و آلمانها را این مطلب محقق می‌دارد و امیدوارم چنان بروند که آثاری از آنان و هواخوانشان در ایران نماند.

از روز پنجشنبه دوازدهم ذیحجه درب بانک (شاهنشاهی) ... هیجان غریبی برپاست و مردم اسکناسها را به پول تبدیل می‌کنند. علاوه بر این خبر شکست و فرار آنها حمل تعداد زیادی پول از بانک به طرف بغداد بیشتر اسباب تزلزل مردم شده است. متواتر از قزوین خبر می‌رسد که انگلیسیها جنسهای را که تا خرواری شصت تومان هم خریدند می‌فروشد و به خرواری هفده تومان رسیده یقین قطع در حرکت آنان برای مردم حاصل شده است، ولی شهرت تغییر پایتخت به اصفهان هم از ده پانزده روز قبل در افواه است.

یکشنبه ۱۵ ذیحجه ۳۰ سنبله - امروز از طرف انگلیسیها در روزنامه ایران ابلاغیه درج است از انگلیسیها که می گویند پس از سه هفته جنگ به واسطه کثرت قشون عثمانی، قوای انگلیس در پانزدهم سپتامبر (۸ ذیحجه) بادکوبه را ترک گفته به انزلی عقب نشستند - در مباح هم قوای عثمانی غلبه کرده آنجا را تصرف کردند - در روزنامه هم مدیر آن (نوبهار) که آنگل فیل بلکه اجیر است می نویسد که زنجان را اتباع انگلیس ترک گفته و بانک را برچیده رئیس بانک زنجان به تهران وارد شده - از تنزل قیمت گندم در زنجان و فروش گندمهای ذخیره انگلیس نیز می نویسد.

آنچه از خارج شنیدم در جلسه دیروز هیئت وزراء تصمیم کرده اند که صد و پنجاه هزار تومان که گرفته اند گندم انگلیسیها را در قزوین بخرند از قرار خرواری بیست تومان. بعضی اظهار بشاشت می کردند که گندم ارزانی دولت خریده برای توسعه ارزاق ساکنین تهران. گفتم نه چنین است یقین بدانید گندمهای قزوین انگلیسیها با این عجله که در حرکت از آنجا دارند بی مشتری مانده، زیرا که تا هفده هم فروخته و معلوم می شود نخریده اند یا مجال نکرده حالا این کابینه خدمتی نموده است آنها در خرواری بیست تومان خریده که فردا هم که عثمانیها برسند و گندم را ببرند ضررش متوجه دولت ایران گردد و پولش به انگلیسیها داده شود والا تصور

نکنید که این کابینه برای مملکت یا ملت در فکر آسایش و خدمتی باشد جز خدمت به انگلیس را نقطه نظر قرار ندادند. دوشنبه ۱۶ ذیحجه ۳۱ سنبله ۲۳ سپتامبر - امروز از منزل بیرون رفتم از قراری که از خارج شنیدم در شهر شهرت دارد هیئت وزراء به صاحبقرانیه رفته‌اند نزد شاه، برای اینکه تصمیم بگیرند که دولت رسماً یکطرفی شود و با انگلیسیهای فراری متحد گردد. ولی این شهرت خیلی بی‌اساس می‌نماید اگر بر فرض تصمیمی باشد شاید برای تصمیم تغییر پایتخت و حرکت شاه به اصفهان است، چون انگلیسیها نمی‌توانند توقف نمایند می‌خواهند شاه را هم حرکت دهند اگر چه این هم خیلی غریب به نظر می‌آید، ولی بر فرض هم که حقیقت داشته باشد خیر ملت است و زودتری تکلیف معلوم می‌شود که این شاه هم به کار ملت نمی‌خورد با یک نفر طماع محترک پولکی نمی‌توان امیدوار بود مملکت ترتیبی پیدا کند که در هر حال هر چه خیر این ملت بدبخت است خدای پیش آورد و به زودی رفع شرّ این اجانب را که دیگر رمقی برای مردم بدبخت باقی نمانده است.

سه‌شنبه ۱۷ ذیحجه ۱۳۳۶ اول میزان ۱۲۹۷ یونتیل ۲۴ سپتامبر ۱۹۱۸ - اشتهار غریبی دارد که سپهسالار اعظم (محمد ولیخان سپهدار سابق) (که مدتی است با پسر خود سردار اقتدار و سالار مقتدر جنگ دارد) (سردار اقتدار به تقویت باطنی جنگلیها شد، کاین و املاک سهمیه او را تمام از

تصرفش بیرون آورد امیراسعد پسر بزرگ سپهسالار را مغلوب و خارج کرد) و اخیراً از قزوین قشونی تهیه کرد و برای مغلوب ساختن آقازاده حرکت کرد و کاری از پیش نبرد و بالاخره وسائط برای اصلاح با جنگلیها برانگیخته و در سه چهار روز قبل سردار کبیر، برادر خود را از مرکز با چند نفر دیگر طلبید که اصلاح ذاتالبین کنند و گویا از طرف جنگلیها هم مساعدت شده بوده است) کشته شده بعضی هم می‌گویند در حینی که مشغول مذاکره صلح بوده و اطمینانی حاصل نموده بوده است، ناگهان عده‌ای سوار با سالار مقتدر می‌ریزند و ایشان را دستگیر کرده می‌برند و بعد تیرباران می‌کنند. ولی هنوز خبر مردود است و از محل موثقی تصدیق نشده، دولت هم بی‌اطلاع است. اما بعید هم نیست که واقعیت پیدا کند که قراین خارجی دال بر احتمال وقوع چنین بساطی است.

۴ شنبه ۱۸ ذیحجه ۲ میزان (عید غدیرخم) ۲۵ سپتامبر - امروز عصر باد سختی وزید خیلی گرم و طوفانی شدید شد ولی در منزل بودم و جائی نرفتم.

پنجشنبه ۱۹ ذیحجه - باد دیروز عصر به هر کس گرفته مبتلا به تب و نوبه‌اش نموده از قراری که از هرکس می‌شنوم و قریب به یقین است، تقریباً دو ثلث از اهل شهر که در تهران یا حضرت عبدالعظیم بوده گرفتار تب شده است - این مطلب غریبی است که امسال بروز کرده از خراسان هم

نوشته بودند که در مشهد باد سامی وزید و تمام اهالی را مبتلا به زکام و تب سخت کرده و از پای درآورده و تلفات زیاد داده‌اند.

جمعه ۲۰ ذیحجه ۴ میزان لغایت دوشنبه سلح ذیحجه ۱۴ میزان هفتم اکتبر - باد روز هیجدهم و آنفولانزا کار خود را کرد و بدون استثناء تمام مردم مبتلا شدند، از شاه و گدا و غنی و فقیر و صغیر و کبیر و زن و مرد چند روز محشر غریبی بود. تمام دوائر دولتی و اغلب بازارها بسته شد. اغلب در خانه [ای] که بیست نفر بودند یک نفر سرپا نبود که بتواند آب و نانی برای دیگران تهیه کند اطباء اغلب افتاده درجات تبها و امتداد آن هم متفاوت بود. مثلاً من ۴۱ درجه تب داشتم و نه روز در بستر افتادم و به سینه فوق‌العاده صدمه زد.

بعضی سه روز تب کرده برخواستند ولی اغلب از سوء معالجه و علل سابقه و استعداد مزاجی کارشان سخت شد، بعضی تلف شدند و برخی مبتلا به ذات‌الریه و گلودرد و غیره شدند. هیچکس به خاطر نداشت بلکه تاریخی نشان نمی‌داد که مریضی این قسم عمومی پیدا شده باشد، و همه را انداخته باشد حتی حمامها اغلب بسته بود. میوه را کسی نزدیک نمی‌رفت غیر از گلابی و هندوانه و آلوی زرد که کارش بالا گرفت، گلابی را با یکمن تبریز چهار تومان هم

فروختند و آلوی زرد یک تومان و هندوانه دو ریال ولی قحط شد و بدست نمی آمد.

در این ایام اخبار عقب نشینی آلمان و زمزمه صلح و انقلابات داخلی عثمانی و صلح انفرادی بلغار و نظائر آن که دال بر سستی متحدین مرکزی است متوالیاً رویت می گوید و گمان می رود در داخله اطیش و عثمانی بلکه ... اختلافاتی پیدا شده باشد؛ صلح طلب زیاد شده و بر ضد جنگ هیجاناتی پیدا شده باشد اگر چه قلم در کف دشمن است ولی بی حقیقت هم نیست و آنچه استنباط می شود سوسیالیستهای آلمان مدتی ست کار می کنند و بر ضد جنگ شاید می خواهند قوای نظامی آلمان را ضعیف کنند و در هم شکنند، اگر چه در همه جا این نغمات است و سوسیالیست-ها در این خط کار می کنند که زمام اختیار را از یک عده خودخواهی که نام خود را هیئت دولت گذارده و به هوای نفس این ملت بیچاره را گرفتار تلفات مالی و جانی می کنند بگیرند، ولی چون ملت آلمان بیدارترند البته بیشتر سعی خواهند بود. رویت می گوید که بلغار هم با متفقین در کار صلح است و پیشنهاد صلح داده و آنچه معلوم می شود رئیس الوزراء بلغار در باطن با مؤتلفین مساعد بوده و این زمینه را تهیه کرده است و اگر بلغار صلح کند کار عثمانی به کلی خراب است و از کمک آلمان محروم می ماند. این است که باز به موجب اخبار رویت قوای معظمی از آلمان و

اطریش برای بلغار حرکت کرده و وارد پایتخت شده و نظامیان بلغار هم بر ضد صلح دولت هیجان نموده و جلوگیری از این لطمه بزرگ شده است. در اطریش هم اختلافاتی ظاهر شده است هم بر ضد جنگ هم بعضی نعماتی که ملل مختلفه هر یک در این موقع می‌خواهند استفاده کنند. در داخله عثمانی هم به همچنین و مسلم است با این پیش‌آمدها دیگر آلمان نمی‌تواند به طوری که تا امروز پیشرفت داشته جلو رود و صلح فاتحانه کند، بلکه مشغول عقب نشینی است و نقاطی را که تخلیه می‌کنند آتش می‌زنند و می‌روند، بعد از رفتن آنها قشون متفقین آنجاها را اشغال می‌کنند و رویتر رجز می‌خواند و انگلیسیها به همین اخبار مشغول استفاده‌اند. ماها هم که بحمدالله به قدری ضعیف النفسیم که فوری مطیع می‌شویم - اما هوا امسال (اگر به قول روستائیان آسمان کره نینداخته باشد) بنای غریبی دارد. از اوایل میزان در کوهها برف زده و هر جزئی ابری که می‌وزد برفی می‌زند در صورتی که کمتر سالی کسی به خاطر دارد میزان برف به کوه طهران باریده باشد اما وضع مرکز و ولایات: کار نان را به مسیو مودسیتروملچسکی با شرایط و اختیاراتی واگذار کردند اگر چه نظر..... و مخاطرت آن آزادیخواهان این کار را خطا می‌داند. ولی از روزی که با او شده ترتیبی در دکانها پیدا شده و نانی گیر مردم می‌آید و از قرار یکمن ۳ قران و از گرسنگی مردم تلف نمی‌شوند.

اعلانهای هم کرده است که جنس ملاک نباید جز بر دولت فروخته شود تا موقعی که تأمین ارزاق یکساله طهران شود و دولت ذخیره نماید، جنس را هم نقد می‌خرد و بدون آن لوطی‌بازیهای آذری آتش به جان گرفته و شیخ حسن خان علیهما علیه، نرخى هم برای گندم و جو معین کرده است از چهل و پنج تومان خریده و تدریجاً کم می‌کند، تا بالاخره گندم در سی و جو بیست نرخ خواهد گرفت؛ یعنی هر ده روزی دو تومان کم می‌کند تا در قوس سی تومان می‌شود. ولی متنفذین و دزدان و محتکرین به انواع مختلف در کار تحریک و جدیت هستند و نمی‌خواهند که مردم از گرسنگی بمیرند و هر یک صد هزار و پنجاه هزار دخل ببرند که مزه دخل پارسال را چشند و دست بردار نیستند حتی وزیر و اجزای مالیه هم در باطن با آنها مساعدند و دامن بر آتش می‌زنند، ولی آقای وثوق‌الدوله رئیس‌الوزراء جداً حامی موسیه است والحق باید از او تقویت کرد و در دهان این بی- شرافتان زد.

۳شنبه غره محرم ۱۳۳۷ - ۱۵ میزان یونتئیل ۱۲۹۷ - ۸ اکتبر لغایت چهارشنبه ۱۶ محرم ۳۰ میزان ۲۳ اکتبر ۱۹۱۸ - روز غره محرم آلمان توسط دولت سویس به ویلسن رئیس جمهور آمریکا و دولت آمریکا پیشنهاد صلح عمومی داده و مواد چهارده‌گانه را که سال گذشته ویلسن پیشنهاد کرده بود برای صلح قبول کرده، ولی انگلیسیها نمی‌گذارند صلح شود.

زیرا این مواردی را که ویلسن پیشنهاد کرده ضررش برای انگلیس و آلمان زیاده است، زیرا که آزادی دریاها و آزادی ملل جزء آن است و اگر این دو ماده مجری شود انگلیس از میان می‌رود. پس از سه چهار روز ویلسن جوابی داد که او در چهار شرط دیگر ضمیمه نموده. ثانیاً توضیح خواسته که این صلح از طرف ملت آلمان است یا دولت و قوای نظامی و رئیس‌الوزراء آلمان جواب می‌گوید که موارد چهارگانه اخیر را هم دولت آلمان قبول می‌کند و صلح هم از طرف دولت و هم ملت است باز چند روزی انتظار جواب امریکا را می‌کشیدند و همه یقین داشتند که دولت آمریکا گوش به حرف انگلیس نمی‌دهد، زیرا که تمام مواد را آلمان قبول کرده و همه مقاصد ملل آزاد هم همین است، دیگران هم به طریق اولی طالب آن هستند و گمان می‌کنم که هیچ ملتی زیر بار زور نرود و بیش از این اطریش هم جداگانه پیشنهاد صلح داده عثمانی هم جداگانه در کار بوده است ولی از قراری که رویتر می‌گوید آلمان عده‌ای از جهازات جنگ خود را به دریای سیاه فرستاده برای جلوگیری از صلح انفرادی عثمانی با متفقین.

در حقیقت آلمان تنها مانده است و به علاوه از طرف سوسیالیستهای آلمان مدتی است به دولت اتازونی پیشنهاد شده است که ملت آلمان برای درهم شکستن قوای نظامی آلمان حاضر است. این است که از قراری که ابلاغیه سفارت

امریکا خبر می‌دهد امریکا یعنی ویلسن جواب سخت مجدداً داده شرایطی برای صلح معین کرده است که معنی آن اعدام دولت آلمان است که تسلیم قوای نظامی و در تحت نظر نظامیان متفقین بودن قوای مجری آلمان و نظائر آن باشد و بهانه هم این است که در موقعی که پیشنهاد صلح داده‌اید، از طرفی تحت البحرینها مشغول غرق کشتیها هستند. از طرفی قشون که عقب می‌نشینند بهرها را آتش می‌زنند و غارت می‌کنند و تخلیه می‌نمایند، ولی مسلم است پس از آنکه این قسم جواب سخت بگویند که باید آلمان در حقیقت بدون شرط تسلیم شود و اختیار را به بحرهای نظامی متفقین دهد بی‌شک رفع اختلافات بین ملت آلمان می‌شود چنان ملت حساس عالمی که به تصدیق اعداء در همه چیز بر سایر ملل رجحان دارد زیر بار بی‌شرافتی نخواهد رفت و می‌جنگد تا تمام شوند، ولی از آن طرف هم تصور نمی‌رود که متفقین هم پس از آنکه آلمان را متحد و اختلاف داخلی را مرتفع دیدند و حاضر برای جنگ و دفاع مشاهده کردند دیگر حاضر برای جنگ نبودند و بر فرض یکی از آنان بخواهد جنگ را ادامه دهد سایرین مخالفت خواهند کرد و بالاخره امیدوارم که صلح عمومی مقرر گردد و بعد از آن هم ملل ضعیفه از قبیل ایران قبل از هضم شدن در معدۀ هم‌جواران جبار بی‌انصاف بارزهای ریاست و استقلالی به خرد ببندد و از زیر آن زنجیر اسارت اقویا بیرون آیند، هر چند بی‌لیاقتی و

اغراض داخلی مانع آید سایر ملل آزاد عالم از قبیل امریکا که برای استفاده تجارتي خود طالب آزادی و ترقی سایر ملل ضعیفه‌اند، امیدوارم نگذارند که این اسارت دوام یابد.

اگر چه انگلیس پرستان و کاسه‌های از آتش گرمتر یعنی ایرانیان بی‌شرفی که برای استفاده‌آنی و جیره‌خواری خود از انگلیس، ایران را جزء مستعمرات انگلیس معرفی می‌کنند ولی امیدوارم چنین نباشد بلکه این پیش‌آمد اخیر و ضعف عثمانی و اختلافات داخلی آلمان و عقب‌نشینی او را برای ایران بهتر می‌دانم که اگر یک دولت فاتح حقیقی می‌شد باز بی‌شک فشار به ملل ضعیفه دارد می‌آید و دولت عثمانی که در کنف او بوده طمع‌ها به خاک ایران داشت و حال که چنین شد و هیچ طرف فاتح حقیقی نشد، امیدوارم هیچ‌کدام از همجوار و غیر همجوار نتوانند استقلال ما را از میان ببرند و سلب آزادی ما را نمایند و دوره‌ بدبختی سرآید تا بی‌لیاقتی خودمان و خائنین به مملکت‌مان چه کنند - اما احزاب ما یعنی حزب دموکرات که خود را آزادیخواه معرفی می‌کرد اولاً که مدتهاست از مستخدمین صرف انگلیس بود. از قبیل میرزا علی اکبر ساعت ساز و ملک الشعراء نوبهار و امثال آن.

آنانهم که با آنها مخالف بودند در این ایام که عقب‌نشینی آلمان و پیشرفت متفقین را می‌شنوند خود را به آنها ملحق می‌کنند. علت هم واضح بوده چون یکدسته جیره‌خواران بوده (یعنی انگلیس) دو سه مزدوران (یعنی آلمان و عثمانی)

حال که آن طرف را مغلوب ببینند این طرف پیوستند که شاید از اینهم استفاده کنند. بدبخت آنان که ایرانند و جز ایران هیچ چیز را نمی‌خواهند باید خون دل خورند ولی به فضل خدا امیدواریم که بالاخره جهان به کام آنان که ایرانی هستند شود و این بازیها و پولهای مفت هنگفت از میان برود - اما اوضاع داخله کماکان همه جا ناامن و گرانی فوق‌العاده و مردم بدبخت اتصالاً مشغول پیمودن راه عدم و اشرار مشغول غارت بیچارگان می‌باشند. و در هر نقطه هم که ژاندارم می‌فرستند به طوری رعایا و عابریں را غارت می‌کنند و ظلم و تعدی می‌نمایند که مردم یاد از رضای جوزانی و الوارد اتراک می‌کنند، زیرا غارتگران مسلحی هستند که اسم دولت و زور دولت را هم علاوه بر سایرین دارند فعلاً که سراسر ایران را هرج و مرج و بدبختی و ذلت گرفته است. در مرکز هم یک عده که جلسه وزارت و ماهی هزار تومان حقوق و چندین هزار تومان دخل نامشروع را خورده، شب و روز در کار آنتریک و فساد هستند. این دسته که روی کار می‌آیند دسته‌های دیگر و بازیهای آنان یعنی غارتگران مردم بدبخت بنای فساد و دسته‌بندی و تحریک و تضییق ارزاق و غیره را می‌گذارند. آنها که از کار خارج شدند آن دسته دیگر مشغول می‌شوند و سالها است که مملکت بدبخت آلت دست عده غارتگر بی همه‌چیز شده و چهار نفر اشخاص لایق عالم هم که هستند نظر به اینکه می‌بینند این جز بازار

است، کناره‌گیری می‌کنند و اگر چهار روز هم به اصرار و زور داخل کابینه شوند باز کارکنان اجانب و تهدیدات از همه جانب آنان را مجبور از کناره‌گیری می‌نمایند و بالاخره باید مؤتمن‌الملک و مشیرالدوله و امثال ایشان منزوی بلکه مخفی باشند و از این بی‌شرمان امثال نوبهار و سایر کارکنان اجانب و به قول خودشان ... طلا فحش بشنوند و با کمال بی‌انصافی از آنان مدح کنند و او و دیگران مدح از آن طرف نصره‌الدوله و امثال آن به مقام وزارت هم قناعت نکنند و برای ریاست وزراء اسباب‌چینی کنند. چنانکه گل بود و به سبزه. نیز آراسته شد. صارم‌الدوله پسر ظل‌السلطان هم تازه وارد تهران شده است و با آن دولت و ثروت هنگفتی که از پدر به او رسیده (که سهم سایر برادران را هم برد) محبوبیتی که نزد انگلیسیها دارد مشغول دسته‌بندی و جمع‌آوری پارتی و انتریک شده، از یکطرف او و دسته [ای] که می‌خواهند با او وزیر شوند از طرفی مستشارالدوله و نصرالملک و امثال آنها که بی‌لیاقتی و بدجنسی و طماعی خود را مکرر به مرض عامه رسانیده و امثال صمصام‌السلطنه را آلت دست قرار داده مشغول انتریک و فسادند و بالاترین طریق را هم موجبات قحطی را فراهم کردن و مردم را از گرسنگی کشتن دیده الحق و ثوق‌الدوله به هر نظر و دشواری بود چون دید ایرانیان حسن‌خان معمار و آزادیخواهان دروغی و دموکراتهای مصنوعی و دزدان واقعی چه آتشی به جان مردم زدند، چند

هزاران مردم بدبخت از گرسنگی مردند.....
 مولیتربلجسکی را به ریاست چاپارخانه انتخاب و کلیه کار
 جنس دولتی و خرید برای دولت و غیره را به او برگزار نمود
 و اختیارات تامه داد، آن هم ولو استفاده هم کند کم کم ترتیبی
 که کار خس داد و نان را در سه قران تا امروز به مردم
 رسانید و مردم از گرسنگی نمردند، در نظر هم دارد به دو
 قران برساند و از ملاک و محتکرین بی رحم جلوگیری کرد و
 گندم را از چهل و پنج تومان به سی و شش تومان رسانید و
 اعلان کرده که باید سی تومان بدهند یعنی هر ده روز دو
 تومان تخفیف یابد بایستی اینکار را در هر حال اداره کرده و
 هیئت دولت را که همیشه سایر کابینه ها اشتغال شب و
 روزشان مذاکره نان بود (و از قبل از مخبرالسلطنه و امثال آن
 امتحانات خود را داده که هر چه دخالت کردند قحطی و
 گرانی بیشتر شد و مردم بیشتر تلف شدند تا گندم پارسال به
 خرواری یکصد و هشتاد تومان رسید و نان را شانزده قران و
 دو تومان مردم بدبخت خریدند و در کوچه و معابر مردگان
 افتادند و چندین کرور به اسم اعانه از داخله و خارجه داده
 شد و به جائی نرسید و بر عده مردگان افزوده شد) از این
 خیال آسود کرد که در پی تهیه بدبختی های بزرگتر باشند،
 حال این بی شرفان و داوطلبان وزارت و کارکنان متصل
 مشغول انتریک برای مولیتر هستند و می خواستند این ترتیب
 را بر هم زنند و باز گندم به خرواری یکصد و هشتاد تومان

رسد و اشخاصی که در مالیه و غیر و حتی تجار و سرمایه-دارانی که سال گذشته از همین طریق سرمایه تهیه کرده به عنوان اینکه نان مسلمین را به دست فرنگی داده‌اند و مأمورین او ارمنی هستند، مردم را به هیجان می‌آورند. حتی شاه دامن بر آتش می‌زند و در باطن محرک است که یک هزار خروار گندمی که دارد خرواری صد و هشتاد تومان مثل سال قبل بفروشد نه سی تومان ولی مردم هم فهمیده درسته و اگر هم (اگر چه آنها هم تحریک است) اقدام کرده رئیس‌الوزراء هم جداً با مولیتر مساعد است و امیدوارم این لوطی‌بازی دیگر از پیش نرود و زودتر کار صلح سر بگیرد و انبار انگلیسیها هم میان مردم تقسیم شود و به فروش برسد و به کوری چشم محترکین و ملاک بی‌انصاف در زمستان گندم تنزل فاحش نماید و مردم گرسنه نانی بدست آورند. برنج هم در مازندران و گیلان خیلی وافر و ارزان شده به خرواری سی تومان می‌فروشند، ولی رزازهای بی‌انصاف هنوز از خرواری صد و شصت تومان تنزل نداده - روغن یک من چهار تومان و هفت قران، نخود و لپه یک من ۱۶ قران و هجده قران و همچنین سایر ارزاق عمومی، اما اگر نان ارزان شد امیدواریم در صورتی که بلدیه دخالت نکند آنها هم تنزل نمایند. کار زغال و هیزم از همه بدتر است، ذغال چوب خرواری سی تومان و هیزم ده تومان ذغال سنگ پانزده تومان است حکومت تهران هم به اضافه قم و ساوه و زرنده

که جزء آن شده با شاهزاده نصرت السلطنه شده است و معاون ایشان هم (مترجم الملک سابق) احتشام الدوله که از خوش جنس‌های این مملکت و هواخواهان دیرینه وثوق-الدوله هست می‌باشد.

پنجشنبه ۱۷ محرم ۱۳۳۷ - اول عقرب یونتئیل ۱۲۹۷ -
 ۲۴ اکتبر ۱۹۱۸ لغایت سه شنبه ۲۹ محرم ۱۳ عقرب، پنجم نوامبر - چنانچه حدس می‌زدیم از اخبار رویتر چنان مستفاد می‌شود که عمده اختلافات داخلی آلمان و عده‌ای از صلح-خواهان، کار آلمان را سست و قشون غرب را مشغول عقب-نشینی و تخلیه اراضی نموده است، اغلب اراضی بلجیک را تخلیه کرده و به سرعت عقب‌نشینی می‌کنند؛ همچنین خاک فرانسه را منتها متفقین پس از تخلیه می‌روند و رجزخوانی می‌کنند که قشون ما امروز چند میل پیش رفته در صورتی که همین قشون سابق چندین روز چهار متر نمی‌توانستند پیش روند؛ ولی با همه نقلها ملت آلمان و دولت جواب سخت داده که حاضر برای این‌گونه صلح نخواهم بود و اگر چنین باشد می‌جنگیم و صلح بی‌شرفانه نخواهیم کرد و به موجب خبر رویتر جرائد انگلیس هم می‌نویسند ملت آلمان نداشته (و الحق خیلی جسارت است که ملتی حساس‌تر و با شرافت‌تر از ملت آلمان نداریم) و پیدا است که این اظهارات از چیست ولی ویلسن هم هنوز لحن خود را تغییر نداده، همان مطالب را به زبان بانزاکت‌تری بیان کرده که

معنی‌اش تسلیم بلاشرط است یعنی ادامهٔ جنگ. اما آلمان هم جواب سخت داده و قوای مغرب هم باز بنای تعرض به قشون متفقین کرده‌اند - ۲۵ محرم - به موجب تلگراف رویت‌ر عثمانی با متفقین صلح کرد و از آلمان جدا شد و یکی از شرایط را هم که بیان کرده‌اند لذا این بود که داردانل و بسفور را به تصرف قوای متفقین دید، یعنی کاملاً تسلیم دشمن گردید - علت عمدهٔ این تغییرات از بلغارسه پس از آنکه رئیس‌الوزرای آن با متفقین باطناً بند و بست کرد و گرفتنی را گرفت و کردنی را کرد، یک مرتبه اعلان متارکه جنگ و اتحاد با متفقین را داد اگر چه قشون مخالفت کردند، ولی رشته گسیخته شد و از این قضیه عثمانی به کلی از میدان در رفت و دست و پا را گم کرد و پس از رفتن سلطان محمد خامس هم سلطان جدید یار آن ترک همراه نبود. و انور پادشاه و آن کابینهٔ آلمان فیل تغییر کرد و زمینه به کام متفقین گردیده بود و در هر حال عثمانی صلح کرد، اطیش هم می‌گویند تقاضای صلح انفرادی کرده، آلمان هم پس از آنکه متحدینش این قسم از آب درآمدند و داردانل هم به تصرف آنها درآمد، ناچار صلح خواهد کرد تا در مجلس صلح چه اختلافات به ظهور رسد و در باب آزادی دریا و آزادی ملل چه اختلافاتی میان متفقین رخ دهد. مرض آنفولانزا به تمام نقاط ایران سرایت کرده و از شیراز هم اخبار تلگرافی بود که همه مبتلا گردیده‌اند و در اروپا و

افریقا و سایر نقاط هم اخبار رویت می‌گوید فوق‌العاده عمومیت پیدا کرده و تلفات زیاد داده‌اند اما انگل فیلهای ایران یا فیلهای طلایی این ایام زبانهایشان دراز و اظهار عقل و فراست و سیاسی بودن خود را بدرجه کمال رسانده و بر آنان که نفوذ انگلیس را برای ایران مضر می‌دانستند تاخت آورده و آنها را ابله می‌شمارند و خود را وطن‌پرست و اعقل عقلا و بالاخره آقای فیل طلائی (نوبهار) در سرمقاله روزنامه ایران شماره (۳۲۳) مورخ ۲۸ محرم تنقیدات و تحمیقات ایران‌خواهان را تحریر می‌کند به اینکه باید همه با من و امثال من هم عقیده شوند و با انگلیس مبذولیت کنند؛ یعنی حلقه رقیت را در چنین موقع دنیا رسماً به گردن بیندازند. در صورتی که یکی نیست به این بی‌وجدان جیره‌خوار اجانب بگوید آیا امروز که تمام دول بزرگ فریاد می‌زنند که این جنگ عالم سوز را برای حفظ انسانیت و آزادی ملل صغیره می‌کنم و اول شرط رئیس جمهوری امریکا آزادی ملل و آزادی دریاهاست و دو روز دیگر مجلس صلح عالم فراهم می‌شود و ما ستم کشیده‌ها هم باید تلاش کنیم بلکه نماینده-ای در آنجا داشته باشیم و از ملل عالم استمداد طلبیم و جبران ظلمهای همجواران و آزادی حقیقی را خواهیم، سزاوار است با انگلیس که هیچ معلوم نیست مقدر است خود او در مجلس صلح چه شود..... عبودت دهیم که نتوانیم در مجلس صلح نفس کشیدن و دادخواهی کردن.

ای وطن فروشان بی شرف که خود را عمداً متجاهیق می-زیند و مردم بدبخت را اغفال می کنند برای اظهار خدمتگذاری به دشمنان این آب و خاک و می گویند که باید به انگلیس متوسل شد و از او استمداد جست، آیا علت بدبختی اهالی این مملکت و ویرانی ایران جز انگلیس کسی بوده است؟ چه علت دارد که تمام روی کره حتی زنگبار و افریقا امروز راههای آهن در اطرافش بسته است و مردمش همه چیز دارند و ما باید همچنان هنوز با شتر مسافرت کنیم و یک قشون منظم برای تأمین قطعه ای از مملکت نداریم. یک مالیه مرتب نداریم همه از فقر و مسکنت در این مملکت وسیع پر ثروت خدا داد از گرسنگی می میرند و نه تجارت داریم و نه صنعت و نه فلاحه. آیا علتش غیر از روس و انگلیس و هم جواران بی انصاف ما بوده؟ که همیشه به دست امثال شما بی شرفان افکار ما را خفه کرده. پادشاهان مستبد خودخواه بی همه چیز را وادار کردند به جلوگیری از ترقی مردم و معارف را متروک داشته و مردم بدبخت را به این روز انداختند هنوز هم بدبختی کافی نیست که باید امثال تو بی همه چیز وافوری بنکی خراسانی باز هم وطنخواهان را تنقید می کنی و مردم را بسیج به رقیب انگلیس می نمائی که ماهی پانصد هزار تومان عاید روزگارت شود برای کشیدن وافور و فراهم کردن سور؟

تف بر این بی‌غیرتان بی‌انصاف؛ افسوس که زبانها و دستها بسته و میدان برای وطن‌فروشان باز است و شهر، نظامی و تمام جرائد، توقیف و جریده تیم رسمی ایران این است و نویسندگان آن چنین بی‌شرفی. ولی امیدوارم چنین نماند و دوره رقیت ملل ضعیفه سرآمده باشد. پس از صلح این ذلت و بدبختیهای ایران هم سرآید یعنی نوع پرستان دنیا نگذارند که ملت چندین هزار ساله ایران باز هم حلقه بندگی انگلیس یا آلمان را به گردن اندازد یا عثمانی بر آن تازد. چنانکه عده [ای] از دانشمندان امریکا که اسامی آنان از قرار ذیل است: رئیس کمیسیون، هاری پرات، جودسن ل. ل. د (عالیترین درجه در حقوق است) رئیس دارالفنون شیکاگوست و به علاوه در دارالعلم مذکور تدریس حقوق بین‌الملل و علوم سیاسی را عهده‌دار است. مستر موریس ویترن (که درجه ا. ب. از دارالفنون هاروارد دارد) یکی از صرافان نیویورک می‌باشد خزانه‌دار کمیسیون است و داماد مستر مورکنستان آخرین سفر اتازونی در دربار اسلامبول - دکتر ویلترپست پروفیسور ا. و. جاکسون (ا. ب. ل. ل. د) معلم ادبیات دارالفنون کلمبیه واقع در شهر نیویورک از مستشرقین معروف و پروفیسورهای بزرگ است و این دفعه چهارم است که به ایران آمده زوجه مشارالیه هم با او آمده است، به ظاهر برای اعانه قحطزدگان ایران با دو میلیون دلار (تقریباً به قیمت امروز دو کرویر تومان است) و مقداری دواجات به ایران آمد.

روز ۳۱ اکتبر ۱۹۱۸ - ۸ عقرب یونتئیل ۱۲۹۷ مطابق ۲۴ محرم ۱۳۳۷ وارد تهران شده و مسلم است که در باطن نظریات دیگر دارند و برای آتیه ایران امید داریم فوائد کلی داشته باشد، اگر چه کمیسیون رسمی نیست ولی به اطلاع و در تحت نظر دولت جمهوری امریکا مسافرت نموده و به ایران آمده و چنین مردان بزرگ معروف برای تقسیم دو کرور تومان به ایران نمی‌آیند، زیرا که اگر مقصود اعانه بود مثل سال قبل توسط وزیر مختار امریکا ممکن بود اعانه داده شود.

اخبار ولایات حاکی است که آنفولانزا در همه جا رفته و مشغول اتلاف نفوس است، از جمله شیراز سخت بوده و چند روز است تلگراف متعدد کرده‌ام، جوابی نرسیده و فوق-العاده پریشانم. این هم یکی از سوغاتهای قشون انگلیس است، که به این خاک بدبخت آمده و مشغول کشتار است آنچه از قحطی و سختی و گرانی ارزاق به واسطه خریداری و احتکار انگلیسیها مردند کم است که باید عده‌ای هم به آنفولانزا تلف شوند - چند روز است معتمدالممالک مدیر کل فوائد عامه باز دنباله لجاجت و معوق گذاردن کارهای وزارت فوائد عامه را رها نکرده من که اعتنایی به کار او نکرده و کارهای مفید خودم را به انتظار نظریات و اغراض ایشان معوق نگذاردم و مستقیماً انجام دادم که به عقیده من بالاترین خیانت این است که شخص از این ملت بدبخت

پول بگیرد و حقوق اداری را مرتباً دریافت دارد و در مقابل کار نکند، بلکه کارها را معوق کند و اشکال تراشی نماید. معلوم هم نیست که مقصود ایشان چیست. ولی گویا هنوز مستخدم سفارت بلژیک هستند و حالا که وزیر مختار بلژیک آمده باز می‌خواهد رسماً سر کار سابق رود و اسباب خارج شدن از وزارت فواید عامه را فراهم کند ولی این هم از احمقی است که کسی ایشان را مجبور به استخدام ننموده است.

چهارشنبه غره صفرالخير ۱۳۳۷ - ۱۴ عقرب ۱۲۹۷ - ۶ نوامبر ۱۹۱۸ - از قراریکه در سر مقاله ایران می‌نویسد آقای وثوق‌الدوله و هیئت وزرا عده‌ای از رجال سیاسی ایران و رئیس‌الوزراهای سابق و بعضی که با مقصود آنان سخن گویند، دعوت کرده از برای فردا که مجلس کنند و نظریات آنان را در پرگرام سیاسی دولت استعلام کنند. بعبارة آخری می‌خواهند تصمیم خود را (یعنی اتصال به انگلیسیها را) بلکه بتوانند پیش برند و به اسم سیاسیون و رجال ایران تمام کنند؛ ولی گمان نمی‌کنم نتیجه گرفته شود و کسی موافقت کند مگر بالاخره منجر به کمیسیونی شود، کمیسیون هم تعیین چنین رأیی نخواهد داد (مگر از زمره حاجی آقای شیرازی و امثال آن انتخاب شود چون تدین و نوبهار و میرزا علی اکبر ساعت‌ساز و مدرس).

امروز رویتر اختلاف میان احزاب امریکا را اشعار می‌داد که حزب دموکرات که اکثریت را دارا هستند و ویلسن رئیس‌جمهوری به اکثریت از طرف آنان انتخاب شده است بر خلاف متفقین (یعنی انگلیس) عقیده‌شان مدارا و مساعدت با آلمان است و در موارد صلح که با شرافت ملت آلمان خاتمه یابد و عده [ای] بر خلاف آنان معتقدند به اضمحلال آلمان و ادامه جنگ هستند. (این نظر انگلیسیها است) بالاخره از تمام ولایات امریکا ملت از منتخبین را خواستند که معلوم شود اکثریت با کدام نظر است و چنانچه پیش‌بینی می‌شد چون مقاصد آلمان با امریکایی است مخصوصاً در آزادی دریاها و آزادی ملل، ظن غالب بر این است که هواخواهان عقیده ویلسن رئیس‌جمهوری که مراد او صلح شرافتمندانه با آلمان است، اکثریت را حائز شوند و نفاقی که انتظار می‌رفت بین متفقین جداً بروز کند و رنگ دیگری جلوه‌گر شود. بلکه من یقین دارم که این کار شده است که اگر نشده بود همین قدر را هم رویتر در ایران اشعار نمی‌کرد و انتشار نمی‌یافت یعنی در سانسور سفارت حذف می‌شد - آلمان هم با کمال جدیت قوای خود را جمع کرده و حاضر برای طرفیت با همه شده است و رئیس‌الوزرای آلمان صریح می‌گوید که تا آزادی دریاها مسلمی نشود صلح نخواهیم کرد تا از پس پرده چه آید برون!

امروز قبل از ظهر ابلاغ از طرف آقای وزیر فوائد عامه شد که مدیر کل فوائد عامه را به من برگذار نموده و معتمدالممالک مستعفی گردید و ریاست شعبه طرق و شوارع را هم به محسن خان پسر مرحوم میرزا علی اصغر اتابک برگذار نموده‌اند - امروز ظهر تلگرافی از ناصر همایون از شیراز رسید که آتش به جانم افکند و معلوم شد آقا میرزا زین‌العابدین پسر زاده مرحوم نایب‌الصور شوهر همشیره‌ام با دامادش و صبیّه بزرگ آقای میرزای رحمت با یک طفل آن از آنفولانزا مرحوم شده و سایرین هم مبتلا بوده و جانی فعلاً بدر برده‌اند لذا معلوم می‌شود معرکه کرده است در شیراز.

پنجشنبه ۲ صفر ۱۵ عقرب لغایب پنجشنبه ۱۶ صفر ۲۹ عقرب ۲۱ نوامبر - آنچه از شیراز خبر می‌رسد آنفولانزا محشری کرده است. ولی هنوز پست نرسیده که معلوم شود چه اشخاصی رفته‌اند. یکی دو تلگراف مفصل استفسار از سلامتی خودیها کرده بالاخره جواب مختصری رسید که فامیل سلامتند - مدحت‌السلطنه برادر فتح‌الملک کارگذار فارس نوکر انگلیسیها هم به مرض آنفولانزا رفته است، قوام-الملک هم از قراری که تلگرافاً گفته‌اند ناخوش است فرمانفرما هم سخت افتاده بوده و بستری بوده و هنوز بستری است ولی خطری ندارد. از قرار راپورت تلگرافی صدی دوازده در شهر کشته شده و بیرونها خیلی زیاد تلف کرده

است. بدبخت فارس و بیچاره فارسی که با آن همه بدبختی - ها و قحطی ها و فشارهائیکه از قشون اجانب دارد و داشته و انقلابی که در آنجاست که ذغال خرواری بیست و چهار تومان و هیزم دوازده تومان بوده است (در صورتی که ده دوازده سال قبل درست خاطر دارم ذغال جنگلی خیلی اعلی را از کوهمره خرواری یک تومان در تابستان می خریدند) این لطمه و کشتار اخیر هم اضافه باید شود و مثل اینکه فارس یک قطعه از اروپا یا افریقا است، ابداً از حال و اخبار آن مرکز مطلع نمی شود و راهها مغشوش است، پست اگر برسد سی چهل پنجاه روزه می رسد کسی هم قدرت شرح بدبختی را نوشتن ندارد - اما اخبار خارجه آنچه از اخبار رویترا انتشار یافته است مملکت های آلبانی، جمهوری شده و تمام اختیارات را از دست زمامداران سابق گرفته بدون خونریزی و اختلاف نظری و امپراطور هم به عنوان اینکه صلاح ملت در استعفای من و تخفیف شرایط جنگ است با ولیعهدش استعفا داده و به طرف هلند رفته.

روز ۶ صفر ۱۱ نوامبر - تلگراف خاتمه یعنی متارکه جنگ کلیه دنیاو شرایط متارکه رسید. این شرایطی را که متفقین پیشنهاد کرده اند و رویترا خبر داده و سفارت ترجمه کرده و ملک الشعراى نوبهار در جریده ایران تأویل می کند چندین بار از تسلیم بلاشرط بدتر و ملت آلمان را محو و نابود جلوه می دهد ولی عقیده من بر خلاف این است و

گمان می‌کنم پس از استعفای امپراطور تمام ملت آلمان.....
 مقیم اطیش و سایر نقاط متحد شوند و زیر بار این شرایط
 سنگین بروند و دنیا به کام انگلیسیها نشود، یعنی نه این است
 که عقیده من تنها باشد و این مسئله نزد اغلب سیاسیون
 محرز است که در صورتی که سوسیالیستهای عالم و
 آزادیخواهان دنیا پیشرفت پیدا کردند و چنان امپراطور
 اعظمی را مثل ویلهم که نام ناپلئون را محو ساخته بود
 مجبور به استعفا بشوند و امریکائیها که جمهوری و
 آزادیخواه درجهٔ اعلی هستند، همه متفق در آزادی ملل و
 آزادی دریا و اعدام صاحبان نفوذ و قوای مضر به آزادی
 هستند، چگونه ممکن است که انگلیس را بگذارند بر خلاف
 عقیدهٔ تمام ملل دنیا و دول معظمه دیکتاتور عالم باشد و
 همهٔ دنیا را بخورد. مواد اصلی شرایط ویلسن که آزادی دریا
 و آزادی ملل باشد و همه تصویب کرده‌اند به کلی کان لم
 یكون شود و باز همان نفوذ انگلیس و اضمحلال دول صغیره
 برقرار ماند - ولی کاسه‌های از آتش گرم‌تر و انگلیس پرستان
 از انگلیس، انگلیس پول پرستان انگل فیل از این باز که نمی-
 زدند و صاحبان این عقیده را تحمیق می‌کنند سهل است
 انگلیس را مالک الملوک عالم می‌دانند و مباحثات می‌کنند و
 افتخار می‌کنند تا بعد چه پیش آید؟

فعلاً که دور دور آنانست و قرمساقها مثل اینکه فتح برلن
 را کرده‌اند رجز می‌خوانند و افتخار می‌کنند که انگلیس فاتح

بوده و آلمان و عثمانی و اطریش متلاشی شدند - در عثمانی هم از قرار معلوم اغتشاش فوق‌العاده است - پادشاه اطریش هم از سلطنت استعفا داده مختصر ترتیبات غریب است و دنیا رنگ دیگر پیدا خواهد کرد و تا خاتمه جنگ یعنی خاتمه صلح خیلی تغییرات بر خلاف انتظار این آنگل فیله‌ها پیدا خواهد شد - کمیسیون اعانه امریکائیها در این چند روز تمام مشغول میهمانی رفتن بودند و یک شب هم در مجلس وکلای جدید منتخب طهران یعنی آقای مستوفی‌الممالک و سایر منتخبین حاضر در مجلس شورای ملی از آنان دعوتی کردند، با هیئت دولت و اعضاء کمیسیون سابق امریکائی و تقریباً چهل و دو سه نفر سر میز دعوت شده بودند، ارباب کیخسرو تهیه شایانی دیده که ابداً ربطی به سایر میهمانیها حتی منزل رئیس‌الوزراء و سایرین نداشته، این چند روز هم خیال حرکت دارند و شکی نیست که مقاصدی دیگر در نظر دارند و این حکایت اعانه صورت ظاهر است و هر مقصدی از توسعه تجارت و کشیدن ریل آهن و گسیل کمپانیها و غیره که داشته باشند، خیر ما در آن است و منتها آمال ما است که این آبادیها توسط دولت و ملتی چون امریکا شود.

اما مجلسی که رئیس‌الوزراء از رئیس‌الوزراها و رجال سیاسی و غیر سیاسی ایران یعنی مرکز دعوت کرده بودند، جلساتشان متعدد شد و دو سه جلسه آن در فرح‌آباد در حضور اعلیحضرت تشکیل گردید و بالاخره مقصود اعزام

یکی دو کمیسیون به اروپا و امریکا بود، در آن موقع که مذاکره صلح در میان است و این رأی را همه پسندیده که به هر نظری است خیال مفیدی است در اشخاص مذاکره بود و گویا قرعه فال به نام آقایان مشیرالدوله و مؤتمن‌الملک زده شده دیگر رد کنند یا قبول معلوم نیست یعنی دیروز که روز چهارشنبه ۲۸ عقرب ۱۵ صفر بود، جلسه اخیر در فرح آباد بود که می گفتند نتیجه گرفته می شود و هنوز از نتیجه آن مستحضر نشدم.

دو سه شب قبل از شب ۸ صفر تا یازدهم ادارات انگلیسی از قبیل بانک و تلگرافخانه و غیره چراغان کردند و جشن گرفتند؛ یعنی واقع خبر صلح عمومی مسرت بخش است، خاصه برای انگلیسیها که معدوم و مضمحل صفر شده بودند و اگر این پیش آمد یعنی انقلابات داخلی متفقین و مجبور شدن از صلح مثل تسلیم نبود و انقلابات داخلی آلمان و پیشرفت سوسیالیست ها و برگشتن ورق نبود، به کلی کار انگلیس خصوصاً و متفقین عموماً زار بود و معدوم بودند. اگر چه امریکا خیلی مساعدت مالی و رجالی کرد ولی امکان نداشت پیشرفت پیدا کنند. صلح چون تسلیم در اول و بعد از آن عثمانی و اطیش ورق را برگرداند. در آخر هم گمان می کنم بیشتر از هر دولتی عثمانی صدمه ببیند و تجزیه شود، چنان که الان نقاطی را که انگلیس گرفته از بین النهرین تا حلب را می خواهد دولتی به اسم دولت عرب تشکیل دهد و

تقریباً مثل مصر آتش زند. یکی را اسم سلطان و پسرش گذارند و در معنی با خودش باشد؛ ولی اینها تمام منوط به تعیین مقدرات در مجلس صلح است و بی شک تغییرات خواهد یافت. زمزمه در تخفیف دادن شرایط صلح آلمان است - و محتمل است که همان اتحاد ملت آلمان و رفتن پادشاه و اتفاق متفقین شده بلکه شاید ملت خودشان چون فرانسه و امریکا ملکه انگلیس بر ضد این گونه اقدامات و شرایط تحمل ناپذیر که منجر به تجدید جنگ شاید می شود اقدام کرده باشند - مثلاً اول شرط انگلیس با عثمانی تخلیه آذربایجان بود و از قرار معلوم ابداً قشون عثمانی خارج نشده و آذربایجان تخلیه نگردید و معلوم نیست در عثمانی چه خبر است و ترتیبش چیست، اگر چه آنقدر مسلم است که دیگر عثمانی جانی نخواهد گرفت و تجزیه خواهد شد و از آذربایجان هم بالاخره می روند و فعلاً انگلیس بی فحلی مسئول دخالت در قفقاز و بادکوبه خواهد گردید تا بعد چه پیش آید؟ -

نتیجه مجلس دربار (یعنی فرح آباد) معلوم شد که بالاخره ناصرالملک انتخاب گردید و قرار شده است که تلگراف کنند از همان لندن که مقیم است مجلس صلح رود، ولی من گمان نمی کنم که ناصرالملک این قسم انتخاب را قبول کند. چون از قرار معلوم در مجلس دربار فقط آقای مستوفی الممالک این پیشنهاد را کرده بودند (گمان می کنم چون می دانستند که

نظر دولت هم همین است بر حسب دستور انگلیسیها) خواسته‌اند کسی را پیشنهاد کنند که موافق نظریات آنها باشد و تصور مخالفتی نرود) و فوری هیئت دولت پذیرفته و بدون رأی گرفتن تصمیم گرفته فوری هم همان شب به ناصرالملک تلگراف کرده‌اند و ناصرالملکی که در موقع انتخابش به نیابت سلطنت آنقدر ایراد گرفت و می‌گفت تا تمام مجلس به اتفاق رأی ندهند قبول نمی‌کنیم، حالا چگونه چنین ترتیبی را قبول می‌کند و خیر و صلاح ملت هم در عدم قبول است که چنان که دوره نیابت سلطنتش روز ایران را به اینجا کشانید. اگر در این مجلس هم انتخاب شود و در مورد ایران سخن گوید باید به کلی فاتحه استقلال مملکت را خواند.

جمعه ۱۷ صفر ۳۰ عقرب ۲۲ نوامبر لغایت دوشنبه ۲۷ صفر ۱۰ قوس یوننتایل ۲ دسامبر ۱۹۱۸ - آنچه از اوضاع دنیا خبر می‌رسد ملت آلمان در ضمن تغییر رژیم و موقوف داشتن... و انتخاب برای تأسیس مجلس ملی و شرط حقیقی، نهایت اتحاد را با هم می‌نمایند و قیصر آلمان هم در هلند است و بعضی از جرائد متفقین؛ را عقیده بر این است که این ترتیب را اتخاذ کرده‌اند برای اغفال متفقین و تعلیل شرایط متارکه جنگ و نفاق انداختن میان ملل متفقین ولی در ضمن هم شرایط متارکه را به عمل می‌آورند از تسلیم جهازات جنگی به متفقین و تحت‌البحریها و غیره میزانی که قرار داده-

اند از طرفی هم ویلسن رئیس جمهوری امریکا به پاریس آمده و از قراری که رویتر خبر می دهد نظر مخصوص و زیاد راجع به آزادی دریاها دارد و گفته است تا این مسئله تصفیه نشود از پاریس نمی رود پیدا است که این اولین قدم اختلافات میان متفقین است بی شک فرانسه هم در آن مقصد با آلمان و امریکا موافقت خواهد داشت - قشون فرانسه وارد الزاس ولرن (که به موجب قرارداد آلمانها تخلیه کرده اند) شده اند و می گویند اهالی نهایت پذیرائی کرده اند - پادشاه بلجیک به پایتخت خود وارد شده و مشغول انتخابات برای مجلس ملی هستند - در انگلیس کارگران و اغلب احزاب ترانه ها دارند و در انتخابات نمایندگان مجلس سخنها اشعار می شود که محسوس می دارد که داخله انگلیس هم بی صدا نیست؛ فعلاً که هیچ معلوم نیست نتیجه مجلس صلح چه می شود، ولی آنقدر مسلم است که سوسیالیستها در همه جا حتی انگلیس اکثریت را برده اند و این ترتیبات قدیم همه جا تغییر پیدا خواهد کرد - اما ناصرالملک چنانچه انتظار داشتیم قبول نکرده است رفتن به مجلس صلح را برای نمایندگی و می گویند وثوق الدوله رئیس الوزراء چون دوامی در کابینه تصور نمی کند خود مایل به رفتن به این مأموریت است. (یقین است احتمال استفاده کامل تری دارد) و نصرة الدوله هم بی میل نیست به ایشان ملحق شود - میانه کابینه هم اختلاف پیدا شده، مشاور الممالک وزیر خارجه با نصرة الدوله مخالفت

جدی دارد و وثوق الدوله هم از نصرة الدوله حمایت دارند. پارتیان وثوق الدوله که از جمله ملک الشعرا است و مدیر روزنامه ایران است سینه‌ها می‌زند - روز پنجشنبه ۲۳ صفر وثوق الدوله استعفای خود را به شاه تقدیم داشته و جمعه این مطلب اشتها یافت و گویا اختیاراتی خواسته که کاملاً ترتیب استبدادی را معمول دارند و شاه از ترس هیجان مردم نپذیرفته و استعفا داده‌اند - گویا وزیر مختار انگلیس، شاه را ملاقات کرده و روز شنبه ۲۶ مجدداً ایشان را فرح‌آباد خواستند و استعفا را مسترد داشتند و ایشان هم به دربار آمده باز هیئت وزراء تشکیل یافت.

آنچه معلوم می‌شود مستشارالدوله و رفقاییش چون دیدند به هیچ تدبیر به استظهار کاملی که این کابینه به انگلیسیها دارند با من زدی نمی‌توان کابینه را از بین برد تدبیری اندیشید به توسط مشیرالسلطان که سابقه زیادی با مشاور- الممالک دارد، مشاور را رو به خود کشیده و به ریاست وزرائی او تطمیع نموده‌اند و با خود متفق ساخته و تولید این نفاق و اختلاف را کردند و فعلاً که بحرانی تولید گردیده و در کار است نوبهار مدیر روزنامه ایران هم در شماره امروز (۲۷ صفر) معرکه کرده و اگر چه به کنایه است، ولی ابلغ از تصریح به مشاورالملک فحشها داده و نسبت‌ها که پیدا است کار اختلاف بالا گرفته و بحران در کار است و مخدوم متزلزل که شاید در دخلهایش خللی پیدا شود و درست وطن

ایشان از خطر بیرون نیاید؛ ولی باید انصاف داد که مثل هم-
اند و از یکدیگر کم نمی آیند و هیچکدام غیر از اینکه می-
خواهند وزیر شوند و مملکت را بچاپند و دخل برند هیچ
منظوری ندارند وقتی بنای این.... باشد باز وثوق الدوله عامل-
تر و کافی تر است و لااقل چهار تا کار را مرتب می کند و
اداره نان و ارزاق را ترتیبی می دهد که مردم از گرسنگی
نمیرند، این آقایان دموکرات امتحان خود را داده و اغراض
فاسده شان اگر زیاد از وثوق الدوله نباشد کمتر نیست. بی-
عرضه گی و نالایقی شانهم صد برابر است؛ چیزیکه هست در
باب خارجه وثوق الدوله خطرناکتر از سایرین است ولی اگر
بنای مشاورالممالک بود که رئیس الوزراء گردد خطر آنهم
بیشتر است از وثوق الدوله در هر حال مردم بدبخت آلت
دست... دنبال یک عده شده اند که همه ذغن مملکت و خائن
وطن هستند و به قدر سر جوی فکر صلاح و خیر عامه
نیستند - از قراری که در روزنامه می نویسند مؤتمن الملک
برای رفتن به مجلس حاضر شده اند، ولی آنچه در باطن
تحقیق شده کلیت هیئت دولت مایل به رفتن مشیرالدوله و
مؤتمن الملک نیستند و در ضمن هم می خواهند آنها را
خراب کنند چون می دانند توجه عموم به آنها است می-
خواهند شهرت دهند که استنکاف از رفتن دارند در صورتی
که از قرار معلوم به آقای مشیرالدوله که الحق البق و النسب
از آقای مؤتمن الملک هستند، برای هر کار خاصه این

مسافرت ابداً صحبت نداشته و با آقای مؤتمن‌الملک هم به سردی مذاکره شده و معذک رد کرده‌اند، چنانکه شهرت دادند و در روزنامه ایران نوشت که به اکثریت ناصرالملک انتخاب شد و سعدالدوله شرحی در روزنامه دو روز قبل ایران اعلان کرد که کسی درباره ناصرالملک جز دولت رأی نداد و رأی هم گرفته‌اند من هم مخصوصاً مخالفت کردم فعلاً که این مملکت بدبخت بلعیده است، عده [ای] است که خداوند به همگی یک مشتمرگی دهد و این مملکت را از شر اینها خلاص کند. از قرار مذکور انگلیسیها هم با وثوق-الدوله قرار انحلال پلیس جنوب را داده‌اند اما به این ترتیب که کلیه آن قشون به صاحب‌منصبان در تحت اوامر عبدالحسین میرزای فرمانفرما باشند و حقوق آنها را دولت ایران بدهد؛ الحق عجب کاری کردند باز تا قبل از این ترتیب لااقل حقوق را خودشان می‌دادند دولت ایران هم از روز اول تا کنون تمام گفته است که ما پلیس جنوب را به رسمیت نمی‌شناسیم و اگر حسابی در کار می‌آید هم آنها را خارج می‌کرد و هم حقوق را تحمل نمی‌نمودند، اما حالا اگر این-کار شده باشد در حقیقت دولت این قشون را به رسمیت شناخته است و تمام مخارجی که در این مدت برای پیشرفت پلتیک خودشان کرده و فتنه‌هاییکه برانگیخته‌اند پای دولت ایران محسوب خواهید گردید - از قراری که بعد از چند ماه از فارس خبر رسید. در موقعی که صولت‌الدوله از اطراف

شیراز به طرف فیروزآباد رفت یعنی پس از آنکه ایلخانی-گری را به سردار احتشام (صنیع الدوله) دادند و ایل از طرف صولت الدوله پاشید و به فیروزآباد رفت صنیع الدوله با قشونی به تعاقب ایشان رفته و جنگ سختی شده است و عده زیادی تلفات وارد آمده ولی تلفات صولت الدوله خیلی زیادتر بوده است و بالاخره صولت الدوله شکست خورده و به طرف دشتی و دشتستان فرار کرده است و سردار احتشام، فیروزآباد را تصرف کرده است. و علیخان برادر سردار احتشام به بیلاق با ایل رفته است محمد خان کشگولی شیریر عشایر پسر عموی محمد علیخان ضرغام..... گلوله خورده و بعد در گذشته، این است نتیجه تزویرات انگلیسیها و نوکرهای فدائی آنان از قبیل عبدالحسین میرزای فرمانفرما که نفاق و اختلاف میان ایرانیان احمق می اندازند و خود را به جان هم انداخته، عده ای جوانان رشید نامی را که اگر در ممالک خارجه بودند هر یک ژنرالی چون هیندمنورگ و امثال آن می شدند به دست یکدیگر به کشتن می دهند و مراد خود را حاصل می کنند. از آن طرف هم این نفاق و دشمنی و خونخواهی قرنهای در میان طوایف آن ایل می افتد اگر چه صولت الدوله یکی از غارتگران بی انصاف و بی حقیقتان خودخواه بوده که جز چاپیدن مردم و جمع کردن پول به هیچ چیز در دنیا اعتقاد نداشت و بیشتر خرابیهای فارس و شرارتهای قشقایی به واسطه اوست که در اندک زمانی

صاحب چند کرور پول نقد که در قلعه برکان ذخیره کرده است شده، در صورتی که برای صد تومان در چند سال قبل معطل بود و مکرر در هر موردی مشروطه خواهان را فریب داده و به چاه انداخته است و بقدر سر سوزنی مساعدت نکرده و در زمان استبداد صغیر که محمدعلی میرزا، مجلس را با مبارزه و حکام استبدادی به ولایات فرستاده از جمله آصف الدوله شاهسون به فارس آمد و اول کسی که خلعت محمد علی میرزا را از سر کردگان فارس قبول کرد صولت- الدوله بود و لقب سردار عشایری را در آن وقت به او دادند، بعد از آنهم مکرر امتحان داد و بی حقیقتی خود را بر همه ثابت کرد حتی دو سال قبل که به ظاهر با ملیون اظهار مساعدت می کرد چون انگلیسیها و فرمانفرما به او محتاج شدند آمد هفتاد هزار تومان پول گرفت که برود، ناصر دیوان را سرکوب کند بالاخره با صلاح گذشت و اول فرمانبردار انگلیسیها خود را قلم داد، این دفعه هم که با اردو حرکت کرده بود که حضرات را متزلزل سازد از طرفی هم ناصر دیوان را تحریک کرده که با پلیس جنوب طرف شود آن هم بی تأمل دو نفر صاحب منصب انگلیس را تیرباران کرد. مقصود صولت الدوله این بود که باز مبلغ گزافی گیرد و میانجی شود ولی ناصر دیوان کار را یکسره کرد و صولت- الدوله مجبور شد دورویی را کنار بگذارد. ولی معذالک چون به عنوان وطنخواهی با قشون اجانب که در خاک وطن جای

گیر شده و استقلال ما را می‌خواستند از میان برند طرف شد، سزاوار نبود که رؤسای فارس با او طرف شده و به اجانب کمک کنند و صنیع‌الدوله از شکست او افتخار نماید و اگر این کار را نکرده بودند هر چند نتیجه‌اش جز اتلاف نفوس و خرابی مملکت چیزی نمی‌شد و بالاخره با نداشتن توپ و اسلحه با دولتی چون انگلیس ممکن نبود طرف شدن و پیشرفت حاصل گردیدن، ولی باز نام نیک برای فارسیان باقی می‌ماند چنان‌که الان هم صولت‌الدوله این نیک‌نامی را تحصیل کرده و سردار احتشام و قوام‌الملک نظر شود بدنامی تاریخی برای خود ذخیره کردند، اما تمام این نیک‌نامی‌ها و بدنامی‌ها اگر به حقیقت امر و صلاح مملکت نظر شود، بدنامی است و گناهش به گردن عده‌ای فاسد بدنام است که به نام وطنخواهی از اجانب پول گرفتند و عده‌ای از اینطرف و عده‌ای از آنطرف و مملکت را به باد دادند و هزاران نفوس از گرسنگی و فقر و فلاکت تلف گردیدند و صدها هزار تومان اموال رعایا و مردم بدبخت به غارت رفت و اختلاف داخلی هم صدبرابر سابق شد و به قدر سر سوزنی هم برای مملکت و سیاست مملکت ثمری نبخشیدند و جز ننگ در تاریخ ایشان چیزی نگذاریم تنگستانی‌ها را می‌توان تا یک درجه نیک‌نام شمرد که فداکاری کردند و از روی عقیده خواستند آب و خاک خود را حفظ کنند. والا در شیراز و ایل قشقایی آنچه اقدام شده است در این چند ساله جز اینکه به

تحریک انتریک کنندگان متخاصمین بوده هیچ قصدی نداشتند و مفسدینی که هنوز هم دست برنداشته‌اند و امید استفاده دارند، این بدبختی‌ها را فراهم کرده‌اند و الاً هر احمقی می‌داند که تا تهیهٔ اسلحه نشود در مقابل توپ و ایروپلان جنگی و امثال آن نمی‌توان ایستاد.

سه‌شنبه ۲۸ صفر ۱۱ قوس ۳ دسامبر لغایت یکشنبه ۱۱ ربیع‌الاول ۲۳ قوس ۱۵ دسامبر- از قضایای تازهٔ تهران اینکه عده‌ای از قبیل مستشارالدوله و مختارالدوله و نصرالملک مدتهاست در کار زمین زدن کابینه بوده و نیرالسلطان و امثال ایشان کار چاق‌کن بوده و صمصام‌السلطنه را محرک بوده و پولی از ایشان و خود به عده‌ای از دموکراتهای لاپسکلی (یعنی دموکراتهای پارتی کابینهٔ سابق) داده در مجلس شیخ عبدالحسین مجلس روضه بر پا داشته و نظام- السلطان و امثال آنها.... می‌دویدند و کم کم هواخواهان..... به هیجان آمده و از مجامع خصوصی کار به اظهارات علنی در مسجد و منبر بر ضد کابینه و ثوق‌الدوله شد و اعتقاد خود مشاورالممالک وزیر خارجه را هم با خود یار و حاضر کار کرده و شب و روز می‌دویدند، در صورتی که شهر نظامی است و مجامع ممنوع است و یک مرتبه هم تجربه کردند که در منزل میرزاحمود شرکت نموده (که یکی از دزدان و جزء چند نفر دزد از قبیل حاج محمد حسین رزاز و حاجی محمد تقی بیک دارد امثال آن است و در سال گذشته رئیس دم بخت شد و در وقتی که هزاران از گرسنگی می‌میرند روزی تقریباً سیصد

چهارصد بل پانصد از رنج و پولی که دولت برای دم‌بخت می‌داد می‌خورد و خود را هم خانه ملت می‌داند) اجتماعی..... و نظمیۀ رفت بر هم زد منتها وثوق الدوله سپرده بود که حتی - الامکان مدارا و نمایند خلاصه از عصر ۲۸ صفر پس از آنکه بر منبر عده [ای] بر ضد کابینه نطق‌های مهیج کرده بودند، از طرف نظمیۀ مجلس را برهم زده و چادر و بساط را جمع کردند و عده‌ای را هم که معین کرده بودند در همان شب دست‌بسته گرفتند و به نظمیۀ بردند از قبیل نیرالسلطان - معدل‌الممالک شیرازی - ... منشی ستاره ایران - میرزا حسین صبا مدیر ستاره ایران - سید محمد کمره - شیخ حسن خان بنا و امثال آنها و در شب پنجشنبه ۴ ربیع‌الاول آنها را از نظمیۀ در کالسکه و گاری نشانده به طرف مشهد از قرار معلوم تبعید کردند و الحق جای بسی تأسف است که در اوقاتی که ملل تمام عالم سلاطین بزرگ خود را چون ویلهلم قیصر آلمان و پادشاهان باویر و اطریش و غیره را از سلطنت خلع و مملکت را جمهور می‌کنند، ما باید به خانه مردم محترم رویم و آنها را گرفته تبعید نمائیم. راست است این آقایان هم بیمزگی را به درجه کمال رسانیده و پیوسته برای اشغال صندلیهای وزارت و معاونت مشغول فساد و فتنه و تحریک مردم و سلب امنیت و انتظام بودند و تمام را هم به عنوان وطنخواهی می‌دیدند. در صورتی که خدا گواه است این گونه اقدامات اول درجه خیانت به مملکت است که در

چنین روزی به تمام دنیا ثابت می‌کنیم که ما لیاقت نظم پای تخت را نداریم تا چه رسد به ولایات و ایالات - مدتی بر ضد مولیتر که ترتیب آن را مرتب کرده و مردم از خطر مردن از گرسنگی نجات یافته‌اند اقدامات کردند و نشد. حالا معلوم نیست به چه عنوان و ترتیب این اقدامات را می‌کنند و تمام مردم را کر و خر فرض می‌کنند بلکه کور و بی‌شعور و گمان می‌کنند هنوز مردم گول می‌خورند و سالها است که همین عده و عده‌ایکه فعلاً سر کارند و زمامدار روز مملکت را به آنجا رسانیده و نگذارده‌اند یک کابینه شش ماه دوام کند که یک منشی اتخاذ کند و در امور داخلی و خارجی اقداماتی نماید به عنوان اینکه فلان با اجانب یار است و بهمان خائن وطن به شمار می‌رود.

هر روز انقلابی فراهم و مجالسی تشکیل می‌دادند و کابینه را از بین می‌برند، چنانچه الان هم عین‌الدوله و قوام‌الدوله و امثال آن شب و روز در کارند و توسط حاجی محمد قلی بیک دارد امسال آن فتنه‌انگیزی می‌کند ولی مع - ذلک کلیه عین بدبختی است که در این قرن این گونه اقداماتی که در قرون سلف و دوره‌های استبداد نظیر کمتر دیده شده بنماید. در هر حال فعلاً که آقایان را بردند و سایرین هم آرام شدند. مجلس هم پس از گرفتاری حضرات از مکانشان در منزل صمصام‌السلطنه و مشیرالدوله جمع

شدند و متحصن گردیدند به عنوان اینکه شما وکیل ملت هستید و ثمری نمی‌بخشید بالاخره متفرق شدند.

شب شنبه سوم ربیع‌الاول ۱۵ قوس - ساعتی از نصف شب گذشته وزارت مالیه یعنی اطاقهای تشخیص عایدات (که سابقاً وزارت جنگ بوده و قوام‌السلطنه اطاقهای بزرگ را به چوب‌بندی کوچک کرده و قفسه قفسه ساخته بودند) و خالصه و غیره آتش گرفت و تمام دوسیه‌های سیاه و اسناد دزدیهای خائنین را سوزاندند و کروورها خسارت بر دولت وارد آمد و وسایل جدیدی برای دزدان مالیه به دست آمد. در صورتی که روز قبل هم روز تعطیل بود و در اطاقها آتش نشده است شبهه نیست که این حریق عمدی و به توسط همان اعضای مالیه شده است. فعلاً که عده‌ای را گرفتار کرده و در نظمی استنطاق می‌کنند، ولی چه ثمر آنچه باید به دولت ضرر برسد و مملکت وارد آمد، کاش لااقل حالا که آتش اعضاء مالیه وزارت مالیه را آتش زد این رژیم دزدان را منحل می‌کردند و بقدر لزوم تشکیلات جدیدی محض برای مالیه می‌دادند ولی غیر ممکن است. زیرا که همه در این ترتیب و دزدیها سهم و شریکند چگونه راضی می‌شدند از میان رود دولت هم در خیال بنای جدید جامعی برای مالیه افتاده و تصویب کرده‌اند، وزارتخانه‌ای که تمام شعبات مالیه را گنجایش داشته باشد بنا کنند و فعلاً هم حدود سی هزار تومان نقد..... هیئت وزراء برای ساختمان تصویب کرده‌اند

به وزارت فوائد عامه هم اخطار کردند که یک نفر مهندس اروپایی را معرفی کنند که مشغول تهیه نقشه و ساختمان شود. مسیومات را هم معرفی کردند مهندسین ایرانی از قبیل میرزا حسنخان مهندس مدیر دایره فنی وزارت فوائد عامه (شقاقی باید باشد) و عده دیگر پیشنهاد صحیحی دارند می-گویند تا کی باید دولت فقط نقطه نظرش کلاه فرنگی باشد و ایرانیان بیچاره که زحمتی کشیده‌اند قابل توجه نباشند. چنان که در تمام دنیا معمول است وزارت مالیه پرگرام عمارتی را در نظر گرفته بنویسد و مقدار زمینی را هم معلوم نماید، آن وقت اعلان کند مهندسین ایرانی و اروپائی هر یک نقشه حاضر می‌کنند هر کدام بهتر و به صرفه اقرب است آنرا اختیار کنند و به آن مهندس هم پری داده او را مفتخر کنند و به وزیر فوائد عامه مطالب آنها را خاطرنشان کردم و قول دادند در هیئت وزراء مطرح کنند، ولی یقین دارم نخواهد گفت و بر فرض گفتن هم قبول نمی‌شود. زیرا که مقصود صرفه دولت نیست. غرض این است که حالا راه دخل جدیدی بدست آمده به عنوان یک نفر اروپائی (یعنی آقائی که در مملکت خودشان قابل رجوع خدمت نبوده و دزدان طبیعی هستند و به ایران آمده با دزدان ایرانی شریک شده و بالاخره دویست سیصد هزار تومان آن را نقد وجوه صرف یک عمارتی کنند که هیچ قابل استفاده هم نباشد) می‌خواهند دخلها ببرند. اگر پیشنهاد شود که فلان راه (هوران یا

مازندران) مبلغی تعمیر لازم دارد تصویب کنید که از عایدات خودش که مالیه ضبط کرده داده شود و تعمیر کنند که راهی که سال قبل دوازده هزار تومان عایدات داشته امسال بقدر مخارج اجزاء عایدی ندارد و بکلی این عایدی هنگفت دولت از میان می‌رود. بعد از هزار پیشنهاد اخیر هیئت وزراء رد می‌کنند و وزیر مالیه می‌گوید قانوناً باید تمرکز عایدات در مالیه شود؛ لذا متحدالمال می‌نویسد که ابنای مالیه تمام عایدات فواید عامه را از مال‌الاجاره‌ها و غیره ضبط کنند و مستأجرین را نگذارند مال‌الاجاره‌های خود را بفرستند و یکی نیست در دهان این مسیو خر (مشاورالممالک وزیر مالیه حالیه که رئیس محاسبات وزارت خارجه بوده و به واسطه دزدی‌هاییکه کرده و نتوانستند..... کنند او را خارج کردند و بعد چون دیدند دیپلم عالی از مدرسه دزدی دارد وزیر مالیه‌اش کردند) بزند که احمق موزی، تمرکز عایدات این نیست که دخالت در تمام امور و وظائف تمام وزارتخانه‌ها بنمائی و تمام مالیه دولت را عده‌ای دزدان داخلی مالیه غارت کنند. واقع جای بسی تعجب است و حیرت از یک طرف قانون تشکیلات مالیه مجلس را می‌گویند باید مجری شود یک اداره تشخیص عایداتی معین می‌کنند، ماهی پنج شش هزار تومان حقوق برای اجزاء آن تصویب می‌کنند. از آن طرف آن اداره یکی از مواد دوازده- گانه را که وظیفه تشخیص عایدات است عمل نمی‌کنند حتی

جزء جمع ندارد. دادرس و ملجائی هم نیست که کسی شکایت کند یا رسیدگی نماید این است که روز مملکت به اینجا رسیده. از طرفی مالیاتهاییکه ملت می دهد سه برابر سال قبل است از طرفی ناامنی و هرج و مرج مملکت و قتل و غارت و چپاول اشرار هزار برابر سابق در هر نقطه دزدی شریر عده ای سوار و اشرار را دور خود جمع کرده راهها را می زنند، مال التجاره ها را می برند، باج راه می گیرند..... از یزد یا کرمان به طهران یا خراسان از هر شتری در نقاط مختلفه (که اشرار از عشایر و غیره باج می گیرند) دوازده تومان به عنوان راهداری و مستحفظی گرفته اند و به همین جهت حمل مال- التجاره دشوار و کلیه اشیاء یک بر چهار لااقل قیمت پیدا کرده و مردم بدبخت باید بخرند غیر از مال الاجاره های دویست سیصد باری که یکسره به سرقت برده اند و بکلی تجار بیچاره ورشکست گردیده اند، لذا اگر همه مال التجاره از اتباع خارجه باشد که یک و دو قسمت آنرا از دولت می گیرند و به قروض ملت بدبخت افزوده می شود.

سردار اسعد ایلخان بختیاری برادر مرحوم سردار اسعد که کاملاً با انگلیسیها موافقت نموده و نهایت حکایت را از ایشان دارند، اول ربیع الاول به تهران وارد شدند، علت هم این است که به اصرار انگلیسیها حکومت اصفهان و یزد به ایشان برگذار شده بود و چون میان فامیل خودشان در این موضوع اختلاف بود، به اصرار و تصویب آقای سردار اسعد

حالیه ایشان به چاپاری به تهران آمدند و بالاخره راضیشان کردند که حکومت اصفهان را به سردار جنگ پسر عموی خود تفویض کنند و حکومت یزد به پسر ایشان (سردار ظفر) امیر حسین خان باشد و برادر او مشغول چاپیدن مردم شوند، اما خبری که هست اگر بختیاریها در حکومتشان مردم را می‌چاپند و تعدی می‌کنند ولی از آن طرف هم امنیتی می‌دهند و مردم از اشرار متفرقه محفوظ هستند.

پنجشنبه ۸ ربیع‌الاول ۲۰ قوس - شاهزاده حسام‌الدوله پسر ظل‌السلطان به سمت وزیر مالیه و سپهدار حالیه (سردار منصور رشتی) به سمت وزیر جنگی در دربار فرح‌آباد حضور شاه معرفی شدند.

مشاورالممالک هم وزیر مشاورند و در کابینه باقی و ماهی هزار تومان می‌گیرد و علت هم این شد که صارم-الدوله، شاه را دیده و مبلغی داده و به فشار شاه، وثوق‌الدوله مجبور شد وزارت مالیه را به ایشان تفویض کند و عنقریب اختلاف کامل میان کابینه حاصل و بحران در جریان خواهد افتاد.

یکی از مسائل هم که گفتند جداً تعقیب شده عزل قوام-السلطنه است از ایالت خراسان و تفویض خراسان به نصره-السلطنه حاکم حالیۀ تهران عموی شاه. علت آن هم معلوم است نصره‌السلطنه قرار تقدیمی کامل به شاه داده و قوام-السلطنه گویا چنان که باید مواظبت در تقدیمی ندارد علت

اصلی هم این است که خراسان کاملاً منظم گردیده است که قوام السلطنه هر قدری هم دخل فوق العاده برده اما منظم کرده است خراسان را، نمی خواهند انگلیس ها هیچ نقطه ای منظم باشد و حکام امثال نصره السلطنه را طالبند - اما نمایندگان که قرار بود به اروپا اعزام شوند بالاخره برای اینکه مشاور الممالک را از کابینه خارج نماید به عنوان اینکه وزیر خارجه است... را جور کردند و به عنوان نمایندگی مقرر شد که او را حرکت دهند آن هم هر چه توانست تحمیل کرد و قبول نمودند، از جمله ماهی دو هزار تومان به او حقوق دهند، ماهی پانصد تومان هم به پسر ده دوازده ساله او و یا رئیس کابینه اش انتظام الملک (برادر عمید السلطنه) که از هواخواهان آقای وثوق الدوله اند، آن را اعزام دارند بعد دیدند پرمفتضح است کسی را که چهار روز قبل روزنامه نیمه رسمی مقاله اساسی خود را وقف معرفی او و شمردن جنایتها و دزدیها و بی حقیقتی ها او کرده (نظر به اینکه با رئیس الوزراء مخالف بوده... بیان حقیقی کرده بود) و این را اول خائن و اول دزد و وطن فروش معرفی کرده، حالا می-خواهد نماینده دولت و ملت ایران قرار دهند. ناچار شدند که اشخاصی را هم بفرستند که عالم و آبرومند باشند. آقای ذکاء الملک و آقای میرزا حسین خان (معین الوزراء پسر مرحوم علاء السلطنه وزیر فوائد عامه سابق) را نامزد نمودند و تقاضای قبول این مأموریت را کردند یعنی با این عنوان که

مشاورالممالک با پسر و رئیس کابینه‌اش به عنوان وزیر خارجه می‌رود. شما آقایان هم به عنوان اینکه دو نفر وزیر سابق هستید و برای مسافرت و خدمت به مملکت می‌روید حرکت کنید و چون هنوز هم معلوم نیست که در مجلس صلح از ایران نماینده قبول کنند یا نکنند بروید در آنجا که افکار را حاضر برای قبول نماینده نمائید تا مجدداً نماینده را دولت معین کند و به شما تلگراف کند، چون ناصرالملک قبول نکرده بود مشیرالدوله و مؤتمن‌الملک را هم یا نگفتند یا قبول نکرده بودند و به جای همه مشاورالممالک بی‌شعور خائن دزد می‌رفت. آزادیخواهان مفرضی دیدند که آقای ذکاءالملک و آقای میرزا حسین خان قبول این خدمت را داشته و بروند که شاید بتوانند در این موقع تعیین حیات و مهات ملل صغیره خدمتی به ایران بکنند؛ از آن گذشته در آنجا که رفتند آزادیخواهان و بزرگان عالم که جمعند وقتی دیدند که امثال ذکاءالملک عالم متبحر وطنخواهی از طرف ایران رفته و دادخواهی می‌نمایند، مسلم است که مؤثر واقع می‌شود و مشاورالممالک معلوم‌الحال به هیچ وجه طرف توجه نخواهد شد و در ضمن هم نظارت به اعمال او دارند، پس از مذاکرات زیاد بالاخره ایشان و آقای میرزا حسین خان قبول این مأموریت را کردند مشروط به اینکه در جزء اتباع مشاورالممالک محسوب نشوند و به عنوان دیگر بروند با کمال سرعت وسائل حرکتشان فراهم گردید و بناست روز

خاطرات محمود وصال/ ۱۱۷

دوازدهم یا سیزدهم ربیع الاول حرکت کنند یعنی در یک اتومبیل وزیر مختار امریکا و آقای ذکاءالملک و آقای میرزا حسین خان خواهند بود و در اتومبیل دیگری هم مشاورالممالک و پسر و رئیس کابینه‌اش (چون وزیر مختار آمریکا هم عازم اروپا است) از طریق بادکوبه و قفقاز و اسلامبول خواهند رفت -

جمع احرار ل.ن.پ.ن.ا.ن که مدتی بود به واسطه دوره استبدادی تزاری و انقلابات دنیا و قطع رابطه ل.ن.های مثل ا.ن.ف.ن خاموش بودند مجدداً در شب شنبه ۱۰ ربیع الاول ۲۲ قوس افتتاح گردید. ب. ذکاءالملک ا.ن.ل.ن.ب.ن.ا.ن از طرف عموم منتخب گردید که در ل.ن.های ف.ن.باب.ن.ا.ن در باب استقلال ایران مذاکره کنند و استمداد طلبند و امید داریم که از این رهگذر خدمت بزرگی به توان به مملکت نمود.

دوشنبه ۱۲ ربیع الاول ۱۳۳۷، ۲۴ قوس یونتیل ۱۲۹۷، ۱۶ دسامبر ۱۹۱۸ - امروز از اول صبح تا غروب باران متوالی می‌بارد و به واسطه تأخیر در تهیه اتومبیل مسافرین اروپا حرکت نکردند فقط وزیر مختار امریکا حرکت کرد که اتومبیل حاضر داشت. سایرین بنا است فردا صبح حرکت کنند و در هر صورت باید پنجشنبه در انزلی باشند که به جهاز برسند والا.....باید حرکت نمایند، وزیر مختار

امریکا (مسیوالبرک) هم در دشت انتظار سایرین را خواهد داشت.

چون یکی از پلتیکات (politeque) کابینه‌ها این است که حرفها را به وسایل مختلفه یا دور سازند یا همراه نمایند و محمدولی میرزای سپهسالار اعظم مدتی است باز مشغول تهیه اشغال مسند ریاست وزارت و کارکنانش کار می‌کنند، آنان هم که از طریق دیگر مأیوس شدند از قبیل مستشارالدوله و نصرالملک و امثال آن (بلکه شنیدم بختیارها هم) دور او را گرفته‌اند و محرکند و لهذا وثوق‌الدوله مصمم گردیده که ایشان را به سمت..... آذربایجان حرکت دهد مذاکراتی شده پیشنهادهای ایشان را هم به همین نقطه نظر قبول کردند چنانکه فرمانفرما را به فارس انداختند و فارس را آتش زد حالا هم برای آذربایجان دیوانه را کاندید کرده اما مشکل است بالاخره برود چنانکه عین‌الدوله رفت.

۳شنبه ۱۲ ربیع‌الاول ۲۵ قوس ۱۷ دسامبر - امروز آقای ذکاءالملک و مشاورالممالک و مسیو برتی مستشار عدلیه (فرانسوی) و انتظام‌الملک و پسر مشاورالممالک با اتومبیل حرکت کردند برای انزلی. صبح زود را منزل ذکاءالملک رفتم وداع کردیم خیلی حال تألم ایشان از مفارقت اطفال خردسال که ماشاءالله چهار پسر و دو دختر دارند و بزرگ آنها دوازده سال و کوچک تقریباً دو سال دارد، موجب تألم گردیده بود - من به وزارت فوائد عامه رفتم و ایشان هم

خاطرات محمود وصال/ ۱۱۹

ساعتی به ظهر مانده از طهران حرکت کردند، بارندگی این دو روز به درجه کامل شده.

۴شنبه ۱۴ ربیع الاول ۲۶ قوس ۱۸ دسامبر لغایت چهارشنبه ۲۱ ربیع الاول ۳ جدی ۲۵ دسامبر - معلوم شد اتومبیل آقای ذکاءالملک در راه قزوین عیب کرده مدتی معطل شده‌اند. بالاخره روز شنبه ۱۷ وارد انزلی گردیده تلگرافشان رسید و یکشنبه ۱۸ ربیع الاول از انزلی برای بادکوبه حرکت کردند. پس از یک روز هم ورود به بادکوبه - شان را خبر دادند - ولی به همه تعهدات و قرارداد دولت که این مرد محترم را به عنوان اینکه نظر اصلی دولت از اعزام نماینده شما هستید و فعلاً بلاسمت برای پروپاگاندا و حاضر کردن زمینه که در مجلس صلح ایران هم نماینده داشته باشد شما را روانه می‌کنیم و بعد نمایندگی مجلس صلح با شما خواهد بود و ابداً شما جزء هیئت رسمی یعنی مشاورالممالک وزیر خارجه نیستید. همان روز بعد از حرکت از تهران نوبهار معلوم الحال در روزنامه، هیئت اعزامیه را عنوان کرده و نوشت که اینجانب آقای ذکاءالملک و میرزا حسین خان نظر به این بود که قرار بود مشاورالممالک همراهان خود را هر کس را مایل است، انتخاب کند و مشارالیه ایشان را انتخاب کرد و دولت هم پذیرفت. از خواندن این تفصیل در روزنامه با سوابقی که از مذاکرات با هیئت دولت داشتم به درجه‌ای بر آشفته گردیدم که تحریری نیست. آقای فروغی هم پس از

اطلاع به دربار رفته توسط وزیر معارف فوق‌العاده اظهار دلتنگی از این بیان روزنامه کردند (اگر چه من به ایشان گفتم که نوبهار بدون مشاوره با دولت چنین نمی‌تواند از حسن ظنی که دارند این عقیده را حمل بر سوء ظن کردند) رئیس‌الوزراء و سایرین هم فوق‌العاده اظهار آشفتگی و بی‌خبری کردند و گفتند روزنامه پیش خود فضولی کرده و بر خلاف تصمیم دولت نوشته است و باید تکذیب کرد و بهتر است شما شرحی بنویسید و بفرستید تا از طرف رئیس‌الوزراء فرستاده شود و درج کنند (با همه تفصیل باز می‌دانستم دروغ می‌گویند) ایشان هم شرحی نوشته فرستاده و بالاخره تا امروز که یک هفته می‌گذرد در جریده درج نگردیده و نخواهد گردید. این است نتیجه دوستی و تحصیل و مملکت‌خواهی که مسلم است منافعی با مذاق دزدان خائن مملکت فروش است که افتخار خود را به نوکری اجانب می‌دانند چنان که با آقای دبیرالملک که خود را وطن‌پرست می‌داند، متصل در وزارت فوائد عامه گرفتار همین کشمکش هستیم که به محض اینکه فلان پدرسوخته کلاه لگنی حرفی می‌زند مثل وحی منزل باید اطاعت کرد مثلاً رئیس خط آهن حضرت عبدالعظیم می‌خواهد بدون دلیل بر قیمت بلیط‌های خود بیفزاید و می‌گوید شما اجازه دهید در صورتی که بیجا می‌گوید و پارسال به آن سختی و قطعی این کار را نتوانست به واسطه جدیت میرزا حسین خان وزیر فوائد عامه از پیش

ببرد و با اینکه دو روز تعطیل کرد بالاخره مجبور شد به همان قیمت سابق بفروشد با این مردمان مرعوب نفع پرست ابن الوقت مملکت آباد نخواهد شد مگر خداوند یک مرگی به همه بدهد .

این هفته نوشتجات شیراز رسید و شرحهائی از بدبختی اهالی و تلفات آنفولانزا می نویسند که شخص مبهوت می ماند در یگرود همه اهالی را مبتلا ساخته و تقریباً هفت هزار نفر از شهر شیراز مرده اند. در بلوکات از قبیل بیضا و غیره به درجه تلفات وارد آورده که اغلب دهات به کلی بی سکنه مانده و تمام محصول در میان صحرا ریخته احدی نبوده است که جمع آوری کند بعضی از دهات و طوایف به کلی مرده اند بعضی ده یک باقیمانده بعضی نصف نوشته بودند، بیم قحطی سال آتیه بیشتر مردم را تهدید می کند زیرا که رعیتی باقی نمانده که زراعت کند واقع رقت انگیز است حال ساکنین این ایالت روغن یک من هفت تومان و هشت تومان و برنج دو تومان و ذغال سیزده تومان و هیزم نه تومان بوده است - اما اوضاع اروپا پس از ورود ویلسن رئیس جمهوری امریکا به پاریس، نطقهای او فوق العاده قابل توجه و امیدواری است که می گوید امریکا داخل جنگ نشد برای غلبه بر دشمن بلکه برای استحکام اساس عدالت دنیا داخل جنگ شد و حال هم تا آخرین نقطه برای پیشرفت مقصود خود ایستادگی دارد .

در داخله آلمان هم اختلافات زیاد بروز کرده ولی مع ذلک عقیده من این است که مرام اصلی آلمان که آزادی دریاها و ملل باشد بالاخره پیشرفت کند و شکست حقیقی با انگلیس باشد؛ زیرا فقط آن است که بر خلاف آسایش و آزادی دنیا سعی دارد. والاّ بیانات فرانسه و امریکا تمام همین است که باید عدالت و آزادی عالم را ثابت و برقرار کرد و قوایی را که بتواند یک وقتی خللی بر آن وارد آورد از میان برداشت. آلمان هم که همین فریاد را می‌زد حالیه هم هفتاد میلیون ملت آلمان همین تقاضا را دارند دول صغیره هم که به طریق اولی طالب چنین اساسی هستند - از قرار اخبار اخیر رویتر که به اشاره (پس از سانسورها) می‌رساند، کارگران انگلستان هم فوق‌العاده به هیجان آمده‌اند و از نطق للوید جرج محسوس می‌شود که هر چند دولت و جهانگیری و اذیت به انسانیت اقدام دارند حتی جداً اظهار می‌دارند که باید قشون را از روسیه طلبید و به کلی خلع سلاح کرد و قشون اجباری هم باید در تمام دنیا موقوف شود این است پیش‌آمدهای تا امروزه.

از قرار مذکور فارس باز منقلب‌تر شده و صولت‌الدوله جمعیتی جمع کرده و پیش می‌آید ژنرال ساکس هم معزول شده به هندوستان می‌رود، بلکه شنیدم فوق‌العاده طرف مسئولیت واقع شده زیرا که میلیون لیره در این دو سه سال مخارج قشون و پلیس جنوب کرده و به قدر ذره [ای] کار از

پیش نبرده، حتی خود قشون را نتوانسته منظم کند تا چه رسد به نظم اطراف، پولهای گزافی از آنان گرفته و کلاهشان را پر کردند و به ریششان خندیدند. فقط کاری که کردند اختلاف فوق العاده میان اهالی و طوایف انداخته و عده زیادی تلف شدند و یکدیگر را کشتند.

صحبتی از تغییر حکومت فارس است و از عین الدوله و شعاع السلطنه مذاکره در میان است که به حکومت اعزام کردند، ولی گمان نمی‌کنم عین الدوله قبول کند و شعاع- السلطنه را دولت در اغراضش مساعدت کند. علت این تغییر هم این است که انگلیسیها ماهی پنجاه هزار تومانی که می- دادند قطع کردند و فارس هم دیگر قابل استفاده نیست که تمام مردم تمام شده فقیر و پریشانند و دوشیدنی نیستند. می- خواهد بیاید تهران یا رئیس الوزراء شود یا به خراسان و جای دیگر برای چاپیدن برود. در هر صورت رفع شرش از پارس شود و این موجود مشئوم نامیمونش از آن خاک دور شود هر جای دیگر را می‌خواهد خراب کند خود داند - قوام- الملک هم شنیدم از کار کناره گرفته به خرامه رفته است. این هم گمان می‌کنم به همین لحاظ باشد که اگر انگلیسیها پولی نمی‌دهند و احساسی ندارند تلفات آنفولانزا هم ادارات و ابوالجمعی‌ها را طوری کرده که دیگر قابل استفاده نیستند. در اینجا هم باز چند نفری از قبیل سهرابزاده و امثال آن را این یکی دو شب گرفته‌اند. تبعیدشدگان سابق هم از قرار معلوم

به قروی اعزام شده‌اند نه خراسان و قزوین هم امروز یک شهر انگلیسی است و حکمران مدحت السلطنه بی‌همه چیز نوکر انگلیسیها است که از خود آنها بهتر می‌رقصد. نسبت به تبعید شدگان هم از قرار معلوم خوب سلوک نمی‌شود، یعنی آزادی کامل ندارند در تضییق می‌باشند. بدبختانه در مملکتی واقع شده‌ایم که در مرکز آن اقامت داریم و از قزوین و ترتیب داخلی آن هیچکس حتی هیئت دولت اطلاع ندارند تا چه رسد به فارس که معلوم باشد چه ترتیبی است. چنان که می‌شنویم انگلیسیها خط آهنی از بوشهر امتداد می‌دهند برای شیراز و هنوز صدق و کذب معلوم نیست.

پنجشنبه ۲۲ ربیع‌الاول ۴ جدی لغایت یونت‌ئیل ربیع‌الاول ۱۲ جدی ۳ ژانویه ۱۹۱۹ - نصره السلطنه عموی شاه به تحریک مترجم السلطنه (احتشام‌الدوله حالیه) که اول متقلب دزد این مملکت است و فعلاً نایب‌الحکومه تهران یعنی در حقیقت حاکم تهران است، شاه را به طمع انداخته که ماهی پنج هزار تومان بدهد و حکومت خراسان به او برگذار شود و شاه هم جدیتی دارد در عزل قوام السلطنه و رئیس‌الوزراء هم مجبور شده است تلگراف انفصال ایشان را مخابره کرده در صورتی که در تمام ایران جایی را که می‌توان گفت منظم شده است و امنیتی است فقط خراسان است و قوام السلطنه که به دلایلی این امنیت را برقرار کرده (حالا چه مبلغ از مردم گرفته و چه اشخاصی را به دار آویخته چه حکم قتلها

داده مرحله‌ای است علیحده)، از وصول این تلگراف اهالی خراسان به تلگرافخانه متحصّن گردیده و از تمام نقاط خراسان (معلوم است حب الاری) بوده تلگراف رسید که نمی‌گذاریم قوام‌السلطنه حرکت کند و این مخالفت اسباب هیجان شاه گردید. و مستقیماً تلگراف به قوام‌السلطنه کردند که باید به فوریت حرکت کنی. متحصنین بر لحن خود تلذذ و حرارتی افزودند و تلگراف صریح زدند که ما خود را قرال علیحده می‌دانم و ابداً اطاعت از مرکز نداریم و نخواهیم گذارد این امنیت از ما سلب گردد. شاه مجبور گردید که قوام‌السلطنه را ابقا کند ولی مسلم است تا چه درجه با رئیس‌الوزراء و این کابینه مخالفت پیدا می‌کند به همین واسطه تقریباً..... کف رندان هم دامن به آتش زدند و موقع را مغتنم دانسته یعنی از غره مستشارالدوله و مختارالدوله و نصرالملک و امثال اینها که می‌خواهند همیشه وزیر باشند در صورتی که همه قسم امتحان عدم لیاقت و غرض‌رانی خود را داده‌اند. هم ایستادگی کرده اعتنا نکرده بالاخره وزیر مختار انگلیس را واداشت رفت صریحاً به شاه گفت که باید وثوق-الدوله رئیس‌الوزراء و کابینه‌اش برقرار باشد. معلوم است شاه هم که دست‌نشانده و مطیع اوامر آنها است اطاعت کرد ولی مع‌ذلک اختلاف و شکرآب باقی است واقع بر این مملکت باید گریست! که در این موقع دنیا که هر کس پی استفاده است با بدبختیها، گرفتار این مصائب شرم‌آور باشیم و شاه

مملکت از یک طرف این قسم دست‌نشانده دشمن باشد، از طرفی این قسم حریص و طماع که در صورتی که تمام مملکتش به هم ریخته است یک نقطه را هم که منظم است بخواهد بر هم زده و منقلب کند که من از یک مطلب دیگر تزلزل دارم و آن این است که همین اختلاف انداختها را هم از خود انگلیسیها می‌دانم و می‌ترسم نقطه نظرشان این باشد که تمام ایالات هرج و مرج و منقلب باشد و از هر نقطه صدای تجزیه و استقلال جداگانه بلند گردد که فردا روز صلح که تمام آزادیخواهان دنیا فریاد آزادی ملل را می‌زنند، بگویند ایران قابل اداره کردن خود نیست و هر نقطه استقلال جداگانه طالبند و باید مدتی در مهد تربیت انگلیس باشند و یقین دارم حتی رئیس‌الوزراء را هم که این قسم می‌گویند از بابتی گول می‌زنند و آن احمق هم مثل سایر احمقها باور می‌کند، ولی دست خدا بالاتر از این دستها است و امیدوارم تمام تدابیر را باطل کند. آقای شیخ محمد حسین نماینده استرabad که جزء بی‌طرفهای مجلس بودند و از بهترین وکلای آزادیخواه ایران دوست این مملکت بوده و در موقع مهاجرت وکلا به خارجه یعنی زمان ورود قشون روس به مرکز و بر هم خوردن پارلمان و حرکت مهاجرین ایران، ایشان هم از پیشوایان بوده و با مهاجرین رفته بودند، این دو سه روزه از راه تبریز مراجعت کرده به محض اطلاع به زیارتشان رفته و شرحها از بدبختیهای ایرانیان و فساد اخلاق

همسفران و نظریات سوء عثمانیها نسبت به ایران بیان کردند که اگر جز ایشان کسی می گفت باور نمی کردم؛ از اینجا هم معلوم می شود که عدم پیشرفت عثمانی در ایران موجب صلاح و خیر ایران بوده است و خداوند همه قسم حفظ می فرماید این خاک بی صاحب را!.....

شنبه غره ربیع الثانی لغایت دوشنبه ۱۰ ربیع الثانی ۲۲ جدی ۱۳ ژانویه ۱۹۱۹ - در این ده روز تازه ای رخ نداده اختلافات بین کابینه و شاه باقی است و در کشمکش می باشند. کاغذی از آقای ذکاءالملک از بادکوبه رسید و راپورت مسافرت خود را محرمانه نگاشته و نوشته بودند به رئیس الوزراء بدهید اولاً اوضاع قزوین حیرت انگیز است. نظمیه آنجا را انگلیسیها تشکیل داده کوچه ها را اسم انگلیسی نهاده، تلگرافخانه و پستخانه در دست آنها است، تمام نوشتجات را سانسور می کنند.

بادکوبه و سایر قفقاز تشکیل دولت مستقلى داده و رئیس الوزراء و کابینه دارند و نام خود را دولت آذربایجان نهاده و می خواهند نماینده به مجلس بفرستند و در باطن خیلی مایل هستند که در تحت حمایت دولت ایران باشند و مدارس که تأسیس کرده اند زبان ایرانی آموختن از شرایط اولیه است.

ذکاءالملک نوشته بودند اگر دولت ایران یک نفر دانشمند سیاسی بصیر به آن نقطه مأموریت دهد به عنوان ریاست

مدارس ایرانی می‌توان به سهولت آنها را جلب کرد و همان تقاضایی که دارند که تحت‌الحمایه ایران باشند، صورت خارجی پیدا می‌کند (خیلی متأسفم که ذکاءالملک هم پس از ده روز دوری از این سرزمین به کلیّ اخلاق و اوضاع مملکت خود را فراموش کرده‌اند از کسی که دارد به کمال جدیت مملکت خود را می‌خواهد وسائل تسلیم یا فنایش را فراهم کنند تقاضا می‌کنند که قفقاز و بادکوبه را تحت‌الحمایه قرار دهد. افسوس از بی‌آدمی!)

اگر این مملکت آدم داشت و وطن‌خواه داشت چرا به این روز سیاه می‌افتاد و اهالی‌ش این قسم از فقر و فاقه (با کمال دست؟) جان می‌سپردند و پایتخت آن به این کثافت و خرابی بود - دو روز است باز گمان می‌کنم بین شاه و کابینه درگرفته و باز کابینه متزلزل است - کارگران مطابع چند روز بود گِرو کرده بودند و روزنامه ایران هم طبع نمی‌شد.

یکشنبه نهم ربیع‌الثانی طبع شد و سرمقاله آن هم تأیید می‌کند ازدیاد اختلاف بین کابینه و شاه را - چهارشنبه پنجم ربیع‌الثانی در مدرسه دارالفنون جشنی برپا کرده دعوتی نموده بودند عصر از سه ساعت به غروب مانده رئیس‌الوزراء و اغلب اعیان هم بودند رفتم ولی با حال فوق‌العاده پریشانی عودت کردم که خوب بدبختی و فقر و فلاکت مردم محسوس بود و دویست و نود شاگرد داوطلب که امتحان داده و حق دخول به مدرسه متوسطه را داشته‌اند و تصدیق-

نامه به آنها وزارت فوائد عامه بنا بود بدهد. یک یک آمدند برای گرفتن تصدیق نامه در بین این ۲۹۰ نفر پنج نفر نبودند که لباس کثیف و پاره نداشته باشند، آن پنج نفر هم پسر وزیر و چهار نفر از رجال بودند. مابقی تمام لباسهای مندرس و کفشهای خراب و این مطلب محقق است که اولیای آنها اگر ممکن داشتند که حتی فرش زیر پای خود را بفروشند یعنی اگر فرش زیر پائی لایق فروش داشتند بی شک میفروختند و برای چنین روزی که اولادشان در چنین جشنی که رئیس الوزراء و تمام رجال مملکت حاضرند و می خواهند بروند تصدیق نامه بگیرند تهیه لباس می کردند. پس معلوم می شود امکان نداشته اند و باید زار بر حال این بیچارگان گریست یعنی بر حال خود و ساکنین این مملکت که با این فقر عمومی و بدبختی عده ای بی شرف شب و روز در پی مکیدن خون این بیچارگان و تولید انقلاب و اختلاف هستند و مملکت را با کمال جدیت به باد می دهند، مگر آن محصلین روزی حساس شوند و دمار از روزگار مؤسسين این بدبختیها درآورند. البته طوری فساد اخلاق عمومیت پیدا کرده که اولیاء خود آنها هم هر یک به حد خود در کار اذیت و بی انصافی نسبت به زیر دست تر از خود است و فعلاً که این مملکت دارد رو به انقراض می رود تا تقدیر چه باشد؟

سه شنبه ۱۱ ربیع الثانی ۲۳ جدی لغایت سه شنبه ۱۸ ربیع الثانی اول دلو یونتئیل ۳۱ ژانویه ۱۹۱۹ - آقائی ذکاءالملک

و کمیسیون اعزامی به اروپا در این هفته وارد پاریس شده و پنجشنبه رسیده‌اند و الحق در این ایام پاریس مناظری را نشان می‌دهد که در هیچ قرنی نظیر آن دیده نشده. تمام دیپلماتهای نمره اول و بزرگان و رؤسای جمهور و رئیس‌الوزراءهای سابق ملل متمدنه و دانشمندان عالم در آنجا جمعند و ویلسن رئیس‌جمهوری امریکا هم با کمال جدیت در کار پیشبرد مقصود یعنی آزادی ملل و جلوگیری از خیالات دولی که هنوز بلعیدن ملل ضعیفه را در نظر دارند می‌باشد در ضمن انگلیس هم نماینده ژاپون را باطناً می‌طلبد و سفیر ژاپون مقیم لندن از طرف دولت ژاپون نماینده می‌شود، ولی چون آزادیخواهان تمام دنیا حتی انگلیس با خیالات عالیّه ویلسن رئیس‌جمهوری امریکا مساعدند امیدواریم که بالاخره انگلیس مجبور به تسلیم گردد و آزادی ملل و آزادی دریاها مسلم شود - در برلن هم اختلافاتی میان یک عده از احزاب افراطیون و دولت حالیه پیدا شده و منجر به زد و خورد و خونریزی هم شده است.

... در نهم و هشتم ژانویه ولی بالاخره موفقیت با دولت شده و آنها سرکوب گشتند و تمام قشون هم با دولت فعلی موافقت کردند. این هم باز از تحریکات انگلیسیها و متفقین به نظر می‌آید که به عنوان اینکه آلمان دولت ثابتی نیست مثل روسیه نماینده‌اش در مجلس صلح معنی ندارد، ولی از آنجائی که ملت آلمان عالم و بصیرند این وسیله‌ها ثمری

نخواهد بخشید. چیزی که مایهٔ تزلزل متفقین تا یک درجه شده است بولشویکهای روسیه است که دارند با آلمانها اتفاق پیدا می‌کنند، در صورتی که آلمانهای اطیش با آلمانها موافقت جسته و یکی شده‌اند ولی بالاخره این طرز بلشویکی در دنیا پیشرفت نخواهد کرد و امکان ندارد هیچ ملتّی به این روش بتواند زنده بماند و کار خود را اداره کند. اما سوسیالیستی بی‌شک غلبه پیدا خواهد کرد و بالاخره تمام سلطنتها مبدل به جمهوری خواهد شد (خدایت بیامرزد پدر وطن پرستم - هما) و اوضاع دنیا تغییر پیدا خواهد کرد - اما اوضاع داخله بالاخره دسته‌هایی که بر ضدّ آن کابینه کار می‌کردند و شاه را هم با خود موافق کرده بودند پیشرفت پیدا نکردند، چون انگلیسیها کاملاً با آن کابینه موافقتند. به علاوه اغراض مخالفین بر همه محسوس شده که جز اینکه می‌گویند شما نباشید ما باشیم حرف حسابی دیگری ندارند و چون خودشان هم کاملاً امتحان بی‌لیاقتی و طمع و غرض را داده کسی به آنها رغبتی ندارد و بینی و بینُ الله باز وثوق - الدوله با همهٔ معایب منحصر به فرد است و بر تمام کاندیداها و داوطلبان ریاست وزراء از قبیل عین‌الدوله و سعدالدوله و امثال آنها شرافت و برتری دارد که عاقل است و کاری و با اطلاع، اطراف کار را هم کاملاً درست کرده در ولایات و ایالات مأمورین همه از حرر و هواخواهان این کابینه وزراء هستند. پسر فرمانفرما در کرمانشاه و همدان،

فرمانفرما در فارس، قوام السلطنه در خراسان و امثال آنها در ولایات دیگر حکمرانند و دستورهای کامل دارند از شاه هم انگلیسیها جلوگیری دارند. به محض اینکه ضدیت کند یک تشری می زنند ساکت می شوند، فعلاً که اطراف کار را محکم کرده اند - عده ای از تبعید شده ها را هم عودت دادند و شب ۱۷ ربیع الثانی به مرکز مراجعت کردند از قبیل معدل الملک^۱ و شیخ حسین خان و امثال آن ولی چهار پنج نفر را عودت ندادند.

نیرالسلطان - میرزا حسین صبا مدیر ستاره ایران -
محرر ستاره ایران سید ابوالقاسم خان عدل الملک را هم به فرنگ اعزام کرده اند، قوام السلطنه و سپهسالار اعظم را هم که انتریکها داشته به حکومت لرستان و پیشکاری آذربایجان نامزد کرده و در شرف حرکتند. تلگرافات رضایتی از علمای شیراز یعنی بی شرفان حقیقی چون شیخ جعفر و شیخ مرتضی و میرزا سید محمد همشیره زاده میرزا ابوالفضل و امثال آنها..... بر دعای وثوق الدوله و سفارت انگلیس فرمانی گرفته مخابره کرده و در روزنامه درج شده است و خوب ثابت می کند عقاید مرا درباره این گروه بی دین بی وجدان که یکبار رئیس مجاهدین می شوند و داخل کمیته حافظین استقلال و این تلگرافات را می کنند که در صحائف جراید به عالم منتشر گردیده، یک مرتبه تشکر از انگلیس می کنند و

۱ - پدر محمد علی خان (هما)

به مقام منیع سفارت تلگراف می‌کنند. تف بر این بی‌وجدانان که عالم انسانیت را لکه‌دار کردند و فارس را بدنام نمودند و هر کس هم بخواند می‌بیند حجج اسلام فارس امضاء دارد در صورتیکه اغلب سواد ندارند. خلاصه این مطالب است که انسانی را که فی‌الجمله حسّی داشته باشد آتش می‌زند - مجدداً به واسطه اختلاف هوا و سرما خوردگی سه روز است به آنفولانزا مبتلا گردیده‌ام و تب چهل درجه است روزنامه رعد هم از امروز سه‌شنبه ۱۸ ربیع‌الثانی اول دلو مجدداً از توقیف خارج و طبع گردیده و باز همان رجزها و بدگویی به نیکان را دنبال کرده و امروز هم حق دارد که میدان‌داری کند که به عقیده خود به مقصود رسیده و نظریات سیاسی او حقیقت پیدا کرده، یعنی انگلیس فاتح و آلمان مغلوب شده است. ولی معذالک بعد از ختم مجلس صلح می‌توان غالب و مغلوب را تمیز داد و نظریات سیاسی سید ضیاء مدیر رعد هم معلوم است. پول انگلیسیها است که هنوز می‌گیرد و برای آنها کار می‌کند، مجدداً طبع روزنامه او را به همین نظر رأی دادند که هم حامی جدیدی غیر از نوبهار برای رئیس - الوزراء باشد هم مقاصد انگلیسیها را نشر دهد. ولی متأسفانه حالا که پرده از روی کارها برافتاده می‌بینیم همه همین قسم هستند. یک دسته از آلمان پول می‌گرفتند و ضد انگلیس بودند. یک دسته انگلیسی بودند و ضد آلمان و هر دو دسته گه می‌خورند و به هیچ یک هم نمی‌توان حق داد که مزدور

غیرند و جز دسته حامی ایران که در گوشه و کنار افتاده مابقی همه همین قسم هستند و کلامشان قابل اعتماد نیست.

چهارشنبه دوم دلو ۱۹ ربیع الثانی ۲۲ ژانویه لغایت دوشنبه ۲۹ جمادی الاول ۱۲ حوت یوننتیل ۳ مارس ۱۹۱۹ - در این چهل روز به واسطه کسالت مزاج که اول به آنفولانزا مبتلا شدم و پس از آن تب مالاریایی، اتصالاً رفیق حجره و گرمابه و اداره بوده مجال روزنامه‌نگاری نیافتم. اینک به طور اجمال از داخله و خارجه آنچه در نظر است می‌نگارم - چیزی که قابل توجه است..... هیئت دولت در انجام یافتن انتخابات در ایالات و ولایات که حکام از خودشان و به اراده خود آنها انگلیسیها کار را انجام می‌دهند از جمله انتخابات کرمانشاهان که حکمران آن سالار لشگر پسر فرمانفرما است اختتام یافت و خیلی مضحک است اولاً چهار پنج نفر وکیل از بستگان فرمانفرما و پسر فرمانفرما است و پسر ظهیرالملک کرمانشاهانی که نوکر روسها بوده و حالا نوکر انگلیسیها است. ثانیاً ترتیب..... انتخابات انجام گرفته و با کمال وقاحت هم اظهار می‌کنند و در جرائد هم می‌نویسند شاهزاده نصره‌الدوله پسر فرمانفرما که فعلاً وزیر عدلیه است یکی از منتخبین کرمانشاهان است که نوزده هزار و چهارصد و کسری رأی داشته در صورتی که مدیر یکی از شعبات وزارت داخله که دخیل در کار انتخابات بوده سؤال کردم گفت فقط شانزده هزار ورقه تعرفه برای کلیه

کرمانشاهان فرستاده شده است دیگر مطلب واضح است که از چه قرار بوده تا امروز در ایران هیچ نقطه‌ای حتی مرکز نوزده هزار رأی دربارهٔ احدی داده نشده - اما انتخابات شیراز!

در آنجا هم فرمانفرما دوز و کلک را خوب جور کرده اولاً نظاری انتخاب کرده که موجب مضحک است. ثانیاً با اینکه هنوز انتخابات تمام نشده دو سه روز است در مرکز می‌گویند وکلای فارس معین شده‌اند از قرار تفصیل (۱) آقای وثوق‌الدوله (۲) سید یعقوب اردکانی و آقای علی زارع و امثال آنها اگر چه هنوز پست نرسیده، ولی مسلم است که اوراق رأی اطراف را چون بیضا و سروستان و کازرون را که در صندوقها توسط اجزاء فرمانفرما می‌آورند به اسم هر کس مایل باشند ورقه رأی در آن ریخته شده است و بر فرض که انتخابات خود شهر شیراز به آن افتضاح صورت نگرفته باشد این اوراق اکثریت را خواهند برد. کرمان و خراسان هم همین قسم است. آذربایجان را هم که مایوس هستند که به این ترتیب خاتمه یابد صحبتی از انتخاباتش نیست. خلاصه فعلاً که آقایان به عقیدهٔ خود زمینهٔ مجلس را هم تهیه کرده‌اند که بر فرض که مجبور شوند مجلس درست کنند خودشان و بندگان خودشان باشند ولی هست در پرده بازیهای پنهان که نمی‌دانند - یکی از اقدامات کابینه ازدیاد قوای قزاق و ژاندارم است ولی اغلب افراج قدیم را می‌شنوم

که احضار کرده‌اند که جزء قزاق شوند - گویا ماهی ششصد هزار تومان انگلیس پول به این کابینه می‌دهند آنها هم به سرعت مصارف آنرا تهیه می‌کنند - خوب همه را ساکت و خاموش کرده‌اند، عده‌ای هم که مخالفت داشتند یا تبعید شدند یا مأموریت پیدا کردند و رفتند یا به زور مقرری و ماهیانه دهان آنها بسته شد اگر چهار نفر صالح و وطن‌خواه هم باشند در زوایا خاموش نشسته و تمام نظرشان به نقطه اروپا است که ببینند از زیر پرده صلح چه بیرون می‌آید. اگر چه به عقیده برخی انگلیس پرستها مجلس صلح و مجمع بین‌المللی را هم طوری انگلیسیها ترتیب داده‌اند که مقاصد خودشان انجام می‌گیرد و علاوه بر سابق سایر نقاط از قبیل اسلامبول و بین‌النهرین و فلسطین و ایران را هم خواهند بلعید و اخباری را هم رویتر منتشر در ایران می‌کند. ایران زمزمه‌ها دارد ولی مع‌ذلک تصور نمی‌رود چنین شود بلکه من از اشخاصی هستم که از روز اول عقیده‌ام بعکس این بوده و بالاخره معتقدم که آزادیخواهان عالم غلبه کنند و این رژیم انگلیس را هم برهم زنند و بی‌نصیب‌تر از همه انگلیس باشد.

مستر ویلسن رئیس‌جمهوری اتازونی پس از آن نطقهای آتشی که کرد و همه آزادیخواهان دنیا را فدائی خود نمود و به وظایف انسانیت رفتار کرد و با کمال قوت قلب و استقامت از طرف ملل عالم بیاناتی نمود، دید اوضاع متفکین

و مجلس که ترتیب داده و خلاف مقاصد اوست مراجعت به امریکا نمود و در آنجا هم نطقی کرد که معلوم است که از خیالات متفکین دلتنگ است و مقصود آنان را فهمیده است که باز خیالشان بلعیدن؛ دنیا است و مضمحل کردن آلمان و سایر ملل ضعیفه را به عنوان تحت‌الحمایه بلعیدن این بود که به ازدیاد قوای بری و بحری کوشید و چندین میلیارد برای ساختن قوای بحری معین کردند و با کمال جدیت به ازدیاد قوا کوشیدند از این طرف هم در فرانسه و انگلستان حیاتی بروز کرد که دست و پای زمامداران انگلیس و فرانسه را در هم کرد. للوید جرج رئیس‌الوزرای انگلیس برای اسکات کارگران که یک مرتبه گِرو کردند و دست از کار کشیدند به لندن مراجعت کرد و پس از رفتن آن کلمانو رئیس‌الوزرای فرانسه و رئیس مجلس صلح را جوانی با روئور چند تیر به او زد که از سقف اتومبیل یکی دو تیر به او اصابت کرد و مدتی در بستر افتاد و همه مایوس بودند بعد بهبودی حاصل گردید و اگر چه سانسور رویتز نمی‌گذارد خبر صحیح به ما برسد ولی معذالک محسوس است که خیالی بر خلاف نظریات و نقشه‌های زمامداران حالیه فرانسه و انگلیس در هر دو مملکت بروز کرده و مجبورند که نقشه را تغییر دهند. این بود که مجدداً للوید جرج را به پاریس خواستند و بعد از چند روز رویتز خبر داد که ویلسن مجدداً از امریکا مراجعت می‌کند و این دفعه طوری ترتیب کارهای امریکا را داده و

دستور تهیه قشون و غیره را مرتب کرده که هیچوقت محتاج معاودت او نباشد و تا زمانی که مجلس صلح عالم اختتام نیابد معاودت از پاریس نخواهد کرد. بعضی مطالب هم روشن می‌کند از بعضی انگل فیلها که معلوم میدارد که نظریات فرانسویها به امریکا و ویلسن موافقت پیدا کرده و انگلیسیها تنها مانده‌اند. اما آلمان با اینکه فشارهای زیاد می‌خواهند فرانسه و انگلیس بر آنها وارد آورند داخله خود را کاملاً منظم کرده و مجلس ملی را افتتاح کردند و رئیس‌الوزراء و هیئت دولتیان برای صلح بی‌شرفانه خارج از عدالت حاضر نیست و با تمام قوا مقاومت خواهد کرد. این است که متفقین هم کم‌کم تغییر لحن داده از جمله غرامتی که می‌خواستند بگیرند و به عقیده خود آلمان را تمام کنند زمزمه است که چون تقسیم آن اسباب زحمت است بهتر آن است گرفته نشود و همچنین در موضوع اشغال اختلافاتی ظاهر شده است و به این دلایل امیدواری حاصل می‌شود که خاتمه این صلح به طوری شود که این فشارهای ظالمانه انگلیس و امثال آن از دنیا سلب شود و ملل عالم آسایش و آزادی پیدا کنند - از آقای ذکاءالملک و کمیسیون اعزامی هم پس از ورودشان دیگر خبری نرسیده، فقط آنقدر انتشار دادند که بعضی اقدامات کرده‌اند و در جرائد فرانسه و غیره لوایحی درج کرده و مخصوصاً روزنامه سه‌تان خیلی حمایت از ایران کرده. معلوم می‌شود که بحمدالله اقدامات آقای

ذکاءالملک چنان که امیدواری داشتیم بی نتیجه نمانده است. اما از قراری که محرمانه از خارج شنیده‌ام هیئت دولت از این اقدامات در باطن کوک هستند که بر خلاف منظورشان واقع شده است، زیرا که بر خلاف میل انگلیسیها است و آنها می‌خواهند طوری ایران خفه شود که کسی ناله آن را هم نشنود و با همه زرنگی در این خبط کردند که تصور می‌کردند پاریس هم مثل تهران است و نظریات مشاورالممالک و مقاصد او پیشرفت پیدا می‌کند و تعهداتی که با انگلیسیها کرده است به انجام می‌دهد. دیگر نمی‌دانستند که این نقطه ناله‌ها و بیانات و تحریرات آقای ذکاءالملک اثراتی خواهد کرد که هیچکس توجه به مشاورالممالک که به اسم وزیر خارجه ایران رفته نخواهد نمود و زمام را از دست او و انگلیسیها خواهد گرفت. اگر چه نباید آنقدر هم امیدوار بود؛ زیرا که اشخاصی که از طرف دولت رفته‌اند وقتی بنا شود دولت مساعدت نکند بلکه ضدیّت کند هر قدر هم فریاد زنند البته آن اثرات مقصوده را نخواهد داد، مگر موقع آن رسیده باشد که ایران از اختناق بدبختی بیرون آمده باشد و خداوند مدد کند که انگلستان هم حالت روسیه را پیدا کند، بلکه جان چندین کرور مردم بدبخت نجیب ایران که در فشار دو سنگ آسیا خرد شده‌اند از شرّ این حریص مغرور طماع هم نجات یابد والا تا موقعی که این دولت محیل حریص نفوذش در این مملکت است، محال است ایران و

ایرانی جانی بگیرد و آباد شود. چون پلتیک او خراب ماندن ایران و فقر و محاح و گدا و جاهل بودن اهالی آنست و چنان بی‌شرفان این مملکت یعنی رؤسا و متنفذین را به دراهم معدوده فریفته و نوکر خود کرده است که در اضمحلال و تمامی ایران بهتر از خودش می‌رقصند، ولی خدائی هست و ناظر به اعمال مخلوق ظالم خود بی‌شک می‌باشد و یک مرتبه این دولت را هم مثل روسیه واژگون می‌کند که خودشان ریشه یکدیگر را بیرون آوردند و تقاص ظلمهای خود را بدهند (و مکرو و مکر الله الخ)

سه‌شنبه غره جمادی‌الآخری ۱۳ حوت ۴ مارس لغایت جمعه ۱۸ جمادی‌الآخری ۳۰ حوت یونتئیل ۱۲۹۷، ۲۱ مارس ۱۹۱۹ - اخبار خارجه که حقایقش به ما نمی‌رسد، ولی از همین اخبار مبهم متضاد رویترا تا یک درجه استنباط می‌شود که دنیا می‌خواهد رژیم خود را تغییر دهد و کارکنان اتحاداتی دارند و سرمایه‌داران و زمامداران امور را مجبور به تسلیم می‌کنند و پیشرفت خود را توسعه می‌دهند. بلشویکها هم هر قدر متفقین بل اغلب زمامداران متحدین خاصه آلمان جدیت در جلوگیری از آنان می‌نمایند باز روز به روز این سلک توسعه می‌یابد و در همه جا بروز می‌کند؛ حتی در لندن عده زیادی پیدا شده. متفقین همه کم‌کم اظهار مساعدت با نظریات ویلسن می‌کنند و به ظاهر فرانسویها با امریکائیها توافق نظر پیدا کرده و انگلیس تنها مانده ولی.....

انگلیس محیل است می‌ترسم عاقبت ولو به تطمیع فرانسه باشد آنها را با خود هم عقیده کند و ویلسن تنها بماند. ولی چیزی که هست افکار عمومی با ویلسن است و ملت خود فرانسه و انگلیس محتمل است بر ضد آنها قیام نمایند. خیلی سعی دارند انگلیسیها که زودتر صلح امضاء شود و سواران بین متفقین مقنی گردد، ولی امریکائیها اصرار دارند که مواد صلح هم جزء مجمع اتفاق ملل باشد و به اصطلاح در مجمع اتفاق ملل تصفیه گردد که صلح داخل صورت گیرد، ولی این مسئله مسلم است که بر ضد منافع انگلیس است. علاوه بر اینکه اساسنامه بر ضد مجمع اتفاق ملل است می‌خواهد مواد صلح قبلاً در میان چهار نفر زمامداران بزرگ متفقین تصفیه و مسجل شود و تحمیلات بر آلمان و سایرین حتمی شود، بعد مجمع اتفاق ملل تشکیل شود و معلوم است این مجمع اتفاق ملل نخواهد بود و مقصود آزادیخواهان دنیا صورت نخواهد گرفت و بالاخره صلح برقرار نخواهد گردید. این است که خیلی به نظر بعید می‌آید که با وجود جدیت فوق‌العاده انگلیس در اینکه صلح زود خاتمه یابد، (از بیم انقلابات داخلی و توسعه بلشویکی) به این زودی صلح خاتمه یابد، خاصه که مسئله غرامت و تحمیل فوق‌العاده بر آلمان مطمح نظر انگلیس و فرانسه است و ویلسن مخالف با آن است و می‌گوید اگر می‌خواهید صلح شود و جنگ خاتمه یابد باید از روی انصاف و عدالت باشد والا محال

است که بتوان حسّ انتقام را از یک عالم متحدی که تجاوز از صد ملیون است مثل آلمان متوقع بود، ظاهر شود و بالاخره فشار زیاد آن مملکت هم سر به طغیان خواهند آورد و بلشویکی توسعه می‌یابد و زمام امور از دست همه به در می‌رود - به هر حال در این موقع که تکلیف عالم هیچ معلوم نیست انگلیس دارد در تصرف بلاد مثل قفقاز و ایران جدیت به خرج می‌دهد و رسماً دخالت‌های غیرمنصفانه در کلیه امور آنها می‌نماید.

کابینه حاضره هم که مطیع اوامر هستند زیرا که از اکبر میرزای پسر ظل‌السلطان (مادر کشته) و نصره‌الدوله پسر عبدالحسین میرزای فرمانفرما و مشاور الممالک بلکه شخص رئیس‌الوزراء (وثوق‌الدوله) جز این نباید انتظار داشت. عثمانی مشغول قشون‌کشی..... هستند. سپهسالار اعظم (محمد ولیخان سپهدار سابق) از یک طرف به عنوان پیشکاری آذربایجان به قزوین رفته و حکومت زنجان را به امیرافشار جهانشاه خان واگذار کرده و از او مواد می‌خواهد و خود مواد تهیه کرده و به طرف گیلان اعزام می‌دارد از طرف دولت (استاروسکسی) روسی رئیس قزاقخانه را رئیس قشون کرده و اختیارات تامّه داده با عده کثیری قزاق و غیره به قزوین فرستاده که به رشت بروند. سردار معظم خراسانی هم مدتی است حکمران گیلان است و منتظر پیشرفت کار و

حرکت به مقصد است و از قرار مذکور، اختیارات تامّه هم به مشارالیه داده شده است که هر چه می خواهد بکند.

بین خود جنگلیها هم از قبیل دکتر حشمت و میرزا کوچک خان و حاجی احمد رؤسای قوم اختلاف افتاده و همین اختلاف کار آنها را خواهد ساخت.

اگر چه همیشه من بر خلاف این قسم تشکیلات بوده و به این ملوک و طوایفی مملکت مخالفم که عدم مرکزیت به همه جا سرایت می کند و موجب این هرج و مرج و بدبختی و زمام گسیختگی اشرار و ثیلات می شود چنانکه شده است ولی از آن طرف این کار را مستلزم می دانم که یک عده (ولو به غلط و به طور عوام فریبی و با یک اغراض شخصی هم که باشد) که به عنوان ملت خواهی قیام کرده و بر ضد قشون روس در این موقع اقتدار روسها اقدامات کردند و پیشرفت نمودند و در موقع معاودت قشون روس که همه حدود معبر خود را آتش زدند و ملیونها خسارت به مردم وارد آوردند و هزاران خانه غارت رفت، در تمام خاک گیلانات نتوانستند یک قران تعدی کنند یا تا حدّی زور گویند و این قدری که میرزا کوچک خان و حاجی احمد احتیاط می کردند از لنین و ترسکی وحشت نداشتند. به علاوه نسبت به رعایای جزء و عموم اهالی گیلان دیناری اجحاف نکرده بلکه نهایت امنیت و آسایش عمومی را فراهم کردند و یک خدمت بزرگی را هم انجام دادند که مالیات گیلان که در سال هفت هزار

تومان زیاده به دولت نمی‌دادند، به کمال عدالت عشر گرفته و قیمت عشریه مطابق با سه کرو و صد هزار تومان شده، حالا معلوم می‌شود که چه قسم ملاک و متمولین رشت مال دولت را می‌خوردند یعنی حق ملت و دولت را نمی‌داده‌اند.

سزاوار است این قسم با آنها رفتار شود. ممکن بود با صلاح با آنها کار را تمام کرد چنانکه از قرار اظهار آقا شیخ محمد مدعی‌العموم که از مؤلفین و اخیار است حاضر شده بودند که اسلحه را هم تسلیم کنند مشروط به اینکه یک نفر حاکم وطن‌پرست نیک نام بفرستند به رشت - سردار معظمی که طرف توجه ملت گیلان نیست اعزام ندارند مع‌ذلک نظر به اینکه جز اینها اشخاصی هستند که بر ضد روس و انگلیس ولینعمتان حقیقی زمامداران امور امروزه اقدام کرده‌اند، می‌خواهند به کلی آنها را معدوم سازند در ضمن هم کار خوبی که کرده‌اند از قبیل مجری داشتن گرفتن عشر املاک و غیره بر هم زنند که همه ملاک و ذینفع هستند.

اما کار انتخابات فارس همان طوری که انتظار داشتیم دارد صورت می‌گیرد، فرمانفرما یک عده را که بتوان تعرفه و صندوقهای آرائی که از نقاط مختلفه چون بیضا و سروستان و فیروزآباد و سایر بلوکات اطراف تهیه کرده است به شهر بیاورد و وکلای مقصود انتخاب می‌شوند و دلیل واضح این است که از اشخاص بصیر..... کار از روزی که اوراق تعرفه را داده‌اند نوشته‌اند که چه اشخاصی وکیل می‌شوند، از

حمله‌های وثوق‌الدوله هستند و مابقی ضیاء‌الادباء - ناظم- الملک - آقای علی زارع - سید یعقوب اردکانی و امثال او که علت تأخیرش چیست می‌خواهند اگر وثوق‌الدوله از فارس انتخاب نشد از خراسان انتخاب شود و به این نظر هر روز به بهانه‌ای ایالت خراسان را عقب می‌اندازند.

حسینقلی و اشرار امثال او از قبیل ماشاءالله خان و پسرهای نایب حسین در اطراف اصفهان معرکه می‌کنند و مشغول به قتل و غارتند. سردار جنگ بختیاری حاکم اصفهان هم به ظاهر جدیتی می‌کند و حقوق کاملی از دولت برای حقوق سواری که برای دفع اشرار اعزام می‌دارند می‌گیرند، ولی پس از تصادمات معلوم می‌شود که رؤسا ابداً آسیبی ندیده و در نقطه دیگر مشغول چپاولند. از غریب این است که از قرار مذکور سوارهای آقای صمصام‌السلطنه هم با سواران غارتگر ضمیمه هستند و در باطن خوانین بختیاری مایه استظهار رجبعلی و حسینقلی و پسر نایب حسین می- باشند؛ واقع جز اینکه دستی از غیب برون آید و کاری بکند، راهی به نظر نمی‌رسد. این آقایان که خود را ملت خواه وطن‌پرست می‌شمارند و به سایرین که دست‌نشانده و کارکنان انگلیس هستند تنفیذ می‌کنند، خود این قسم دستور غارت و چپاول مردمان بدبخت را می‌دهند. خداوند یک شب مرگی به همه بدهد که جان مردم بدبخت فقیر از شر

آنها خلاص شود که الحق همه مثل هم هستند و جز غارت مردم و پر کردن کیسه مقصودی ندارند.

شنبه اول حمل ۱۲۹۸ یونتئیل، ۱۹ جمادی الاخری ۱۳۳۷، ۲۲ مارس ۱۹۱۹ لغایت ۲ شنبه ۱۳ رجب ۲۴ حمل ۱۴ آوریل - (در موقع رونویسی این صفحه، بدترین روزهای ایران است؛ روزی چندین بار گرفتار موشکهای عراقی هستیم. فروردین ۱۳۶۷ هما وصال)

این سال نو و عید سعید که بر خلاف سال گذشته که از شایرهٔ حال گرسنگان در.....افتاده و ازدحام دکانهای نانوايي عید رقت خیز غم انگیزی بود، مردم نشاطی دارند و آنچه از دست گرسنگی و حصبه و کلرادکلرین و آنفولانزا و تیفوس و..... جان بدر برده شکر گویند و عیدی آمد، ولی چه عیدی که دیگر رمقی برای کسی باقی نیست و گرانی تمام اشیاء و ارزاق به حدی است که همه را به فقر و پریشانی مبتلا ساخته؛ مثلاً اُرسی و پوتینی که سابق سه تومان هم کسی نمی خرید، پانزده تومان می فروشند و مردم بیچاره باید بخرند. پارچه زرعی یک قران را شش قران هم نمی دهند و تمام اجناس از همین قبیل است. ارزاق هم کلیتهً گران است، غیر از نان که به ظاهر ارزان است و آن هم وقتی شخصی از حقایق امور مطلع می شود، می بیند گرانترین ارزاق پای دولت تمام شده. گندم را به واسطهٔ حکم تحت دولت و اقدامات مولیتر که کلاه لگنی بر سر داشت و کسی قدرت

تخلف نداشت، از چهل تومان تا بیست تومان زیاده نخریدند و امروز هم گندم یک من دو قران را که به نانوا می‌دهند، یک من سه قران و نیم از او پول می‌گیرند و مردم شاگرد که نان منی ۳ قران می‌خورند. ولی وقتی از مخارج مولیتر و اداره کردن نان، شخص مطلع می‌شود عرش را سیر می‌کند. به طور تحقیق از اول عقرب تا امروز که پنج ماه تمام است، از نقد و جنس مولیتر پنج کروور از دولت گرفته است که آقایان وزراء خواسته‌اند نان را اداره کنند و جلو احتکار را گرفته‌اند. ملاحظه باید کرد که این دولتی که یک شاهی از مالیات‌های ایالات و ولایات نمی‌تواند بگیرد و تمام حقوق نظام و ادارات و غیره را از پول استقراضی از اجانب می‌گیرد، معلوم است به چه نظر و ترتیبی انگلیس‌ها این پول را می‌دهند. آیا سزاوار است پنج کروور در پنج ماه به مصرف اداره کردن نان برسانند. از قرار معلوم این پولها و خرج- تراشی‌ها همه در کیسه مولیتر نمی‌رود و شریک بزرگی دارد که رئیس دولت است. از یک طرف رجزخوانیهای جراید رعد و ایران که اداره کردن نان و نان سه قران به مردم را دادن جزء معجزه و کار فوق‌العاده، بلکه خارق عادت می- شمارند و برای برتری این کابینه بر سایر کابینه‌ها همین یک مسئله را کافی می‌دانند. باید شنید از طرفی خسارت به این ملت بدبخت فقیر را باید سنجید و خون خورد.

در هر حال باز باید شاکر بود که در این عید منظره سال قبل نیست و مردم به هر جان کدنی است، عیدی گرفته و لباس دارند - آقایان وثوق الدوله - نصره الدوله - صارم الدوله اعلان کردند که از پذیرایی معذرت می‌خواهیم و کار داریم. وثوق الدوله به سلیمانیه رفت و سایرین هم در خانه‌ها نبودند؛ ولی با وجود اعلان اغلب را می‌پذیرفتند. سایر وزراء پذیرائی از سایرین می‌کردند - شاه در فرح‌آباد سلام را منعقد ساخت و به زحمتی مردم وسائل حرکت را فراهم کردند و رفتند. اجزاء ادارات یعنی رؤسا را هم دعوت کرده برای سلام اطلاع داده بودند.

کسالت مزاج من بهانه‌ای برای طفره شده، روز عید را نرفتم؛ ولی مجدداً چند روز بعد اطلاع دادند که باید رؤسای ادارات یعنی اجزاء به وزارتخانه با وزیر خود شرفیاب شود، عیدی بگیرند و معرفی شود. ناچار به کمال اکراه و اجبار رفتم به فرح‌آباد. هیکل همایونی را مشاهده نمودم و بر بدبختی مملکت افسوس خوردم که دو عدد پنجهزاری هم حسابدار همایونی شاهزاده وزیر دربار به هر یک عیدی دادند و پس از ساعتی پرداخت شد.

بارندگی در مرکز از اول حوت تا ۱۵ حمل یونتیل نشده بود و به طوری مردم متزلزل و هوا بد بود که حد نداشت و بنای گرانی ارزاق شده و همه انتظار تلف شدن باقیمانده‌گان از سال قبل را داشتند. بحمدالله رحمت الهی بر

غضب سبقت جست و باران کاملی در مرکز و ولایات بارید و همه را زنده کرد و دوباره بهاری تجدید شده، هوا از گرمی فوق العاده روی به اعتدال نهاد و واقع همه را زنده ساخت. اما اوضاع خارجه اگر چه اخبار رویترا را نمیتوان طرف اعتماد قرار داد، یعنی اخبار حقیقی را بی شک نمی دهد، ولی آنچه محقق است این است که مجارستان به واسطه فشارهای متفقین یعنی انگلیس و فرانسه یک باره اعلان بلشویکی و اتحاد با دولت بولشویک روسیه نمود و مأمورین متفقین را محبوس و خارج کرد و فوق العاده موجب تزلزل زمامداران امور انگلیس و فرانسه و آنان که می خواستند تحصیلات فوق التصور ملل متحدین وارد نمایند شد. آلمان هم صریح گفته است که جز چهارده ماده ویلسن را برای صلح نخواهم پذیرفت. یک نفر از رؤسای سوسیالیست آلمان بیان خوبی کرده است. می گوید: ما هیچوقت روی صلح را نبینیم بهتر از آن است که چهل سال حمّال دیگران باشیم و کار کنیم و عایدات دسترنج خود را بابت غرامت به دشمنان خود دهیم. ویلسن کاملاً مخالف است در گرفتن غرامت و این گونه تحمیلات بر آلمان و سایر متحدین با آلمان و می گوید که نتیجه اش جز انقلاب و کثرت بلشویک نخواهد بود، ولی فرانسه به علت حس انتقامی که دارد و خساراتی که به آنها وارد شده، باز دارند با انگلیس هم عقیده می شود و امریکا تنها می ماند. این است که در این چند روز اخیر باز ویلسن

زکام و تب کرده و در کمیسیون چهارنفری (للوید جرج - ویلسن - کلمانسو - رئیس‌الوزرای ایتالی) حاضر نشده و کلنل هوس به جای ویلسن از طرف امریکا به جای ویلسون در کمیسیون حاضر شد و با این ترتیب خیلی مشکل است؛ توافق نظر ما بین همین چهار نفر هم پیدا شود و هر قدر صلح و امضای آن تأخیر افتد، بلشویکی توسعه می‌یابد و داخله هر یک خطرناک‌تر می‌شود. این است که بعضی اصرار در امضای مواد صلح دارند و برخی با آن تحمیلاتی که بر دول مغلوبه می‌خواهند بنمایند، صلح را ممتنع می‌شمارند - وزیر مختار جدید فرانسه چند روز است وارد تهران شده، کاغذی از آقای ذکاءالملک همراه ایشان بود که به تاریخ ۲۴ ژانویه دو روز بعد از ورودشان به پاریس نوشته بودند. فقط از سلامت خود و شرح مسافرت و بودن در جهاز جنگی فرانسه و تماشای آن نوشته بودند. تلگرافی هم در تبریک عید به دوستان و مژده سلامتی خود در آن چند روزه رسید - در ایام عید اشتهراتی در شهر بود که اغلب هم چندان بی-مأخذ نبود - می‌گویند چون نمایندگان ایران اقداماتی کرده‌اند و فرانسه و امریکا را از مظالم و فشارهای وارده بر ایران مستحضر داشته و ناله‌هاشان مؤثر افتاده است و جراید با آنان هم صدا شده‌اند، مخالف با میل انگلیسیها شده است. که آنها می‌خواستند کسی که از ایران می‌رود در آنجا اظهار دارد که ما لایق و قابل اداره کردن خود نیستیم و استدعا داریم ما را

به انگلیسیها بسپارید که در تحت رقیت آنان باشیم و چون بر خلاف شده است، یعنی آنان بدون اینکه شکایت از انگلیس کنند، تقاضای تمامیت استقلال خود و خارج بودن از اسارت اجانب را کرده‌اند و نتیجه در حقیقت شکایت از آقای خود یعنی انگلیس می‌شود.

لهذا بر وثوق‌الدوله فشار سخت آورده که شما که ذكاءالملک و میرزا حسینخان را می‌شناختید، چرا باید تصویب کنید که به مجلس صلح بروند و بر خلاف میل ما بیاناتی کنند، یا کسی دیگر را بشناسند و تظلم نمایند. ایشان هم تلگراف سخت کرده‌اند که شماها چرا از وظایف خود خارج شده‌اید و تلگرافات را در هیئت خوانده‌اید و بعضی از قبیل شاهزاده صارم‌الدوله مخالفت کرده‌اند که سزاوار نیست که به اشخاصی که برای ایران می‌خواهند کار کنند و از مظلومیت خود بیان کرده‌اند، این قسم تلگراف شود. وثوق‌الدوله گفته‌اند که من فقط برای اطلاع شماها خواندم والا محتاج به اتحاد رأی نیستم. همانهایی که این اشتها را می‌دهند می‌گویند صارم‌الدوله هم به نظر اینکه خودش تعهداتی نزد انگلیسها کرده است که اگر رئیس‌الوزراء شود، مراتب خدمتگذاری را به درجه [ای] برساند که هیچوقت یاد از وثوق‌الدوله نکند، این مخالفت را کرده است که این تلگراف شود به انگلیسیها از وثوق‌الدوله کاملاً برنجد - از خارج هم باز شنیده می‌شود که صارم‌الدوله به شاه صد هزار تومان

وعده کرده است بدهد رئیس‌الوزراء شود، انگلیسیها را هم در خدمتگذاری خود اطمینان کامل داده است؛ این است که انگلیسیها گفته‌اند به وثوق‌الدوله که شما باید ملیون سابق را منفصل کنید و خود به نمایندگی ایران روی و به همین واسطه هم از دادن پول مقرری امساک کرده‌اند.

وثوق‌الدوله هم تعهداتی کرده است و تلگرافی به کمیسیون نموده و در سلیمانیه رفتن هم بیشتر برای تمارض و اظهار خستگی بوده است، این است اشتهاارات مردم. از آن طرف هم از بعضی که در وزارت خارجه هستند و مطلعند می‌شنویم که نمایندگان ایران اقداماتی کرده، دعوتی از وزیر خارجه اتازونی کرده‌اند و در این مجلس نطقهائی نموده و امریکائیها را با خود همراه کرده‌اند و به همین واسطه هم در این کمیسیون که برای اتفاق ملل تشکیل شده، نمایندگان ایران هم دعوت شده و به این واسطه انگلیسیها مخالفت دارند. از این مذاکرات خارجی و داخلی معلوم می‌شود اشتهاارات چندان بی مأخذ نبوده است. تا عاقبت کار چه شود و سرنوشت این مملکت چه باشد.

اما کار جنگلیها و رشت پس از آنکه عده کثیری قشون دولتی از سوارهای متفرقه امیر افشار و سپهسالار و ایالات اطراف و یک هزار نفر قزاق به سمت گیلان فرستادند، نظر به اختلافاتی که میان خود جنگلیها واقع شده بود حاجی احمد و عده‌ای از همراهان او قراری دادند که تسلیم نشوند

فقط اسلحه خود را تسلیم نمایند. دکتر حشمت را هم می-گویند تسلیم شده است و اسلحه خود را تسلیم کرده است، ولی میرزا کوچک خان که اصل است و حیاتی هم از قرار مذکور نسبت به سایرین ندارد، به هیچ وجه حاضر برای اصلاح یعنی تسلیم شدن نشد و با عده‌ای از سواران خود که می‌گویند قریب هفتصد نفر بوده در کسما و فومن بوده است و از قرار مذکور پس از رسیدن اردوی دولتی شده و از آنجا هم فرار کرده به طرف لاهیجان رفته است و در ضمن هم سوارهایش گرفتار آتش توپهای اردوی دولتی شده‌اند، ولی در لاهیجان است و مشغول به جنگیدن است. اخبار جرائد و تلگراف رئیس اردو و غیره مشعر است که به کلی شکست خورده و مغلوب است. ولی از خارج غیر از آن استماع می‌شود و معلوم نیست به این زودیه‌ها و با این سهولت به کلی این صدا را بخوابد. سردار معظم خراسانی هم دهم حمل برای رشت حرکت کرد و به رشت هم وارد شده است، با اختیارات تامه و استبداد اتم تا چه نتیجه ببیند.

سه‌شنبه ۱۶ رجب ۱۳۳۷، ۲۵ حمل ۱۲۹۸، آوریل ۱۹۱۹ لغایت یکشنبه ۱۹ رجب ۳۰ حمل ۳۰ آوریل ۱۹۱۹- از قرار اخباری که از رشت می‌رسد دکتر حشمت مجدداً با میرزا کوچک خان متحد و متفقاً مشغول جنگ با اردوی دولتی هستند و اردو هم پیشرفت کاملی پیدا نکرده است - هوا فوق‌العاده سرد شده است و بادهای سرد می‌وزد و برف زیاد

جدیداً به کوههای شمیران باریده است. کم کم از کابینه وزراء مطالب زیادی کشف می‌شود، اگر چه از روز اول تشکیل آن کابینه معلوم بود که چنین است و جز این انتظاری نداشتیم، ولی حالا دیگر مسلّم شده است و از منابع موثق تحصیل خبر شده است سه نفر از وزراء خصوصاً (اول وثوق‌الدوله رئیس‌الوزراء و نصره‌الدوله وزیر عدلیه و صارم-الدوله وزیر مالیه) گویا تعهداتی به انگلیسیها کرده‌اند؛ از جمله اینکه می‌خواهند هیچ گونه امتیاز ساختن راه در ایران ولو اطراف تهران باشد به هیچکس داده نشود که انگلیسیها در نظر دارند موقع خود تمام راهها به آنها داده شود. در سایر مطالب هم هر چیز که به قدر سر جوی برای مملکت مفید باشد، جداً رو می‌کنند و در هر چیز که پای انگلیسیها باشد یا اشاره‌ای از آنها شود، با کمال جدیت انجام می‌دهند. چندین پیشنهاد در موضوع ساختن راه ورامین و ساوه و عراق (اراک فعلی) از طرف اداره فواید عامه داده شده است و کمیته امتیازات با هزار دلیل..... ساخته است. این اقدام دولت را بالاخره رو کردند. کمپانیهایی در اصفهان تشکیل و تقاضای ساختن راه شوسه و اتومبیل‌رانی کرده‌اند. بالاخره رو شد بعد که تعقیب شد معلوم شد انگلیسیها سپرده‌اند که ابداً چنین امتیازاتی نباید داده شود.

اما اخبار خارجه کم کم آشکار می‌شود که همان نظریات و پیشنهادی که می‌شد دارد واقعیت پیدا می‌کند. تقریباً اغلب

نقاط آلمان بلشویکی شده، از باویر و امثال آن توسعه کامل پیدا کرده است. اوسا را بلشویکهای روسیه از تصرف فرانسه و انگلیس گرفتند، در هندوستان و مصر انقلاباتی ظاهر شده است و مصریها گویا بالاخره مقاصد خود را از پیش برده‌اند و تا یک درجه از دست خارج شده یعنی مجبور شدند انگلیسیها شرائط آنها را قبول کنند. مع ذلک هم هنوز موفق به نظم و امنیت کامل نشده‌اند. هندوستان هم از اشارات رویت انقلاباتش مسلمی است. در افغانستان هم پس از کشتن امیر افغان دو دسته ملیون و غیر ملیون با هم بنای مخالفت را گذارده، یعنی بعضی بر ضد انگلیس اقداماتی دارند، دو دسته دیگر حامی انگلیسیها می‌باشند. کم‌کم دارد داخله مستعمرات انگلیسی همان چیزهایی را که انتظار می‌رفت ظاهر می‌شود و بلشویکی توسعه کامل پیدا می‌کند.

دوشنبه ۲۰ رجب اول ثور قوی‌ئیل لغایت جمعه ۸ شعبان ۱۹ ثور حمل ئیل - ده دوازده روز به کلی اخبار رویت نرسید یعنی منتشر نشد. خود انگلیسیها می‌گفتند به واسطه خرابی بی‌سیم تحت‌البحری هندوستان است، ولی در شهر اشتهار است غرب از استعفای ژرژ امپراطور انگلستان و قتل او و غیره بوده و انقلاب هند و لندن را مسلمی پیدا کند، ولی معلوم بود که این اشتهارات را اساسی نیست و بر طبق آمال بعضی است؛ اما چیزی که محقق بوده و هست این است که جهان بر خلاف مرام انگلیسیها سوق می‌کند، کار مصر بالا

گرفته در هندوستان مسلماً هیجانهای است در خود انگلستان گره کارگران و رشته کار از دست زمامداران بیرون است. پیشرفت مقاصد ویلسن و توافق احساسات فرانسویها بلکه اکثریت انگلیسیها با ویلسن قریب به قطع است. چون انگلیسیها دیدند عدم انتشار رویترا دارد افکار را طوری به هیجان می‌آورد که هم بر هم خوردن کار است از دو سه روز قبل خبری دادند، ولی خبرهایی که برتر از نگرانی به کلی از انقلابات مصر و هند و اجتماعات کارگران انگلستان و غیره اشاره‌ای ندارد. از پاریس و مجمع صلح و غیره سخنی نیست. فقط اشعاری بر اینکه در بعضی نقاط بلشویکها شکست خورده‌اند و آلمانها از بلشویکها جلوگیری کرده‌اند اشعاری شده است.

چند روز هم هست که اسباب سرگرمی و اشتغالی برای مردم فراهم کرده‌اند؛ سید کاظم یزدی مجتهد مستبد که بر ضدّ آیه الله مرحوم آخوند ملا محمد کاظم خراسانی مشروطه‌خواه بوده و نزد مشروطه‌خواهان ملعون و مطعون بوده و هست فوت شده، کابینه اهمیتی به این رحلت داده خودشان در مسجد شاه ختم گذاشتند. تمام ادارات دولتی را دو روز (پنج‌شنبه و ششم شعبان) تعطیل کردند. بازارها را بستند و تقریباً سه چهار هزار تومان از پول این ملت فقیر بدبخت مخارج مجلس فاتحه سید یزدی مستبد کردند. بیشتر هم گمان می‌کنم این تجلیل و احترام برای این بوده است که

در مدت انقلاب عربستان و اشغال بغداد و عتبات انگلیسیها، سید با انگلیسیها خوب جورش جور شده و آنها را ترویج کرده است و مردم را به اطاعت آنها برانگیخته و الاً ممکن نیست که بدون اشاره‌ای از طرف انگلیسیها این قسم کابینه با حرارت و جدیت مشغول به عزاداری شود؛ شاید هم عزاداری دیگری است (انشاءالله بعد صدایش بلند می‌شود) - از پاریس و آقای ذکاءالملک ابداً خبری مستقیم نداریم؛ به کلی نمی‌گذارند پست خارجه به ایران بیاید. برای اینکه مردم از اوضاع مستحضر نگردند. ولی از گوشه و کنار اطلاعاتی که از تلگرافات رمز وزارت خارجه حاصل می‌شود، در پاریس کاری از پیش برده‌اند. نمایندگان ایران و بر خلاف میل انگلیسیها، سایر ملل و نمایندگان ملل را با ایران مساعد کرده و در کنفرانس صلح و مجمع اتفاق ملل ایران هم سری و نظری دارد و استقلالش محفوظ است (انشاءالله) و رفع شرّ انگلیس محیل از سرش می‌شود بعون خدای - اما اوضاع داخله از قرار اخبار رئیس قشون رشت، دکتر حشمت با نود نفر از اتباعش تسلیم و دستگیر شده‌اند و گویا آقای رئیس‌الوزراء هم محرمانه حکم به اعدام او را داده‌اند، دیگر با چه عده از همراهانش معلوم نیست.

اگر محکمه عدالتی بر پای بوده فقط برای همین یک اقدام کابینه حاضر هم که باشد وزراء را حکم به اعدام خواهند داد که برای اینکه یک عده ایرانی زیر بار روس و

انگلیس نرفتند و وطن خود را از شر آنان و چپاول و غارت و آتش زدن قشون روس حفظ کرده‌اند. محض میل انگلیسیها با این سختی و بدبختی و بی‌پولی ایران متجاوز از سیصد هزار تومان خرج اردوکاری کردن و یک عده ایرانی وطنخواه را دستگیر و مقتول و معدوم ساختن آیا جز اعدام زمامداران امور حالیه مجازاتی محکمه عدالت خواهد داد؟ این است مراتب بی‌شرفی زمامداران مملکت که روز مملکت و ملت را به اینجا کشانیده است و تمام نتیجه بی‌حسی و نفاق اهالی است. در پاریس یک نفر قاتل سوسیالیست را محکمه نظر به اثبات حقوقش.... حکم اعدامش را نمی‌دهد. اهالی پیرزند بساطها را بر هم می‌زنند و فتنه‌ها بر پا می‌کنند در این موقع که مملکت نظامی است. در اینجا هزار نفر ایرانی را یک سه چهار نفر ایرانی خائن نوکر اجانب به کشتن می‌دهند و حکم به اعدام می‌دهند و از احدی نفس بیرون نمی‌آید.

الحق که در خور اعدامیم و شایسته زندگانی نیستیم. من همیشه مخالف این خودسریها و هرج و مرجها بر خلاف تمرکز رفتار کردنهای امثال جنگلیها بوده‌ام و این دسته‌های مختلف موجب هرج و مرج می‌شود، ولی چرا باید پس از ده سال قتل و غارت پسر نایب حسین کاشی که جز اذیت و چپاول و قتل مردم کاشان و اطراف حول و حوش کاری نداشتند و دولت در خیال سرکوب و اعدام او بر نمی‌آید،

ولی یک دسته ایرانی که برای جلوگیری از قشون اجانب به آب و خاک خودشان اتحاد کرده و به یک نفر رعیت تعدی ننموده و هیچگونه بر خلاف عدالت رفتار نبوده در عوض استمالت و آنها را به خدمت مملکت واداشتن باید به این جدیت درصدد اعدام آنان برآید. آخر خدای عادل هست و می بینم آن روزی را که این مظالم جبران شود و این خائنین مملکت به سزای اعمال خود برسند - مدتی است راه بغداد و عتبات هم مسدود است و حرکت زوار هم ممنوع، می گویند به واسطه بروز مرض طاعون است در عتبات و بغداد، ولی آنچه استنباط می شود در آنجا هم اهالی به صدا درآمده اند و قیمومیت انگلیس را چنانکه انتظار داشتند قبول نکرده و به علاوه قشون ساخلوی هم به هیجان آمده و در خیال عزیمت بوده اند. این است اخباری که از نقل آزادیخواهان شنیده می شود، ولی به طور حتم نمی توان یقین داشت، زیرا که اخلاق و روش اهالی این سامان و اعراب بی وجدان هم کم از ایرانیان حالیه نیست و آنها را هم می شناسیم که مطیع وجه و نوکر لیره اند.

بلکه می توان گفت از ماها خیلی جاهل تر و اخلاقشان فاسدتر است و حیائشان کمتر، اما هیجان قشون ساخلوی احتمال می رود زیرا که در پارلمان انگلستان هم اسعاری از احضار قشون ساخلوی بین النهرین و هندوستان بود و چرچیل جواب گفته بود که تا عوض آنها نرود و نمی توان

آنها را احضار کرد محتمل است به هیجان آمده باشند. در هر حال بحمدالله رشته امور انگلیسیها دارد می گسلد و امیدوارم که روزگار آنان را مثل حالیه روسیه مشاهده کنم و از دنیا بروم و این آرزو را بگور نبرم.

شنبه ۹ شعبان العظم ۱۳۳۷ بیستم ثورقوس ثیل ۱۲۹۸ لغایت یکشنبه ۱۰ شعبان ۲۱ ثور ۱۱ مه - ابلاغیه های انگلیس و فرانسه خلاصه مواد صلح کنفرانس را اشاعه داده اند (یعنی پس از آنکه در عصر چهارشنبه ۱۷ ثور، ۶ شعبان، ۷ مه ۱۹۱۹ در ورسای تسلیم نمایندگان آلمان کرده اند) فوق العاده مایه حیرتست که پس از چندین ماه که دیپلماتهای عالم و بزرگان مدعی عدالت مبارزه کرده، بالاخره موادی تهیه کرده اند که اگر رأی داده بودند که تمام افراد آلمانی قتل عام شوند و مملکتش به تصرف متفقین آید از این مواد بدتر و خالی از انصاف تر نبود. می گویند بعد از آنکه تمام جهازات و غیره را تسلیم متفقین باید کنند و میلیاردها لیره فعلاً غرامت دهند تا چندین سال هم مقداری کشتی که میلیونها ظرفیت داشته باشد باید بسازند و تسلیم متفقین کنند و قشونشان محدود باشد و مستملکات را به کلی به متفقین برگزار کنند و ... هزار از این قبیل شروط، هیچ تصور نمی رود که ملت آلمان هر قدر هم در فشار باشند، و از بابت آذوقه و غیره در فشار باشند زیر این گونه بارهای تحمل ناپذیر بروند. حتی تلگرافات بی سیم آنها می گویند باید در تحت سانسور و نظر

متفقین باشد - از یک طرف هم بیان نامه ویلسن را اشاعه می دهند که در ضمن آن مفهوم می شود که قوانین بین المللی یعنی مجمع بین المللی تقریباً مقرر گردیده است در یک اساس عدالت و تساوی حقوق تمام ملل از قوی و ضعیف و غیره بنا نهاده شده و مخصوصاً با ایتالیا که می خواهد... و بعضی بنادر و نقاط دیگر اطیش را به خود اختصاص دهد و انگلیس و فرانسه هم با او مساعدند طرفیت کرده است و می گوید این خونریزیها و فداکاریها برای این بود که نسبت به کسی بر خلاف عدالت رفتار نشود و نباید ایتالیا این تقاضاهای زیادی بر خلاف عدالت را بنماید؛ خلاصه کوسه ریش پهن همین است از یک طرف فریاد عدالت و تساوی می زند، از یک طرف یک ملت عالم قوی که در همه چیز بر سایرین توافق دارد مثل ملت آلمان را که صد میلیون جمعیت دارد می خواهند معدوم سازند. هیچ تصور نمی رود که این ترتیب پیش رود و صلح مقرر گردد، مگر اینکه حقایق امور غیر از این انتشارات باشد - از داخله خبری نیست جز اینکه فرمانفرما مژده می دهد که تا ۱۵ شعبان نتیجه انتخابات فارس معلوم می شود تا ببینیم چه ترتیبی داده اند و مقصودشان کاملاً حاصل شده یا خیر!

دوشنبه ۱۱ شعبان ۲۲ ثور قوس ثیل ۱۳ مه لغایت چهارشنبه ۱۳ شعبان ۲۴ ثور ۱۷ مه - شب دوشنبه باران بهاری کاملاً بارید و به کوه شمیران هم برف زد. هوا خیلی

سرد شده است. درجه فارنهایت که در حمل به ۷۲ رسیده بود اکنون ۶۴ است.

پنجشنبه ۱۲ شعبان ۲۵ ثور لغایت چهارشنبه ۲۱ شعبان ۳۱ ثور ۲۱ مه - اوضاع داخله کماکان است مذاکراتی از ترمیم کابینه و تغییر بعضی از وزراء در افواه است ولی حقیقت ندارد - دکتر امیر خان امیراعلم داماد وثوق‌الدوله از خراسان مراجعت کرده و از ساختن مریضخانه حضرتی و اقداماتی که در تنظیم آن داده و املاک موقوفه آن را به زحمات از چنگ دزدان معمم و تولیه‌های سارق تا یک درجه بیرون آورده، الحق خدمتی بزرگ به عالم انسانیت کرده و جای تمجید است - سردار اسعد و سردار مفخم بختیاری برای اصفهان حرکت کردند؛ تفصیل از این قرار است که مدتی است که اشرار در اطراف اصفهان فوق‌العاده غارت و چپاول و اذیت مردم را تعقیب کرده‌اند (از قبیل حسینقلی و رضای جوزانی و امثال آن) از طرف دولت سردار جنگ حاکم اصفهان کامل شد و تقریباً ماهی شصت هفتاد هزار تومان حقوق سوار گرفت و عده‌ای سوار هم گسیل داشته، ولی چون عده‌ای از بختیارها که بر ضد سردار جنگ اقدام دارند با اشرار همدست و سوارهای بختیاری مأمور هم با بختیاری طرف نمی‌شود، تمام اقدامات بی‌ثمر و اشرار قلعه قدریجان را مأمن قرار داده و مردم آن حدود را به تسخیر آورده‌اند. بالاخره از طرف دولت (یعنی

انگلیسیها) عده‌ای از قشون جنوب از کرمان و غیره احضار به اصفهان شدند که سرکوب به اشرار دهند. خوانین دیدند علاوه بر اینکه ننگ بزرگی است برای آنها که با داشتن حکومت اصفهان، نظم اطراف اصفهان را سوار و قشون پلیس جنوب دهد ناچار شدند که رفع اختلاف میان خودشان را بدهند و به آن غرض‌رانی و بدبختیها خاتمه دهند و تا سردار اسعد هم در این گونه امور اقدام ننماید کاری از پیش نمی‌رود، لهذا سردار اسعد و سردار محتشم برای اصفهان حرکت کرده و سردار ظفر هم به اصفهان می‌آید. محتمل است صمصام‌السلطنه را هم بطلبند بلکه رفع این بدبختیها شود - الحق تا زمانی که دولت قشون نظامی کامل تهیه ننماید و تمام عشایر و ایلات را خلع سلاح ننماید، به این انقلابات غیر ممکن است خاتمه داده شود و هر روز یک رضای جوزانی و نائب حسین نوعی در گوشه سربلند می‌کند.

اما اوضاع خارجه. از طرف آلمانها چنانچه پیش‌بینی می‌شد غیر ممکن است این مواد مصالحه قبول شود و هیجانی در آنها پیدا شده و جواب سخت داده‌اند - اخباری هم که می‌رسد انقلابات فوق‌العاده هندوستان و حمله افغانها به هندوستان و طرفیت رسمی به انگلیسیها را خبر می‌دهد - مصر هم کماکان منقلب است - در تمام هندوستان قشون ساخلوی قفقاز و بادکوبه را احضار کرده و شهرت داد که به

جای آنها قشون ایتالیا خواهد آمد - میان جمهوری آذربایجان (یعنی قفقاز که اسم خود را آذربایجان گذاشته) و بلشویک‌ها زد و خوردها است. ارامنه تحت‌الحمايه امریکا گردیده. انگلیس حامی مسلمانان آن حدود است برای جلب قلوب مسلمین هند و مصر و بین‌النهرین و غیره، ولی به خرج نمی‌رود. از ابتدا هم آن اتحاد و فداکاریشان باز برای انگلیسیها مبدل به عداوت گردید. امیدوارم همان قسم که انتظار دارم و قلبم پیش‌بینی کرده روزگار انگلستان هم چون روسیه شود و ملل عالم را حلقه رقیت انگلیس از گردن به درآید و این بدبختیهای ما هم سر آید!

خبری که از قلم افتاده است حکایت انتخابات فارس بود که در پانزده شعبان تلگراف فرمانفرما رسید که استخراج آراء تمام شده و آقایان به اکثریت ذیل منتخب شدند:

آقای وثوق‌الدوله به اکثریت بیست و دو هزار و سی و پنج - آقای ضیاء‌الادبا شیرازی بیست هزار و ششصد و پنجاه و یک رأی - آقای آقا سید جواد محقق العلماء یزدی بیست هزار و دویست و پنجاه و یک رأی - آقای آقا سید یعقوب اردکانی ساکن تهران هفده هزار و هفتصد و هفتاد و پنج رأی - آقای علی زارع شیرازی هفده هزار و دویست و هشتاد و دو رأی - علیهذا این پنج نفر آقایان ملاحظه الاسامی از طرف حوزه انتخابیه شیراز نمایندگان رسمی مجلس شورای ملی.....

به آقایانی که از این هیئت پنجگانه نمایندگان تهران هستند رسماً اعلان فرمایند در اینجا هم همین طور اعلان طبع و فرستند. این بود تلگراف عبدالحسین میرزا فرمانفرما. الحق جای بسی مسرت است که اهالی شیراز تا این درجه در احساسات ترقی نموده‌اند. معلوم می‌شود بدبختی و قحطی و سختی موجب ایجاد احساسات آزادی‌خواهی می‌شود.

در تهران اولین نمره اشخاصی که وجهه عمومی داشته از قبیل مستوفی‌الممالک، مؤتمن‌الملک، مشیرالدوله به شش، هفت هزار رأی نرسید. در صورتی که دویست هزار نفر ساکنین تهران مسلماً متجاوزند و اشخاصی که تا یک درجه فوائد مشروطه را دانسته و معنی وکیل را فهمیده‌اند زیادند مع‌ذلک در شیراز که تمام عده نفوس آن گویا سی‌هزار نفر باشد و در آنفولانزا و قحطی سال گذشته و قبل بدون اغراق نصف آن مرده‌اند یعنی به طور حتم یک ثلث فقط از آنفولانزا تلف شدند دو ثلث از باقیمانده هم زن و بچه هستند و از مابقی هم بدون شک و تردید یک ربع ورقه تعرفه نگرفته‌اند بلوک اطراف هم از قبیل بیضا و اردکان و غیره هم تمام جمعیتشان شاید به ده هزار نفر رعیت جوکار نمی‌رسد، کلیه اوراق تعرفه هم که از مرکز فرستاده شده است بالغ بر سیزده هزار ورقه بیشتر نبوده است.

مع ذلک کلیه اکثریت ۲۲۰۳۵ رأی وکیل منتخب می‌گردد و در صورتی که به موجب تلگراف خود فرمانفرما قریب سیصد نفر کاندیدای وکالت بوده‌اند و مسلم در سیصد کاندیدا لا اقل باید چهل هزار ورقه تعرفه گرفته شده باشد که ۲۲۰۳۵ رأی اکثریت را ببرد. خلاصه جز خوشبختی و سعادت اهالی فارس یا معجزه و کرامات حضرت والا حمل بر چیز دیگر نمی‌توان کرد و جای هیچ تردید و شبهه هم در صحت این انتخابات نیست و حیثیت رئیس‌الوزرای محبوب ما را هم ثابت می‌کند که یا آقای علی زارع و سید یعقوب منتخب می‌شود یا اینکه ابداً در فارس به عمر خود نرفته‌اند این قسم مورد توجه واقع شده‌اند و از اینها گذشته چنان که در همین روزنامه درج است، از روزی که می‌خواستند ورقه تعرفه را تقسیم کنند از شیراز نوشتند که این آقایان منتخب خواهند گردید فقط ناظم‌الملک هنوز منتخب نشده است آن هم از خارج منتخب خواهد شد. آیا جز خارق عادت و کرامت می‌توان این انتخاب را حمل کرد و جز حق می‌توان مهملی بر عقاید اشخاصی که این مملکت را مشروطه می‌خوانند و ملی می‌دانند بیست نمره دارد. با این ترتیب انتظار سعادت و نجات این ملت را داریم مملکتی که هنوز امثال شاهزاده فرمانفرما والی و نصرت‌الدوله وزیر است و حیات ملّتی که ببینند و ساکت نشسته‌اند البته بهتر از این نمی‌شود و

جز اعدام نباید انتظاری برای این ملت داشت، اگر چه همه صورت هم هستند.

مخبرالسلطنه لیدر دموکراتها و رئیس کمیته دموکرات معرفی شده به اوّل شخص آزادیخواهان بود، اعمال و رفتار و طرز حکومتش از فارس که اگر به دیده تأمل و تعمق نظر نمود. تمام این بدبختیهای امروزه فارس از اثرات پلتیک مشئوم و خودخواهیهای مخبرالسلطنه و اغراض شخص او و جلب نفع خصوصی او ناشی است. سایر رؤسای ملت و مجاهدین و آزادیخواهان را هم کاملاً امتحان کردیم از قبیل لیدرهای دموکرات رؤسای اعتدالی سپهدارها سردار ملی، سردارهای بختیاری و غیره و غیره. پس شکایت از فرمانفرما و از این گونه انتخابات جز ناشی از سفاهت نخواهد بود، الحق[و] الیقین از تمام این رؤسا و دیپلماتها وثوق الدوله است که فقط به بستگی کامل به انگلیسیها تمام موانع را از میان برداشته صریحاً به شاه می گوید که می دانم کاملاً با من مخالفت دارید، ولی صریح به آن اعلیحضرت می گویم بعد از این دفعه که تجربه کردم که شما دوست و دشمن خود را تمیز نمی دهند و بعد از کناره گیری من آن هرج و مرج در مملکت روی داد دیگر امروز محال است کناره گیری کنم و نگذارم باز هرج و مرج در مملکت بروز کند.

لیدرهای احزاب را نوکر خود کرده و از مرکز دور نموده قوام الدوله و امثال او را به بروجرد و حکومتهای جزء

گماشته. علما را به تهدید و مقرری نوکر خود کرده اشرار را به جان هم انداخته جنگلیها را به زور انداختن نفاق میان آنها و پول انگلیس متفرق ساخته تهیه اکثریت در مجلس را هم دیده است که اگر مجبوع شود مجلسی افتتاح کند زمام امور آن هم به دست خودش باشد و کارهای گذشته را هم رسمیت دهد. الحق خوب جهل و بی حسی و بی شرافتی این ملت را به دست آورده و استفاده می کند؛ اما یک ژنی از او بزرگتر که حقیقت و عدالت باشد به عقیده من در عالم هست که بالاخره طلوع خواهد کرد و تمام زحمات را هدر خواهد داد تا کی دوره استحقاق ما به سر آید و مجازات فساد اخلاق ما به آخر رسد.

پنجشنبه ۲۱ شعبان اول جوزا ۲۲ مه لغایت سه شنبه ۱۱ رمضان ۱۳۳۷، ۲۰ جوزا ۱۲۹۸، دهم ژوئن ۱۹۱۹- اوضاع داخله کماکان است فقط از طرف خراسان بعضی زمزمه ها بلند است که بولشویکها به عشق آباد و ترکستان تجاوز کرده و غلبه یافته اند و فراریهای قفقاز و غیره به خاک ایران داخل می شوند. انگلیسیها هم قشون خود را از قفقاز خارج می کنند. کار جنگلیها به همانجا خاتمه یافت. پس از اختلاف بین آنها و اطمینان به حاجی احمد او را دستگیر و میرزا کوچک خان با عده ای فراری و هر چه تعقیب کرده اند، نتوانستند حریف او شوند و قزاقها گیلان را به پشت سگ بسته و سردار معظم خراسانی مثل شداد در رشت نشسته و هر کس صاحب

ثروت است با تمام اتصال به جنگلیها محبوس و معلول و اموال خود او ضبط و خود او روانه کلات می شود. مسلم است این دخل هنگفت را هم تنها نمی برد و با شخص اول شرکت دارد و بردارانه تقسیم می نمایند. ماهی ششصد هزار تومان از انگلیسیها گرفته می شود و بر آن تصویبنامه است که صادر می گردد و پولها تقسیم می شود - واقع هیچ مملکتی را تاکنون تاریخ نشان نمی دهد که این قسم مردمش از گرسنگی بمیرند و مالیه اش چپاول گردد.

یک ضرابخانه ایران را اگر کسی تفتیش کند و در اتلاف مال دولت دقت کافی نماید برای اثبات بدبختی این ملت یک نفر لوائدی نام بلجیکی که به تصدیق همه حتی خود بلجیکیها دیوانه است چند سال است مدیر ضرابخانه شده است و بی شک لیره عثمانی و انگلیس به پنجهزاری و تومانی سلطان احمد شاهی و بارهایی که در آنها اضافه می شود و تفاوتی که از آن عاید می گردد که یک دینارش پای دولت محسوب نمی شود، متجاوز از سالی صد هزار تومان فایده می برد. یک قلم پنجاه هزار تومان کرده پس از آنکه من مطلع شده به وزارت مالیه نوشتم که با وجود حکم دولت که کلیه تبانی باید به نظارت و تفتیش وزارت فواید عامه باشد (لوائری) در ضرابخانه نیم فرسنگی تهران پنجاه هزار تومان تبانی می کند و ابداً اطلاع نمی دهد الآن هم مشغول است، بسپارید که بعد از این بودن برآورد این وزارتخانه و تصویب

هیئت دولت تبانی نکند و صورت تبانیهای سابق را هم بفرستد تا تفتیش و بازدید شود. با کمال وقاحت بعد از مدتی جواب می‌نویسند تبانی نکرده است و این تبانی حالیه هم از قبیل لوله‌کشی و غیره است که باید متخصص فنی به جای آورد و بهتر از خود لوائری متخصص فنی نداریم - اگر چه جواب سخت نوشتم و تعقیب شده است ولی چه ثمر! این دزدیها تمام به شرکت وزیر و معاون مالیه و سایر زمامداران امور است. تعقیب امثال من جز تولید عدّه کثیری دشمن چه ثمر دارد؟

چنان که نماینده فوائد عامه شیراز یعنی نوکر فرمانفرما برآورد تعمیر عمارت کارگزاری را که یک خلوت چهار اطاقی کریمخانی است در شیراز هزار و پانصد تومان نموده بود، در صورتی که دو سال قبل تمام عمارت را خودم دیده - ام و صد تومان تعمیر کافی است، رد کردم و تلگرافات سخت رد و بدل شد. بالاخره مطالب را به هیئت وزراء نوشتم و رأی خواستم. صریح رئیس‌الوزاء نوشته است چون تعمیر عمارت کارگزاری لازم است همان هزار و پانصد تومان را پیشنهاد کنید تا تصویب شود؛ نتیجه این جدیت و اقدامات من برای حفظ حقوق دولت تجدید دشمنی کامل فرمانفرما و نصرةالدوله شد. بالاخره هم فایده نبخشید، فقط پیش وجدان خود خجل نیستم که انجام وظیفه داده و

فداکاری نموده‌ام واقع مرگ بهتر از زندگی است در این مملکت با این مشاهده اوضاع!

مزه دارد بی‌شرفها یک مملکت را عیناً ضبط کرده و می‌چاپند و دیناری هم به دولت نمی‌دهند، بلکه صد هزار و دویست هزار تومانها پول دستی می‌گیرند. از آن طرف هم می‌خواهند دزدیها را به مجرای رسمی انداخته و مطابق ترتیب قانونی انجام دهند، کی می‌شود که یک عَلم انتقام و عدالتی برافراشته گردد و این دزدان بی‌حیا را که خون یک ملت را می‌مکند و صد هزار نفر صد هزار نفر در فارس از گرسنگی و فقر و پریشانی بدروید زندگانی می‌کنند و آنها کرورها بر ثروت خود از مال آنها می‌افزایند، به پای مجازات آورد و داد مظلومان را بستانند - مذاکرات ترمیم کابینه و تغییر وزیر فوائد عامه و وزیر معارف فعلیت پیدا نکرد - چهار روز در مجلس شورای ملی به عنوان اعانه ارومیّه گاردن پارتی دادند و حکایت اختیار نبود هر کس داخل می‌شد مشغول برهنه کردن جیب او می‌شدند و یک دفعه که می‌رفت دیگر قدم نمی‌گذارد. چادر گل فروش اختصاص به نصره‌الدوله داشت (وزیر عدلیه) و علاوه بر خانم وزیر مختار انگلیس و غیره که دختر غزاله ارمنی عثمانی را دنبال خود افکنده به زور حُسن‌فروشی جیب‌ها را می‌بریدند - چادر جواهرفروشی را صارم‌الدوله وزیر مالیه انتخاب کرده و بخت‌آزمائی را بلند نموده کیسه‌ها را تهی می‌داشتند - سایر وزراء هم هر یک

چادری داشتند. یکی از آشنایان خواست به عقیده خود توهینی کند: گفته چه علت دارد که تمام وزراء چادری دارند جز وزیر ما (یعنی دبیرالملک وزیر فوائد عامه) بی تأمل گفتم: «وزیر ما کلاه دارد، چادر لازم ندارد.» دم فرو برد و بی اختیار گفت: احسنت.

ولی متأسفانه بالاخره چادری هم به سر ایشان انداختند که همرنگ جماعت شوند. فروش شیشه‌گریهای کار ایران و بعضی از صنایع ایرانی به ایشان محول گردید و با رفقا هم چادر شدند - چادر صنایع مستظرفه را وزیر علوم اداره می‌کرد و شیرینی‌فروشی را وزیر دربار اختیار نموده و تیراندازی را وزیر جنگ به خود اختصاص داده - کارت پستال و عکس‌فروشی را ظهیرالدوله رئیس دراویش صفی علیشاه انتخاب داشته و با کشکول پول می‌گرفتند و کنسرتی هم به ریاست درویش‌خان اول استاد امروزه موسیقی که تحت‌لوای آقای ظهیرالدوله تهیه شده بود و مترنم بود - بوفه را هم اختیار ارباب کیخسرو نماینده پارسیان محول داشته و پیدا بود که از همه مرتب‌تر و ارزانتر و بی‌تقلب‌تر بود - فقط روز اول را رفتم. بعد که دیدم حکایت جیب‌بری است و بودجه اجازت نمی‌دهد به علاوه معلوم نیست که این اعانه به چه اشخاصی می‌رسد و از این ذالک رئیس گاردن پارتی و سید ضیاء و خان ملک و امثال آن تجاوز خواهد کرد یا خیر و با آن بدبختی و علم به نرسیدن به مصرف خیر سفاهت است،

خود را گول زدن و اعانه دادن - مقصود وثوق الدله از اینکار معلوم است چیست. اولاً آذربایجانها را که با کابینه ایشان و خود ایشان کاملاً مخالف بودند می‌خواهد به این وسیله رام کنند و اظهار نمایند که برای آنان دلسوزی دارند. ثانیاً از این یک صد و پنجاه هزار تومان (که لااقل جمع شده) که از اعانه و حقوق مستخدمین دولت و غیره جمع می‌شود، مبلغی را به مصرف عده‌ای از قبیل امین‌الملک (دکتر اسماعیل خان رشتی طالب الوزاره) و سید ضیاء و خان ملک و عظیم‌زاده و از این قبیل دزدان شیاد و مفسدین برسانند و در ضمن نظر اساسی این است که چهل پنجاه روزی مردم را به این وسیله مشغول سازند که مشغول اعانه دادن به ارومیه و رفتن گاردن پارتی و تأثر باشند از کجا که مبلغی هم به صندوق‌خانه مبارکه تخصیص نیابد؟

ولی الحق نسبت به مستخدمین جزء ادارات ظلم فوق-العاده شده است. از یک طرف قریب ثلث حقوق هر یک را به عنوان اعانه کسر گذاشته‌اند و از طرفی بلیط‌های تأثر بر آنها تحمیل گردید. از طرفی مجبور در حضور گاردن پارتی و تهی ساختن کیسه شدند، این هم کار صواب و خیر است! شب ۲۷ را که شب مولود احمد شاه است چراغان مفصلی در ادارات دولتی شد و مردم را هم مجبور به چراغان دکانها کردند. و با کمال کراحت انجام دادند - وزراء همه به شمیران رفتند هر یک که محل مخصوص داشتند رفتند.

و ثوق الدوله رئيس الوزراء باغ مخبرالدوله را در قلعه گزفته که کاملاً در تحت لوای سفارت باشند. دبیرالملک هم به زرگنده خانه مشاورالسلطنه را اجاره کردند هزار تومان به وزراء و دو هزار تومان به رئيس الوزراء به عنوان مخارج شمیران وزارت مالیه پرداخت.

اما اوضاع دنیا همان قسمی که حدس می زدیم دارد پیش می آید - آلمانها صریح جواب گفتند که این مواد صلح غیر قابل قبول است و به موجب اخبار اخیر شصت نفر از نمایندگان آنان هم عودت به برلن کردند. شش نفر از نمایندگان امریکا هم صریحاً استنکاف از امضای سواد صلح و مجمع اتفاق ملل کردند و صریح گفته اند که ممکن نیست امریکا این صلح و مجمع اتفاق ملل را تصدیق و امضاء نماید یا داخل شود، بلکه داخل جنگ خواهد شد و نطقهای وزیر بحریه و وزیر جنگ امریکا هم محسوس می دارد که مشغول تهیه کامل خواهند گردید. بلژیک (بلژیک) هم مشغول تجهیز کامل شده است و از این مجمع صلح هم ناراضی است و عنوانش این است که با هلند خیال طرفیت دارد - نمایندگان مجارستان و اطریش هم به ورسای رسیده و مواد صلح آنان را هم تقریباً مطابق مواد آلمان بلکه سخت تر معین کرده اند و به آنها تقدیم گردیده و بی شک رد خواهند کرد - از گوشه و کنار هم اخبار تهیه سری آلمانها از اسلحه و قشون می رسد. هندوستان و افغانستان و مصر هم

کاملاً منقلب است و انگلیس‌ها برای هندوستان قانون اساسی تهیه می‌کنند و مجلس ملی می‌خواهند تشکیل دهند که تقریباً شبیه به دومای روس خواهد بود در زمان تزار گویا حق همه را گرفته است؛ هر چه مشاهده می‌کنند که عالم دارد تغییر می‌کند باز دست از حرص و طمع دنیا برنمی‌دارند و می‌خواهند روسیه و سایر نقاط را بلع نمایند و فواره امیدواریم که چون خیلی بلند شده است به زودی سرنگون شود و عالمی آزاد گردند - از نمایندگان ایران خبر نداریم جز گاهی که بعضی جراید انگلیس چون تایمز را سید ضیاء مدیر رعد اول بی‌شرف عالم ترجمه می‌کند و معلوم می‌شود نمایندگان ایران امید پیشرفت را زیاد دانسته تقاضای حدود قدیم ایران را دارند و بین‌النهرین و موصل و قفقاز و غیره را می‌خواهند. اگر چه تصور نمی‌کنم به این طریق که روزنامه‌ی تایمز نوشته (که موجب سید ضیاء به نمایندگان ایران شده است) پیشنهاد کرده باشند و با اینکه می‌دانند امروزه ما به خودی خود امکان نگهداری حدود حالیه را نداریم، با این فساد اخلاق عمومی تقاضای استرداد خاک از دست رفته را نمایند، مگر اینکه واقع مقتضیات عالم را طوری دیده باشند و استظهاراتی داشته‌اند که این تقاضا را قابل‌الاجراء دانسته باشند. در هر حال به همین جرم که آنان خائن نبوده و نوکر انگلیسیها نشده و برای استقلال مملکت و حفظ ملیت فریاد زده‌اند، به کلی از مکاتبه محروم مانده و هیچ از حال آنها

خبر نداریم - ارباب کیخسرو که مدتها مصمم حرکت به فرنگ و رفتن به امریکا بود جهت آوردن متخصص برای ادارهٔ تلفن ایران و خرید اشیاء لازمه و انگلیسیها مانع بودند، نمی‌دانم چه شد که اخیراً اجازه دادند و روز چهارم رمضان ۱۳۳۷ - ۱۳ جوزای قوی‌ئیل ۱۲۹۸ از تهران با اتومبیل حرکت کرده پیغامات شفاهی به آقای ذکاءالملک دادیم و مختصری هم از شرح حالات نوشتم و به توسط ایشان فرستادم؛ خدایش از شر انگلیسیها و هم‌جنسان محفوظ دارد که یکی از نیکان و وطن‌خواهان است.

ملخ‌خوارگی فارس امسال صد درجه از سابق بیشتر و تمام خشک و تر را ملخ خورده خشکسالی هم کاملاً بوده است که امید ضعیفی هم نیست و مردم بیچاره به طوری متوحش هستند که تحریری نیست و اگر چنین پیش برود بی‌شک یک ثلث هم امسال از گرسنگی خواهند مرد. خداوند قلم فرمانفرما را خورد کند و یک مست مرگی به او بدهد که بدبختی فارس خاتمه یابد.

چهارشنبه ۱۲ رمضان - ۲۱ جوزا - ۱۱ ژوئن لغایت جمعه دوازدهم شوال ۱۹ سرطان ۱۱ ژوئیه ۱۹۱۹ - در افواه مردم مذاکراتی است از خیال کابینه که با انگلیسیها قراردادی دهند و مبلغ هنگفتی بگیرند و بر توسعهٔ نظام افزوده شود برای نگاهداری سرحد و غیره، اگر چه هنوز معلوم نیست ولی مسلم است در این مدت که انگلیسیها اصرار داشتند در

ریاست وزرائی و اختیار تامّه وثوق الدوله و تشکیل کابینه مرکب از وثوق الدوله و نصرت الدوله و صارم الدوله و مشارالملك خائنین مملکت ایران برای چنین ترتیباتی است. وثوق الدوله هم که در این یازده ماه کاملاً عدّه معدودی را که محتمل بود صدائی بلند کنند، از این دسته و آن دسته مخالف و مؤالف رام کرده دهانشان را به پول و مقرری و غیره بسته، کسی هم که از روی حقیقت برای مملکت سینه نمی زند.

مخالفین این کابینه می گویند ما بر سر کار باشیم و با انگلیسیها بسازیم و دخلها را ببریم مؤالفین هم که معلوم است اگر گاهی صدائی درآوردند برای گرفتن پول و پر کردن کیسه است، وثوق الدوله هم که دلش نسوخته است از پولهای هنگفتی که از دولت انگلیس می گیرد و شاید مقداری هم به همین عنوان باشد دهان مردم را ببندد و حس وطن پرستی هم که در ایرانی خدا خلق نکرده افکار ملی هم که دروغ است، چند نفر شارلاتان مغرض به عناوین مختلفه لیدر احزاب گردیده و مملکت را به آن روز رسانیدند. تهور و رشادت وثوق الدوله هم که برای خیانت به مملکت نظیر ندارد و هیچ بعید نیست که همین اشتهاها هم از طرف خودشان باشد که گوش مردم را پر کنند و ببینند از کسی صدائی بیرون می آید یا خیر. شاه هم که مدتی است اصرار در حرکت به اروپا دارد. وثوق الدوله هم به ظاهر انکار دارد ولی مطلب مسلم است که تا نظر انگلیسیها در حرکت شاه

نباشد تفوه به چنین کلامی نمی‌کند. بعد معلوم خواهد شد که از چه نقطه نظر می‌خواهند شاه را حرکت دهند. خود او هم که دلبستگی به سلطنت ندارد و تمام همش مصروف به این است که پولهایی که جمع کرده است به خارجه ببرد و در جای امنی بگذارد. خلاصه جز تیره‌گی افق چیزی مشاهده نمی‌شود و معلوم می‌شود سرنوشت این مملکت هنوز بدبختی و ذلت است. از روش کابینه در این مدت پیداست که ابداً نقطه نظرشان اصلاح مملکت نیست و هر پیشنهادی که راجع به منافع دولت و آبادی مملکت است بدون استثناء رد می‌شود و آنچه استاد ازل گفت بگو می‌گویند (یعنی انگلیسیها) نقشه آنها هم که معلوم است چیست بلع تمام دنیا خاصه حالا که دیگر حریف و رقیبی هم در مقابل مشاهده نمی‌کنند؛ مثلاً مالیات دخانیات که یکی از عواید دولت است که اگر درست اداره کنند کمک بزرگی به مالیه می‌شود. به میرزا آقای معروف به تفتی (تفتی) اول خائن مملکت و دزد مسلمی واگذار می‌شود برای اینکه ماهی دویست سیصد تومان به عنوان حقوق باد بدهند ماهی پانصد تومان هم لااقل کفش و کلاه کند و آخر هم با این ترتیب مسلم است که اینکار پیشرفت نخواهد کرد که این شخص به کلی از این گونه امور و کار بی‌اطلاع است، جز اینکه به مناسبت تفتی بودن او و آتش گرفتن دخانیات این انتخاب شده باشد مناسبت دیگری ندارد.

۱۲ رمضان میرزا آقای صبوری که می گفتند از آزادیخواهان آذربایجان است، ولی فقط حامی عثمانیها بوده و از آنها پول می گرفت و خدمت به انگلیسیها می نمود، دیگر از آزادیخواهی او اطلاعی نداریم به دست انگلیسیها گرفتار بعد به تهران اعزام گردید و امروز ۱۲ او را مرخص و به تبریز مراجعت کرد؛ معلوم می شود انگلیسیها را مطمئن کرده است که بعد از این نوکری آنها را خواهد کرد مثل سایر دموکراتهای تهران و سایر نقاط ایران. سردار بهادر که برای اتحاد خوانین و قلع و قمع اشرار یعنی رضای جوزانی و حسینقلی و سایر اشرار که متجاوز از دو هزار سوار و پیاده مسلح داشته و قلعه قدریجان از املاک ظل السلطان که فوق العاده قلعه بزرگ و مستحکم است، پناهگاه و مرکز خود قرار داده بودند و به کلی راه عبور و مرور بند بود پس از ورود به اصفهان با سردار جنگ حکمران اصفهان حرکت کرده در شب ۱۲ رمضان یک مرتبه سواران بختیاری را از شش جهت حکم رس به قلعه داده و از طرفی هم توپ به قلعه بسته، پس از جنگ خونینی و تقریباً صد نفر سوار رشید بختیاری مقتول و مجروح گردیدند، قلعه را متصرف و اشرار را دستگیر کردند و رضای جوزانی و شجاع همایون با عده قلیلی سوار فرار کردند و به کوه سرخ پناهنده شدند.

۱۵ رمضان ۲۴ جوزا دویست و پنجاه نفر از اشرار و اسرای قلعه قدریجان را وارد اصفهان کردند مفعولاً ۲۹

رمضان میرزا عبدالله فسائی ملقب به دبیر معزر که کلیه زمام
 اختیار امور زندگانی خود را آقای صمصام السلطنه به او
 تفویض کرده و تمام نوشتجات و اسناد و رمز و غیره ایشان
 نزد او و در خانه او بوده، با شیخ عیسی برادر شیخ موسی که
 از کارکنان صارم الدوله است، گرفتار و دستگیر شدند به اتهام
 اینکه با ژاندارمهای مستحفظ آقای وثوق الدوله طرح تروری
 ریخته و سوء قصدی نسبت به رئیس الوزراء دانسته‌اند، ولی
 هیچ عقلم باور نمی‌کند که میرزا عبدالله و شیخ عیسی را
 خوب می‌شناسیم علاوه بر اینکه قابل این گونه اقدامات
 نیستند مردمان درستی هم هستند که پاس حقوق صمصام را
 داشته باشند. بعد معلوم خواهد شد که زیر این کاسه نیم
 کاسه‌ای است و از صداقت و حمق صمصام السلطنه استفاده
 کرده‌اند؛ فعلا آنچه به نظر می‌رسد این است که چون به
 واسطه فتح بختیارها باز در افکار مردم توجهی نسبت به آنها
 پیدا شده است و از اول که به آنها اتهام می‌زدند که با اشرار
 همدست هستند و به پشت گرمی آنها این اقدامات می‌شود و
 با فرمان مردم هم می‌چسبد، حالا معلوم شد به کلی بر
 خلاف بوده است و به دست آنان اشرار قلع و قمع شدند،
 خواسته‌اند به این عناوین نوشتجات صمصام السلطنه را به
 دست آورند که شاید از رمزها و غیره سندی برای اتهام آنها
 به دست آورند والا چون از بختیارها مطلعم که این قسم
 آدم‌کشی را نامردی و خیانت می‌دانند، قسم می‌توانم بخورم

که صمصام السلطنه روحش از چنین کاری اطلاع نداشته و آدمی هم نیست که یک قران در این راهها خرج کند. فقط حرف زدن در مجلس و خود را متهم ساختن را خوب از عهده بر می آید!

در ۲۸ جوزا ۱۹ رمضان رضا و جعفرقلی در کوه سرخ گرفتار شدند و شجاع همایون در جنگ کشته شد و جنازه- اش را به اصفهان آوردند و به دار آویختند که همه بدانند این شخص که سابق نوکر صمصام السلطنه بوده بر خلاف آنها اقدام به این شرارتها نموده است - سردار معظم خراسانی حاکم و سایر مأمورین رشت به درجه دست تعدی گشوده و مردم بدبخت گیلان را که متحولترین مردم ایرانند مشغول چاپیدن و لخت کردند که شهادت ندارد همه را به اتهام اینکه با جنگلیها راه داشته اند می گیرند و جریمه می کنند. مردم کم- کم به صدا آمده و در پی میرزا کوچک خان رانده اند. آن هم باز به ماسوله معاودت کرده و عده ای دور خود جمع نموده است. اول برج سرطان رضای جوزانی را وارد اصفهان کردند معلولاً و در مجلس مشغول استنطاق از او هستند. مخبرین رعد و غیره که بر ضد بختیاری هستند از دفینه ها و گنجینه- های رضا در موقع استنطاق بروز داده و سردار جنگ فرستاده ضبط کرده، شرحهایی می نویسند ولی معلوم این است که اغراق دارد اما بی اصل هم نیست فقط از هشتاد هزار تومان پول بانک را که سال قبل رضا زده بود، چهل و پنجهزار

تومان‌ش موجود در چاهی بیرون آمد و تحویل قونسول انگلیس و بانک دادند. بروجرد هم قدری قشون دولتی به واسطه آیروپلان و بمب‌هائی که انداخته‌اند پیشرفت پیدا کرده و قوام‌الدوله..... نوشته است. چون کابینه سیدنی برای امضای صلح حاضر نشد، رئیس‌الوزرای (سیدنی) استعفا داد و (بور) رئیس‌الوزراء شده و کابینه جدید تشکیل داد. در ۲۴ ژوئن ۱۹۱۹ و به نمایندگان آلمان امر کردند که معاهده صلح را امضاء نمایند. در ۲۸ ژوئن مطابق ۷ سرطان ۱۲۹۸ - ۲۹ رمضان ۱۳۳۷ چهار ساعت بعد از ظهر در ورسای نمایندگان آلمان معاهده صلح متفقین را امضاء کردند و در آن مجلس کلمانسو در ضمن مذاکره گفت دولت جمهوری آلمان یکی از نمایندگان با کمال حرارت گفت: «دولت امپراطوری آلمان» مجدداً کلمانسو گفت دولت امپراطوری پس از معاهده صلح گفتند نمایندگان و کابینه جدید که از روی جبار و به واسطه محضوریت این معاهده را امضاء کردیم، ولی دولت آلمان تهیه اجراء مواد را نمی‌کند، زیرا که قابل اجرا نمی‌داند. در این مورد هم باز عقل و کفایت به خرج دادند، زیرا در موقعی که دشمن از چهار طرف آنها را احاطه کرده و راه آذوقه را بر آنها بسته است و در داخله آلمان هم اختلافاتی است و انقلابات به عنوان بلشویکی برپاست و دولت مشغول فرونشاندن آن انقلابات جز اینکه هر تحمیلی شود فعلاً قبول کنند و خودآرائی کنند و بعد

انقلاباتی در داخلهٔ ممالک متفقین ایجاد نمایند زیرا که افکار عامهٔ مواد است چاره‌ای نبود و من یقین دارم که این ملت صد میلیونی زیرا این بارها نخواهد رفت و ملتی به این عالی و اتحاد و حیات مغلوب و معدوم نمی‌شوند و بالاخره دشمنان خود را معدوم خواهند کرد به هر طریقی باشد به واسطهٔ تحریکات بولشویکها مخصوصاً براوین (که به ایران آمد به سمت نمایندگان بلشویکها و مدتها بود و بالاخره دولت از ترس انگلیسیها دولت بلشویکها را به رسمیت شناخت و معاودت کرد)، به افغانستان رفته است و امیر افغان هم حمله به هندوستان برده است و با انگلیسیها مشغول جنگ گردیده متفقین اصرار در محاکمهٔ قیصر آلمان دارند و مخصوصاً می‌گویند در لندن هم باید محاکمه شود؛ ولی جداً آلمانها مخصوصاً نظامیان آلمان بر ضد این اقدام برخاسته و هیندنبورگ کاغذ به فش ژنرال فرانسوی نوشته است که من حاضرم برای محاکمه به جای قیصر و همچنین سایرین به صدا درآمدند و این حیات و شرافتمندی آلمانها و نظامیان آنها را ثابت می‌کند و تمام دنیا حتی خود انگلیسیها به این اقدام تقیه دارند و می‌گویند اگر بنای محاکمه شود باید همهٔ زمامداران امور متخاصمین محاکمه شوند در یک محکمهٔ بی‌طرفی، نه فقط قیصر آن هم در خاک دشمن و مسلم است که این مطلب پیشرفت نخواهد کرد - فعلاً که شورای چهارنفری که مرکب از ویلسن رئیس جمهوری

آمریکا و کلمانسو رئیس‌الوزراء فرانسه و للوید جورج رئیس‌الوزراء انگلیس و رئیس‌الوزراء ایتالی است و ایتالی هم راجع به تقاضاهای دولت ایتالی و عدم پیشرفت در شورا سرگرم است و در حقیقت شورای سه نفری است می-خواهند تمام مقدرات عالم و مجمع اتفاق ملل و غیره را معین کنند، آن هم بر خلاف عدالت و صلاح ملل عالم به ارادهٔ شخص و میل خود و تقسیم همهٔ اراضی و ثروت ملل متخاصم را بین خود، و مسلّم است که این مطلب پیشرفت نخواهد کرد که اولاً ملل عالم بیدار شده‌اند و زیر بار نمی-روند. ثانیاً همان ملت خودشان می‌بینند این راه را که دولیشان می‌رود به ترکستان است^۱.

و علاوه بر اینکه نجاتی برای عالم پیدا نمی‌شود حالا تازه شروع به انتقام و ایجاد حس انتقام در ملل عالمند و خفه کردن ملل ضعیفه و نتیجه جز اتلاف نفوس کثیره و بدبختی مردم و فقر عمومی برای هوای نفس چند نفر زمامداران امور هیچ نخواهد بود و مسلّم است زیر بار نخواهند رفت و بالاخره کار به اعتصاب می‌کشد و کارگران بر سرمایه‌داران غلبه می‌کنند و این تخم را مدتی است در میان ملل عالم پاشیده است و عنقریب ثمر خواهد داد و مسلّم است اگر در انگلیس شروع شد بیشتر از همه جا منقلب نخواهد ساخت

۱- ترسم نرسی به کعبه‌ای اعرابی این ره که تو می‌روی به ترکستان است.....هما

اضافه نمود

خود زمامداران امورشان هم که خود را اعقل عقلا می‌دانند و شورای چهار نفری تشکیل داده‌اند، عقلها را گم کرده و این حس را زیادتر ایجاد در عالم می‌کنند و بی‌عدالتی و بی‌انصافی و حرص و طمع را به درجه کمال رسانیده تا ببینیم عاقبت چه خواهد شد.

عده‌ای ژاندارم به عنوان اصفهان حرکت کرده‌اند، ولی مقصور نایب حسین و پسران او هستند از اطراف هم زمینه تنگ کرده عرصه بر ماشاءالله خان فراهم شده، کمک‌ها و همراهانش هم از قبیل رضای جوزانی و جعفرقلی گرفتار گردیدند.

از طرف قنصل انگلیس هم شنیدم به او پیغام داده‌اند که ما تأمین خودمان را از تو برداشتیم و باید بروی تهران و در اطاعت دولت باشی. از طرف رئیس‌الوزراء هم به او (یعنی ماشاءالله خان) تأمین داده شده است که به تهران آید، آن هم چاره را منحصر دیده و مدتی است مذاکره حرکت را دارد و گویا اجل او را می‌کشاند به مرکز که به مکافات برسد....

۸ سوال در مازندران حکومت نظامی اعلان گردید و امیر مکرّم و عده‌ای از رؤسا را دستگیر و به تهران فرستادند. مدتی است که در انتخاب وکلا تعقیب دارند و از اشخاصی که یقین دارند نوکر صرف انگلیس هستند معین کرده‌اند و دستور داده‌اند که حکام انتخاب کنند؛ از جمله یکی از پسرهای ظل‌السلطان که در ایالت فارس انتخاب شده که

شاید اسم آن را هم اهالی فارس نشنیده‌اند. مشارالملك از بلوچستان انتخاب شده که جز اینکه رنگش رنگ بلوچ‌ها است، هیچ مناسبتی ندارد و اهالی طهران او را نمی‌شناسند تا به بلوچستان رسد - در همدان هم می‌گویند سالار لشگر پسر دومی فرمانفرما انتخاب شده است -

شب چهارشنبه ۱۳۳۷ دهم شوال - ۱۷ سرطان ۱۲۹۸ قوی‌ئیل - ۹ اوت ۱۹۱۹ - دبیرالملك میرزا حسین خان وزیر فوائد عامه در باغ شمیران (زرگنده) در موقع شام خوردن پس از صرف شام آبی خورده و فوری به سگته درگذشت، کسالت مزاج مدتها بود داشت، ولی در این شب بدون مقدمه درگذشت. روز چهارشنبه پس از استحضار بر حسب معمول و نظر به پاس دوستی سابق و غیره شمیران رفتم و عصر از وزراء رئیس‌الوزراء وثوق‌الدوله که شوهر دختر عموی ایشان و نصیرالدوله زیر معارف که پسر عموی ایشان بودند در منزل ایشان به تعزیت آمدند و در این مدت ریاست وزرائی وثوق‌الدوله بلکه از شش سال قبل تا آن روز اول دفعه بود که ایشان را ملاقات کرده و در یک مجلس بوده‌ایم. جنازه را شب در همان باغ گذاشتند. من هم به منزل آقای فروغی رفتم و صبح به اتفاق معاودت زرگنده کردیم و تشییع جنازه رسمی شد. تمام وزرای مختار و نامهای آنها (یعنی متفقین) با رئیس‌الوزراء و وزراء با لباس رسمی پیاده تا پل رومی تشییع کرده بعد جنازه را بردند به امامزاده صالح نزدیک

مقبره مرحوم مشیرالدوله دفن کردند و مراجعت کردیم به شهر دبیرالملک شخص بد ذاتی نبود و در مشروطه و آزادی هم خیلی زحمت کشید، ولی اخیراً به واسطه تأهل و فقر تمام این مطالب را کنار گذارد و با آقای وثوقالدوله و هم مسلکان ایشان متفق گردیده و بالاخره وزیر شد برای ماهی هزار تومان حقوق و مبلغی فواید، نام نیک خود را ننگین کرد به این قسم هم از دنیا رفت - خدا کند در بعضی مظالم و خیانت‌های نسبت به مملکت و صحبت‌هایی که مدتها است در افواه است راجع به استقراض از انگلیس و بعضی قراردادها که معلوم است چیست، ولی از وجنات حال و صحبت‌ها معلوم می‌شود چیزی هم هست شرکت نجسته باشد.

چهارم ژوئیه نمایندگان عثمانی را در پاریس شورای عالی جواب گفتند که چون تقاضاهای شما زیاد است و تا معاهده بلغار و اطیش خاتمه نیابد، نمی‌توان در موضوع عثمانی داخل مشاوره شد، آنهم طول دارد شما مراجعت کنید؛ صدراعظم عثمانی و سایر نمایندگان معلوم است با چه حالی عودت کردند.

اعتصاب در لندن مدتی است شروع شده و مخصوصاً عمل‌جات معادن ذغال سنگ در ... سیصد هزار نفر عمله گرو کرده و صد کروور دوک و هفتصد و پنجاه هزار خرج ریسمان ریزی بیکار مانده اینها مقدمات است تا بعد چه شود؛ زیرا که مذاکرات کارگران فقط راجع به ساعات کار و

فرونت مقاصد سیاسی دارند می‌گویند باید قشون از اروسیه معاودت کند و بلشویکها جنگ کنند قشون اجباری موقوف و قانون آن لغو شود و معادن ملی شود. سپهسالار که فعلاً در تبریز مشغول رتق و فتق امور و همان ترتیبات استبدادی است سردار معتضد هم که حالش معلوم است موقعی به دستش آمده رئیس قشون است و جز فکر دخل فکری ندارد، بلشویکها و عثمانیها هم در حدود آذربایجان به تحریک اراک پرداخته و چندان امیدبخش نیست اوضاع آن سامان - ولیعهد روز ۱۸ سرطان ۱۱ شوال از تبریز برای تهران حرکت کرد چون شاه عزم را برای سفر فرنگ جزم نموده و اصراری در حرکت و حمل وجوه بره و غیره به خارجییه دارند - عشق آباد را بلشویکها بدون معارض تصرف کرده - رئیس ترا کند عشق آباد با عده زیادی به ایران پناهنده شده است.

تمام

فهرست اعلام

آخوند ملا محمد کاظم	ترتسکی، ۱۴۳
خراسانی ۲۹	جاکسون، ۸۹
آقای شیخ محمد حسین،	جعفر قلی، ۱۸۲، ۱۸۵
۱۲۶	جودسن، ۸۹
آقای میرزا حسین خان،	چرچیل، ۶۷، ۶۹، ۱۵۹
۱۲۶	حاج محمد حسین رزاز،
ابوالحسن فروغی، ۱۵	۱۰۷
ابوالقاسم فرهنگ، ۱۰	حاجی احمد، ۱۴۳، ۱۵۲،
احمد شاه، ۱۱، ۱۷۳،	۱۶۸
احمد بن موسوی، ۹	حاجی محمد قلی بیک،
ارباب کیخسرو، ۱۷۲، ۱۷۶	۱۰۹
استاروسکسی، ۱۴۲	حاجی معتمدالدوله، ۳۴
اسماعیل خان رشتی طالب	حسین، ۳۸، ۴۱، ۵۶، ۵۷
الوزاره، ۱۷۳	حکیم الملک، ۳۸
اعتلاء الدوله، ۴۲	خان ملک، ۱۷۲، ۱۷۳
اقتدار الدوله، ۴۲	دبیر الملک، ۴۲، ۵۴، ۱۲۰،
امیر اسعد، ۷۳	۱۷۲، ۱۷۴، ۱۸۶، ۱۸۷
امیر افشار جهانشاه خان،	دکتر حشمت، ۱۴۳، ۱۵۳،
۱۴۲	۱۵۷
امین الملک، ۱۷۳	ذکاء الملک، ۳۹، ۴۳، ۴۵،
انتظام الملک، ۱۱۵، ۱۱۸	۴۶، ۴۸، ۵۴، ۶۰، ۶۱، ۶۲،
تدین، ۹۱	۶۳، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸،

سردار معظم، ۱۴۴	۱۱۹، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹
سردار معظم خراسانی،	۱۳۸، ۱۳۹، ۱۵۰، ۱۵۱
۱۴۲، ۱۵۳، ۱۶۸، ۱۸۱	۱۵۷، ۱۷۶
سردار مفخم، ۱۶۲، ۱۶۳	رجبعلی، ۱۴۵
سردار منصور رشتی، ۱۱۴	رحمت، ۳۴، ۹۳
سردار همایون، ۴۲	رشیدالسلطان، ۵۷، ۶۰
سعدی، ۷	رضای جوزانی، ۸۱، ۱۶۲
سلطان محمد خامس، ۸۶	۱۶۳، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۵
سهراب زاده، ۱۲۳	روشنک، ۱۶
سید ابوالقاسم خان عدل	زینب السلطنه، ۱۶
الملک، ۱۳۲	ژرژ، ۱۵۵
سید جواد محقق العلماء	ساعد الملک، ۳۹، ۴۳
یزدی، ۱۵۶	سالار مقتدر، ۷۲، ۷۳
سید ضیاء، ۱۳۳، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۵	سپهسالار اعظم، ۷۲، ۱۱۸
سید عبدالله مجتهد بهبهانی، ۵۷	۱۳۲، ۱۴۲
سید محمد کمره، ۱۰۸	ساکس، ۶۷، ۱۲۲
سید یعقوب اردکانی، ۱۳۵	سردار احتشام، ۳۳، ۳۴، ۶۶
۱۴۶، ۱۴۵	۱۰۴، ۱۰۶
شاه داعی الله، ۱۸	سردار اسعد، ۱۱، ۴۲، ۶۴
شجاع همایون، ۱۷۹، ۱۸۱	۱۱۳، ۱۶۲، ۱۶۳
شعاع السلطنه، ۱۲۳	سردار اقتدار، ۷۲
شعاع الملک، ۸	سردار ظفر، ۱۱۴، ۱۶۳
	سردار کبیر، ۷۳
	سردار محتشم، ۳۸، ۴۰

ظہیر الملک، ۳۹، ۱۳۴	شوریدہ، ۸
عبدالله بیک افندی، ۵۸، ۵۹	شہاب الدولہ، ۴۱
عبیداللہ بیک، ۵۸، ۵۹، ۶۰	شیخ جعفر، ۱۳۲
عذرا فروغی، ۱۵	شیخ حسن خان بٹا، ۱۰۸
علاء السلطنہ، ۱۱۵	شیخ علی اکبر گرگانی، ۶۰
علی رنجبر، ۱۵	شیخ عیسیٰ، ۱۸۰
علی زارع، ۱۳۵، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۶۶	شیخ محمد مدعی العموم، ۱۴۴
علی زارع شیرازی، ۱۶۴	شیخ مرتضیٰ، ۱۳۲
عمادالکتاب، ۵۸، ۶۸	شیخ موسیٰ، ۱۸۰
عین الدولہ، ۴۶، ۱۰۹، ۱۱۸، ۱۲۳، ۱۳۱	صارم الدولہ، ۸۲، ۱۴۸، ۱۵۱، ۱۵۴، ۱۷۱، ۱۸۰، ۱۷۷
فاخرالسلطنہ، ۵۲	صدرالعلماء، ۵۷
فتح الملک، ۹۳	صمصام السلطنہ، ۱۱، ۳۱، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۸، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۹، ۵۶، ۸۲، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۴۵، ۱۶۳، ۱۸۰، ۱۸۱
فتح الدولہ، ۵۸، ۵۹، ۶۰	صنیع الدولہ، ۳۳، ۱۰۴، ۱۰۶
فرصت الدولہ، ۸	صولت الدولہ، ۳۳، ۳۴، ۳۵
فرمانفرما، ۳۳، ۳۴، ۴۲، ۵۲، ۹۳، ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۰۵، ۱۱۸	۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶
۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۵	۱۲۲
۱۴۲، ۱۴۴، ۱۶۱، ۱۶۴	ضیاء الادباء، ۱۴۵
۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۰	ظل السلطان، ۱۷۹، ۱۸۵
۱۷۶، ۱۸۶	
فیلسوف السلطنہ، ۶۰	
قآنی، ۸	

قوام الملک، ٣٤، ٣٧	مخبر السلطنه، ٢٤، ٢٦، ٨٣
کلمانسو، ١٥٠، ١٨٢، ١٨٤	١٦٧
کنت لوکونیتی، ٤٣	مختار الدوله، ١٠٧
للوید جرج، ٦٠، ١٢٢، ١٣٧، ١٥٠	مدحت السلطنه، ٩٣، ١٢٤
لنین، ١٤٣	مریم معدل، ٥، ١٦
مؤتمن الملک، ٨٢، ٩٧	مستشار الدوله، ٢٧، ٤٠، ٨٢
١٠٢، ١٠٣، ١١٦	١٠١، ١٠٧، ١١٨، ١٢٥
ماشاء الله خان، ١٤٥، ١٨٥	مستشار السلطنه، ٣٩
مترجم السلطنه، ١٢٤	مستوفی الممالک، ٣٩، ٤١
متین السلطنه، ٥٧	٤٣، ٩٦، ٩٨، ١٦٥
محاسب الممالک، ٤٢	مسیو مات، ١١١
محتشم کاشانی، ٧	مسیو البرک، ١١٨
محسن خان، ٩٣	مسیوبرتی، ٣٩، ١١٨
محمد حسین، ١٥	مشاور الممالک، ٤٢، ١٠٠
محمد خان کشگولی، ٣٣، ١٠٤	١٠١، ١٠٢، ١٠٧، ١١٢
محمد رشاد خامس، ٣٥	١١٤، ١١٥، ١١٦، ١١٧
محمد علی معدل، ١٦	١١٨، ١١٩، ١٢٩، ١٤٢
محمد علی، ١٥	مشیر الدوله، ٢٤، ٤٦، ٨٢
محمود وصال، ٥، ٦، ١٠	٩٧، ١٠٢، ١٠٩، ١١٦، ١٦٥
١١، ١٢، ١٣، ١٤، ١٦	١٨٧
٣٠، ٣٤	مظفرالدین شاه، ١١
	معدل الملک، ١٨
	ملک الشعرا نوبهار، ٤٢، ٦٦
	٧٠، ٧١، ٨٠، ٨٢، ٨٧، ٩٥

خاطرات محمود وصال/۱۹۳

ممتاز الممالک، ۳۸، ۴۲	میرزا سید محمد همشیره
منشی زاده، ۵۷، ۵۸، ۶۸	زاده، ۱۲۲
منصور السلطنه، ۴۱	میرزا عبدالله خان فسائی،
موثق الملک، ۴۶	۳۵
مورکنستان، ۸۹	میرزا عبدالله فسائی، ۳۴
موریس ویترن، ۸۹	۱۸۰
مولیتزر، ۶۸، ۸۲، ۸۴، ۱۰۹	میرزا علی اصغر اتابک، ۹۳
۱۴۶، ۱۴۷	میرزا علی اکبر خان، ۵۸
مولیتز بلجسک، ۲۸	میرزا علی اکبر ساعت ساز،
میرزا حسین خان معین	۹۱
الوزراء، ۴۲	میرزا کوچک خان، ۱۴۳
میرزا آقای صبوری، ۷۹	۱۵۳، ۱۶۸، ۱۸۱
میرزا آقای معروف به تفتی،	میرزا محمد رضای مستوفی،
۱۷۸	۳۵
میرزا ابوالفضل، ۱۳۲	میرزا محمد شفیع، ۶
میرزا ابوالقاسم سکوت، ۹	میرزای رحمت، ۹۳
میرزا اسمعیل خان، ۵۷	ناصر همایون، ۳۴
میرزا جعفر خان، ۵۷	نایب حسین، ۱۴۵، ۱۵۸
میرزا حسن خان مهندس،	۱۸۵
۱۱۱	نایب حسین کاشی، ۱۵۸
میرزا حسین صبا، ۱۰۸	نجفعلی بختیاری، ۳۶
میرزا زین العابدین، ۹۳	نصره الدوله، ۴۱، ۴۲، ۴۳
میرزا سید محمد قمی، ۶۰	۴۵، ۶۱، ۶۲، ۶۸، ۶۹، ۸۲

۱۹۴/ خاطرات محمود وصال

وقار السلطنه، ۱۰، ۳۰	۱۰۰، ۱۰۱، ۱۳۴، ۱۴۲
ویلتريپست، ۸۹	۱۴۸، ۱۵۴، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۷
ویلسن، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۵	نیر السلطان مازندرانی، ۳۱
۹۲، ۹۵، ۱۰۰، ۱۲۱، ۱۳۸	نیر السلطان، ۳۱، ۱۰۷، ۱۰۸
۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۹، ۱۵۰	۱۳۲
۱۵۶، ۱۶۱، ۱۸۳	وثوق همایون شیرازی، ۳۴
ویلهم، ۹۵	وثوق الدوله، ۴۱، ۴۲، ۴۳
هاری، ۸۹	۴۵، ۴۶، ۴۷، ۵۶، ۵۷، ۵۸
هما وصال، ۵، ۶، ۱۲، ۱۳	۵۹، ۶۸، ۶۹، ۷۷، ۸۲، ۸۵
۱۴، ۱۵، ۱۶، ۳۰، ۱۴۶	۹۱، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳
هوشنگ وصال، ۱۰، ۱۲	۱۰۷، ۱۱۴، ۱۱۸، ۱۲۵
هیندمنورگ، ۱۰۴	۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۵، ۱۴۵
یار محمد خان افشار، ۳۲	۱۴۸، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۴
	۱۶۲، ۱۶۴، ۱۶۷، ۱۷۴
	۱۷۷، ۱۸۰، ۱۸۶، ۱۸۷



اول مهر ماه ۱۳۵۸- در این روز که اولین روز سال تحصیلی است، اقدام به رونویسی از یادداشت‌های پدرم (محمود وصال) می‌نمایم، تا شاید دخترانم در زمانی بخواهند از مکتبی که اجدادشان داشته‌اند، بهره‌مند شوند و فقط به این سرافراز باشند که اجدادی وطن‌پرست و عاشق به مملکت خودشان داشته‌اند و بدون پول و ثروت چشم از جهان بستند. امیدوارم دو دختر عزیزم نیز به پیروی از آنان همیشه خدا را در نظر داشته، فقط به او متکی بوده و خداوند چاره‌ای سازد تا به ایرانی بودن خود مفتخر باشند و بتوانند خدمتگزاری صادق برای ایران عزیز باشند.

هما وصال (معدل)



قیمت ۲۰۰۰ تومان